



خرداد ماه ۱۳۵۴

شماره ۵

- * یاد شهیدان را گرامی بداریم صفحه ۱
- * درباره ضرورت وحدت و برخی از مسایل جنبش مسلحانه
و اعلامیه کمیته هماهنگی انقلابی آمریکای لاتین صفحه ۳
- * اعدام مستشاران آمریکائی ، تظاهرات قم ، اخبار خانه
گردیهای شبانه و ... صفحه ۳۱
- * گزارشات کارگری و گزارشی از دوهفته کارلومپینی صفحه ۶۷
- * بیانیه سیاسی جبهه خلق برای آزادی عمان بمناسبت
دهمین سالگرد انقلاب مسلحانه خلق عمان صفحه ۸۶

نشریه سازمان مجاهدین خلق ایران

یاد شهیدان را گرامی بداریم

در سحرگاه چهارم خرداد ماه ۱۳۵۱، در آستانه سفر توطئه آمیز نیکسون جنایتکار به ایران، خون پنج تن از اعضای مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران رفقا محمد حنیف نژاد، سعید محسن، علی اصغر بدیع زادگان، محمود عسگری زاده و رسول مشکین نام، بدست رژیم ضد خلقی شاه بزمین ریخته شد. رزمندگانی که بدنبال درک و طیفه تاریخی خویش برای آزادی خلق از قید هرگونه ظلم و استعمار، تنگ بدست گرفتند و با شهادت انقلابیشان، راه جنبش مسلحانه خلق را روشنی بیشتری بخشیدند. ستاره پر فروغ شهیدای چهارم خرداد، همواره بر تارک آسمان انقلاب ایران میدرخشد. در ۲۵ خرداد ۵۲ نیز یکی دیگر از اعضای مرکزی سازمان، رفیق مجاهد رضا رضائی در یک نبرد نابرابر با پلیس آرمکن شاه به شهادت رسید و پسان ستاره‌ای تاباناد فرا راه شیفتگان آزادی خلق قرار گرفت.

درود ما به شما انسانهای مصمم که سختبهای راد مبارزه را بخود هموار نموده و با نثار آخرین قطرات خون خود، ایمان و اراده خلل ناپذیرتان را در راه آزادی و رهایی خلق بشیوت رساندید. شما، صادقترین فرزندان مبارز خلق، و فدا دارترین تربیت یافتگان دامان پاک خلق، و پیشروترین همزمان ما بودید. شما تبلور و جوهر اراده و وجدان خلق ما بودید. مسزده به شما! بذری که کاشتید، هم اکنون به نهالی تبدیل شده که روز به روز ریشه های خود را بیشتر

در دل خلق باز میکنند .

دشمن با کوردهای تمام ، که خصوصیت تمام مرتجعین تاریخ است ، خیال میکرد که با اعدام شما ، حرکت رو بگسترش خلق را در هم خواهد شکست . غافل از اینکه جنبش هر چه بیشتر رشد کرده و با ضربات خود ، دشمن را روز به روز خشمگینتر ، دیوانه تر کرده و او را واداشته است که ماسک فریبکارانه خود را بدر و چهره کریه خود را بنمایش بگذارد .

ما ، علیرغم تمام تلاشهای مذبوحانه دشمن ، همچنان استوار و قاطع ، با روحهای سرشار از امید به پیروزی ، راهی را که شما گشودهاید ، مصممانه می‌پیمائیم .

در این سالگرد شهادت شما ، ما یکبار دیگر بهمان خود را با شما و خلق تجدید میکنیم و بخون پاکتان سوگند میخوریم که تا جان در بدن داریم ، تا آخرین قطره خونمان را در راه رهائی خلق ، فدا خواهیم کرد .

مجاهدین خلق ایران

مقدمه ای بر اعلامیه کمیته هماهنگی انقلابی سازمانهای چریکی آمریکای لاتین

چندی پیش، اعلامیه مشترکی از طرف چهار سازمان عمده انقلابی آمریکای لاتین، یعنی جنبش آزادبخش ملی اروگوئه، جنبش انقلابیون چپ شیلی، ارتش آزادبخش ملی د بولیوی و ارتش انقلابی خلق آرژانتین، صادر شد که متن کامل آن در "عصر عمل" شماره ۲ چاپ شده است. ما نیز به لحاظ اهمیت ویژه آن و رابطه آن با مسائل متلاطمه فعلی جنبش انقلابی ایران، بار دیگر ضمن درج آن (از عصر عمل) به بحث بهرامون آن و طرح برخی مسائل اصلی جنبش در این مرحله اقدام میکنیم.

اعلامیه، تشکیل یک کمیته هماهنگی انقلابی را که بر محور مشترک مبارزه مسلحانه در این کشورها استوار است، اعلام مینماید. اعلامیه بر این موضوع تصریح دارد که تشکل تمام نیروهای خلقی و انواع شکلهای فرعی مبارزه، حول مبارزه مسلحانه و تحت رهبری پرولتاریا، عامترین وجه اشتراک استراتژی انقلابی این کشورها را علیه امپریالیسم آمریکا، تشکیل میدهد. این اعلامیه همچنین وجود دو جریان انحرافی ناسیونالیسم بورژوازی و فرمیسم را، در این کشورها مشترک دانسته، لزوم یک مبارزه وسیع و همه جانبه سیاسی - ایدئولوژیک را علیه آنها تصریح میکند.

اینها نکات اساسی است که در این اعلامیه مطرح شده. اما این نکات وقتی بعنوان تجربیاتی عام از مسائل جنبش انقلابی جهانی، در شرایط خاص میهنی ما مورد توجه قرار گیرد، مسائل چندی را مطرح میسازند که میتوانیم آنها را در موارد ذیل خلاصه کنیم:

۱- با اینکه اعلامیه بطور خاص بر شرایط ویژه کشورهای آمریکای لاتین نظارت

صفحه ۴ ————— مجاهد ————— شماره ۵

دارد و با اینکه شرایط تاریخی، سیاسی و تا درجه‌ای، اقتصادی مهین ما بطور خاص از همین شرایط در کشورهای آمریکای لاتین متمایز است، اما تکیه این سازه‌ها بر " مبارزه مسلحانه " بعنوان " عامل عمده جذب و بسیج توده‌ها " با توجه به نقاط اشتراك بسیار وسیعی که در همین حال و بطور کلی بین ایران و این کشورها از نظر برخی شرایط سهم اقتصادی (رشد و حاکمیت بورژوازی کنیاد و در این کشورها) و سیاسی (حاکمیت کامل سیاسی - اقتصادی امپریالیسم آمریکا) وجود دارد، بعد دیگری از حقانیت خط مشی مبارزه مسلحانه در مهین ما را بوسیله تجربیات عام سا بر برادران رزمنده ما در دیگر کشورهای زیر سلطه نشان میدهند .

آئینه استراتژی مبارزه مسلحانه در کشور ما و در آمریکای لاتین، هر يك از ضرورت‌های گوناگون و متفاوت سیاسی - اجتماعی و اقتصادی موجود در این کشورها نشأت میگیرد . اما اگر قبول کنیم که همه ما خلقهای تحت ستم در مقابل يك دشمن مشترك یعنی امپریالیسم جهانی و در راس آن امپریالیسم آمریکا قرار داریم، و اگر همنصدا با رفقای انقلابیمان در آمریکای لاتین، قبول کنیم که امپریالیسم يك استراتژی جهانی برای مقابله با انقلاب خلقهای تحت ستم آمریکای لاتین، آفریقا و آسیا و سرکوب خونین آنها تدارک دیده است، بنابراین این هم قابل قبول خواهد بود که بطور کلی، در برابر استراتژی جهانی امپریالیسم استراتژی جهانی خلقهای تحت ستم این سه قاره قرار خواهد داشت . و این همان رشته ایست که امروز ما را از ورای تمام فواصل تاریخی و جغرافیائی به برادران انقلابیمان در آن سوی دریاها متصل میسازد .

۲- اعلام جمعیتگی چهار سازمان انقلابی در چهار کشور مختلف آمریکای لاتین درس بزرگی برای انقلابیون ما و سازمانهای مبارز در داخل کشور ما، در بردارد . اگر این سازمانها توانسته اند که طیفهم همه تفاوتهایی که بهر حال در شرایط

اجتماعی کشورهايشان وجود دارد ، بالاخره پایه های مناسبی برای وحدت
خوش بيباند ، این سؤال ، اینجا ، برای ما بسیار قابل توجه خواهد بود که
چه چیز ، وجه مانعی مبارزین پراکنده ما را ، سازمانهای انقلابی داخل ایران
را (در مرحله اول) از متحد شدن باز میدارد ؟ در حالیکه ما همگی بر روی يك
زمینه عینی و ذهنی از شرایط اجتماعی حرکت میکنیم و نقاط اشتراك ما بسیار
بیشتر از نقاط اشتراك این چهار سازمان میباشد . اکنون ، در زمانیکه دشمن
به عالیترین شکلی در تمرکز و همبستگی نیروهای مختلف اجتماعی ، سیاسی ،
نظامی و فرهنگی اش (مبتنی بر يك تمرکز شدید اقتصادی) کوشش میکنند و در
زمانیکه این تمرکز فشار اهریمنی خود را بطور روز افزونی بر نیروهای پراکنده
جنبش وارد میسازد ، چه عاملی میتواند ما را از وحدت باز دارد ؟ چه عاملی
تواند ما را بادامه این پراکندگی و یا عدم کوشش برای اتحاد فوری تمام
نیروهای انقلابی وادار سازد ؟

ما اکنون مدتهاست که سنگینی چنین مسئولیتی را در قبال جنبش آینده
جنبش انقلابی ایران و در مقابل خلقمان با تمام ذرات وجود احساس میکنیم . ما
بخوبی میدانیم که در آینده ، آینده های که حتی چندان هم دور نیست ، تقاص
این بی اعتنائی به ضروریتهای تکاملی جنبش را پس خواهیم داد . نسلهای آینده
انقلاب ، نسلهاییکه در جریان انقلاب خیلی زودتر از شرایط معمول زاده میشوند
ما را مورد شماتت و مواخذه قرار خواهند داد . آنها ما را تنگ نظر و مفسرور
خواهند خواند و در پیشگاه تاریخ و در مقابل توده ها ، بخاطر این مسامحه
ها ، بخاطر این سهل انگاریها و عدم احساس مسئولیتها در قبال آینده جنبش
سرافکنده و محکوم خواهیم بود .

نتایج درخشانی که در این چند سال مبارزه مسلحانه به ارمغان آورده و
اینکه توانسته است به بسیج نیروهای زیادی از خلق نائل شود ، ضرورت هرچه
بیشتر پرداختن بمسئله تشکیلات ، سازماندهی همه جانبه و ایجاد آن ارگان

صفحه ۱ ===== مجاهد ===== شماره ۵

رهبری که جزایبگوی نیاز مبارزاتی خلق ما باشد ، مورد تاکید قرار میدهد .
آیندند جنبش و رشد روز افزون جنبشهای توده‌ای (کارگری ، دانشجویی ، روحانیون ،
زنان و ...) و چشم انداز روز بروز مشخص تری که از صف بندی نیروها و
مبارزت مردم در جلوی چشم ما قرار دارد ، بیش از پیش این مسئله را بعنوان
یکی از مهم ترین مسائل اساسی جنبش ، در مرحله فعلی ، در دستور روز
قرار میدهد .

بررسی نتایج و تجربیات مشخص ما از مبارزات مسلحانه و کار درون تشکیلاتی
چند سال اخیر ، بخوبی نشان میدهد که تضاد اصلی ما در این مرحله
عبارتست از تضاد بین عدم انسجام و از هم گسیختگی تشکیلاتی جنبش از یکطرف
و متاایلا قدرت روز افزون و پیچیدگی رو بهتزايد سازمان درونی پرروازی وابسته
از طرف دیگر . و در رابطه با چنین مسئله ایست که امروز حل مسئله تشکیلات
نیروها ، حل مسئله وحدت و ایجاد آن ارگان رهبری که به نیاز جنبش خلق پاسخ
دهد ، اصلیتیرین وظیفه تشکیلاتی ما در این مرحله بشمار میرود . تجسارب
سازمان مبارزات خلق ما نشان داده است که همواره مبارزه مردم جلوتر از رهبری
آن بوده است . مبارزات اخیر مردم وسیل استقبال آگاهترین اقشار خلق از
مبارزه مسلحانه ، امروز نیز این امر را تأیید میکنند . از طرف دیگر رژیم نئوسز
همواره کوشیده است که با نیروی سرکوش و یا برسئله تبلیغات ، جنبش را از
رهبریش محروم و منزوی کرده و البته باعتبار ضعف رهبری در مراحل نئوسز
موفقیت رسیده است . رژیم همواره از وجود يك رهبری صحیح و سازمان یافته
وحدت داشته است .

تجربه سالها مبارزه خلق ما نشان داده است که هر زمان که رهبری دارای
خط تشی صحیح بوده ، نیروی خلق در کنار او قرار گرفته و بموفقیت رسیده است
و نئوسز آنجا که رهبری غلط و ارگان آن دچار از هم گسیختگی تشکیلاتی و
نارسائی تخکر بوده ، مبارزه مردم به جریان خود بخودی و پراکنده گی کشیده

شده است. لذا خط مشی رژیم همواره این بوده است که جنبش را از رهبریش جدا کرده و آنرا از يك حرکت جهت دار و هدایت شده که سرانجام قادر باشد قدرت را از چنگ رژیم درآورد، منحرف کرده و سپس آنرا باسانی سرکوب کند.

رهبری جنبش را نباید الزاما در وجود يك یا دو سازمان خلاصه کرد. شرایط پلیس - فاشیستی که رژیم دیکتاتوری شاه بوجود آورده، در جبهه خلق اجبارا وجود هسته ها، سازمانها و عناصر جدا از هم را ایجاب کرده است که اینها در مرحله‌ای از رشد خود و با نشان دادن صداقت انقلابی خویش در عمل و در میدان مبارزه، میبایست موضع طبیعی خود را در آن ارگان که سرانجام میبایست رهبری مبارزات خلق را بپذیرد، اشغال کنند. از این نظر، تاکید بر روی وحدت را نباید يك برخورد عاطفی که در عین حال کمک بیشتر به حل مسائل جنبش میکند، تلقی کرد. وحدت هم اکنون بعنوان آن نقطه عطفی در پروسه رشد کار تشکیلاتی و سازماندهی نیروهای جنبش مطرح است، که هر عملی و در خط مشی تشکیلاتی جز آن لاجرم و ضرورتا مفهوم خرده کاری تشکیلاتی پیدا خواهد کرد که نیروی بر باد ده جنبش است.

ما در همین جا این سئوالات را بصورت عام آن در این مقاله مطرح میکنیم و از همه سازمانها و نیروهای پیشتاز پرولتاریا میخواهیم که نظراتشان را راجع به وحدت سازمانهای پیشتاز پرولتاریا (حول محور مبارزه مسلحانه) و موانع و مشکلات سیاسی و ایدئولوژیک آن، همچنین راهها و شیوه‌هایی که برای آن پیشنهاد میکنند، در جریان بحثهای جمعی و سازمانی جمع‌بندی کرده و در سطح جنبش به بررسی بگذارند تا پس از تحقق این وحدت زمینه تشکیل کلیه نیروهای انقلابی در يك جبهه متحد ضد امپریالیستی فراهم آید.

۳- اشاره به ناسیونالیسم پرور وائی و فرمیسیم بعنوان دو جریان انحرافی در این کشورها، در عین اینکه نشان دهند اختلاف ماهیت گرایشات انحرافی در میهن ما و این کشورهاست، همچنین میتواند اختلافات موجود بین بافت اجتماعی و

روایت سیاسی موجود در جامعه ما با کشورهای آمریکای لاتین را نیز منعکس سازد. گرایشات رفرومیستی و پاناسیونالیستی در میهن ما همانقدر ضعیف و ناتوان و رو به مرگ است که نیروهای مانند بورژوازی ملی و پانچیزتقریباً نایاب دیگری مانند "نظامیهای ملی" ! در واقع در بیش از دهسال پیش از این، یعنی وقتی که بورژوازی وابسته تازه بحاکمیت رسیده ایران با تمام وحشیگری ذاتی، هزاران تن از مردم بیگناه ما را برگمار سلسل بست و بیش از ده هزار کشته را در یک روز در قبرستانهای متروک اطراف تهران پشته کرد، در همان موقع این گرایشات نیز به دل خاک سپرده شدند.

این شاید یکی از مهمترین موارد اختلاف کشور ما و کشورهای آمریکای لاتین باشد که بورژوازی وابسته ایران نتوانست در ابتدای حاکمیتش با نوعی چشم‌پوشی و تحت شرایط نیمه دمکراتیک خود را بر میهن ما تحمیل کند (همانطور که در بسیاری از کشورها منجمله آمریکای لاتین اجرا کرده بود). هرچند امپریالیسم کوشش قابل ملاحظه‌ای بکار برد که ظهور روابط جدید سرمایه داری در اوایل سالهای ۴۰ همراه با یکسری آزادیهای "لیبرالی" با همراه با نوعی دمکراسی شبه فربی باشد تا با حربه دمکراسی و مبارزه بادیکتاتوری فئودالی، ثبات سیاسی - اقتصادی خویش را برای مدت درازتری تامین کند. اما رشد نیروهای ملی بخصوص سنت قوی مبارزه جوهانه خرده بورژوازی ایران که فوراً موضع شدید ضد امپریالیستی خود را به موضع سنتی ضد دیکتاتوری استعماری - فئودالی خود علاوه کرده بود، او را اجباراً از ادامه این سیاست منصرف ساخت. بدین ترتیب وقایع ظاهراً پیچیده و معما آمیز سالهای ۴۰ که بعد از قریب هشت سال حاکمیت شدیدترین دیکتاتوریه‌ها، بعد از کودتای ۲۲، ناگهان احزاب آزاد اعلام میشوند (البته احزاب ملی یعنی حداکثر نمایندگان بورژوازی ملی و قشرهای پالائی خرده بورژوازی) و شعار آزادی انتخابات و مطبوعات زبان گهر میشود و... اما هنوز یکسال به دو سال نرسیده است که

شماره ۵ - مجاهد - صفحه ۹

همان دستگاه طبقه حاکمه، دست به دستگیریهایی وسیع نیروهای ملی زدند، احزاب را تخته میکند و بالاخره با هجوم و کشتار وحشیانه اش در ۱۵ خرداد حرف خود را پس میگردد، بختی روشن میشود. امپریالیسم سعی داشت با ایجاد یک شرایط نیمه دمکراتیک همزمان با رشد و حاکمیت بورژوازی وابسته به خودش و نشان دادن یک چهره لیبرالیستی از طرف این بورژوازی بجای دیکتاتوری سنتی فتوایلیزم در ایران، هدفهای زیر را دنبال کند:

اولا و مهمتر از همه زمینه مادی و شرایط عینی مناسب برای رشد سرمایه داری وابسته بخسود را فراهم کند و در رابطه با آن یک سیستم سیاسی - تشکیلاتی مناسبی که جوابگوی نیازهای سرمایه داری رهبرشد باشد، بسوجود آورد.

ثانیا در جبهه واحد نیروهای ملی شکاف انداخته، با جناح راست آن متشکل از نیروهای متوسط و بالای ملی، به سازش رسیده و جناح چپ آن را از نظر سیاسی منفرد و سرکوب نماید.

ثالثا با پرهیز از اعمال شیوه های دیکتاتوری حکومت، اوجگیری تضادهای درونی خود را بتاخیر انداخته و رفرمیسم را بعنوان اصلی ترین شیوه حل اختلافات اجتماعی و ناسیونالیزم سازشکارانه را بعنوان حد اکثر تفکر ممکن پرتوده های مردم و نیروهای دیگر اپوزیسیون تحمیل نماید. این نقشه بر اساس ارزشهای پهنای تنظیم شده بود که از تمایلات و خواسته های بورژوازی ملی و احزاب وابسته به او و جناح های گوناگون آن ملی تجربه سالهای ۳۰ بعد بعمل آمده بود. البته دمکراسی مورد ادعای بورژوازی ملی و جناحها و احزاب وابسته به او تنها یک گرایش ساده سیاسی نبود (و نمیتوانست هم باشد). این گرایش بطور عمده محتوی آن سیستم سیاسی را معین مینمود که در آن ادامه حیات اقتصادی بورژوازی ملی در کنار رقابت و قدرت بورژوازی امپریالیستی جهان تضمین شده باشد.

در واقع، این بورژوازی حتی حاضر بود قدمی را بعقب بگذارد (نسبت به

صفحه ۱ مجاهد شماره ۵

دوران صدق) و در يك مدار به سازش مرضی الطرفین با بورژوازی بزرگ و وابسته با امپریالیسم نایل آید. بطوریکه بالاخره در يك سیستم نسبتاً آزاد اقتصادی، (این نسبت را بالاخره تعادل نیروهای دو طرف، یعنی بورژوازی ملی که تعادل لیبرالی داشت و بورژوازی وابسته که گرایشات انحصار طلبانه امپریالیستی را منعکس میساخت، تعیین میکرد). بدون آنکه سلطه بورژوازی بزرگ وابسته، بصورت انحصاری درآمده و در صدر ناپود کردن آنها برآید، تواناها سازشی منصفانه! همزیستی نمایند.

این گرایش نه تنها نمیتوانست تمایلات و منافع اقشار پائین جامعه را برآورد بلکه حتی نمیتوانست مورد قبول اقشار متوسط و خرده بورژوازی سنتی ایران که از قدرت وسیع طبقاتی و ریشه عمیق سنتی در جریان تولید برخوردار بود، قرار گیرد (۱).

بدین ترتیب این نقشه ماهرانه، نه با مخالفت بورژوازی ملی بلکه بدلیل مقاومت وسیع و قدرتمند خرده بورژوازی سنتی ایران و مقاومت بقیه نیروهای زحمتکش خلق در هم شکست. چرا که خرده بورژوازی خطر مهلك حاکمیت سلطه امپریالیستی را در شکل جدید حاکمیت روابط سرمایه داری کاملاً و بطور غریزی درک میکرد (۲).

۱- استنباط جیبه ملی از ادامه راه صدق، در این زمان، يك استنباط جامد و ایستابود که بهیچوجه نمیتوانست متناسب با شرایط متحول روز باشد. جیبه میخاست خط مشی خود را همچنان بر اساس تضاد قدرتهای خارجی (آمریکا و انگلیس) بنا کند، غافل از اینکه تضاد های قدرتهای امپریالیستی در برابر تضاد اصلی که در این زمان امپریالیسم درکل با جیبه خلق پیدا کرد، (که انزوا منجر به سازش و توافق میان امپریالیستها میشد)، قابل حل بود و عملاً هم امپریالیستها در رابطه با آن تضاد به سازش رسیدند.

۲- قابل توجه در اینجا این است که در جیبه شرایط حادی که خرده بورژوازی با ارائه شعارهای شرقی بوجود آورد، این احزاب خودشان را در همان چهره رچوب قانون اساسی و مبارزه مسالمت آمیز پارلمانی و... محبوس کرده بودند و حاضر نبودند حتی قدمی هم برای خارج شدن از آن بردارند.

صفحه ۱۲ ~~مجموعه سید محمد باقر میرزا~~ شماره ۵

خود جبهه شد "شاه" این عامل مستقیم دیکتاتوری طبقات مرتجع حاکمه در طول تاریخ راه دپاره در روابط جدید سرمایه داری، در مسند قدرت و حاکمیت نشاند و چماق سرکوب را مجدداً بدست او بدهد. (۱) اگر امپریالیسم میخواست بین ضرورت وجود دیکتاتوری از یک طرف و کنار گذاردن شاه و سلطنت از طرف دیگر، پیوندی جهت رسیدن به هدفهای اقتصادی و سیاسی خود بنزد مسلمانان باین کار اقدام میکرد. ولی شکل گرفتن سیستم سلطنت و در همین حال نقد بریدن آن در مجموع باعث شد که تن به چنین شکلی از دیکتاتوری بدهد (۲).

بدین ترتیب برد که بهرروازی با قلع و قمع کامل نیروهای مخالف ملی، لیبرال ها و ناسیونالیستهای "مومن" و حتی "نامومن" و با کشتار وحشیانه هزاران تن از مردم محتمل در ۱۵ خرداد، دیکتاتوری خود را اعمال کرد و از همین جا بود که داغ باطل "ناتوانی و شکست و عجز" بر چهره هر گرایش رفرمیستی و هر تفکر ناسیونالیستی زده شد! از این زمان، امید ثلوثی "ملی" بطور درست بهس با یگان تاریخ سپرده شده بود. اما آنچه در جبهه خلق باقی ماند و با اینکه

(۱) اشاره میکنیم به برخی مخالفتها تیکه در مطبوعات غرب با شاه و دارودستما و میشود و اظهار نگرانی هائیکه بعضی از سرمایه داران و محافظ وابسته به آنها از جمله میوزیک کرده بود که ممکنست با یک گلوله مسیر تاریخ ایران... عوض شود. در واقع همیشه (و بخصوص در این اواخر) این دغدغه برای امپریالیستها هست که با متمرکز شدن قدرت در دست شاه، شاه تبدیل به شمشیر دو دم می شود که اگر روزی مصالح و منافع آنها اقتضا کرد، دیگر نتوانند باین سادگیها با او روبرو و مقابله شوند. تصوری تیکه شاه "دم خرسی شود که خود خرس را بحرکت در میاورد" اخیراً در این جمله بزمعنی میوزیک که "شاه که روزگاری به صخره گرفته میشد، امروز میولان (فرانکشتین) ترسناکی شده است" مستتر است.

۲- امپریالیسم و سرمایه داری وابسته ایران هم اکنون بعد از گذشت چندین سال میخواهند این تضاد را با ایجاد حزب رستاخیز و تبدیل دیکتاتوری فردی بسسه دیکتاتوری سیستم حل کنند که خود نیاز به بحث جداگانه دارد.

شرایط جدید بظهور و تکوین سرپرستش کمک کرد ، یکی تفکر مبارزه جوی مذهبی بود که بطور کلی منافع و تمایلات سیاسی - ایدئولوژیک خرده بورژوازی مقسوم سنتی را منعکس میکرد و دیگری تفکر و اندیشه نو و روپوشدی بود که تمایلات و خواستههای بزرگترین نیروی روپوشد و در حال تکوین ، یعنی پرولتاریا را افاده میکرد .

اگر چه ایدئولوژی پرولتاریا ، از نفوذ و گسترش ذهنی طولانی ای در تاریخ ۷۰-۶۰ ساله اخیر ما برخوردار بود ، اما اینبار ، این پایه ذهنی ، همگام با ایجاد و تشکل طبقه کارگر ، عینیت تاریخی خویش را باز مییافت بطوریکه در دوران تکامل اخیر خویش ، یعنی در حدود ۱۰-۱۵ سال اخیر ، مسراحل کاملاً مشخص تمایزی را همگام با تکامل و تشکل پرولتاریا طی کرد .

اگر تا سالهای ۴۰ روشنفکر پرولتاریا نه باعتبار وجود شرایط عینی ایجاد طبقه کارگر و لزوماً بظهور ایدئولوژی روشنفکر این طبقه ، بلکه بدلیل تاثیر پذیرفتن از فرهنگ انقلابی جهانی و مبارزات انقلابی تحت رهبری ایدئولوژیک پرولتاریا ، امکان وجود داشت ، اما ، در نقطه عطف چنین تحولی بنیادی ، عمده عناصر عینی چنین تفکری هم اضافه میشد . ایدئولوژی پرولتاریا و روشنفکر پرولتاریا که تاکنون بر زمینه های مساعد ذهنی در ایران حرکتی ۶۰ ساله را ملو از فراز و نشیبهای گوناگون پیموده بود ، اکنون عینیت تاریخی مییافت . تکامل بعدی این تفکر دیگر تنها بر پایه تبلیغات فرهنگی ، مباحثات و پیشرفت های تئوریک یا تاثیرات روشنائی پذیرفتن از فرهنگ مبارزات جهانی استوار نبود ، بلکه ضرورت ورود فوری و فعالانه این تفکر بعد ان عقل تفهیم و تغییر شرایط جدید بود ، که زمینه های اساسی تکامل بعدی آنرا فراهم میساخت .

نتیجه آنکه بعد از حاکمیت دیکتاتوری ورشد سرمایه داری وابسته ، در پهنه مبارزه خلقی بطور عمده ، دو تفکر شرقی و انقلابی که نماینده دو جریان قوی مبارزه جهان خرده بورژوازی و پرولتاریا است ، بوجود میآید . یکی تفکری

ص ۱۴۱ سجاهد شماره ۵
که منافع افشاری از خرده بورژوازی را که زیر ستم اقتصادی-سیاسی-فرهنگی
بورژوازی قرار گرفته و در رابطه با این تضاد طبقاتی که با امپریالیسم و بورژوازی
دارد، عناصر مبارزه جهانیه تفکر خود را تقویت کرده و عناصر ارتجاعی آنرا طرد
میکند. و دیگری تنذری که به آینده نظر دارد و روبرو شد و نخواست و بهمین
دلیل، کاملاً انتزاعیست.

اما خرده بورژوازی سنتی بناچار دست بمقاومتی خونین خواهد زد. رقتی
که بورژوازی بزرگ او را در مقابل سرنوشت غیر قابل گریز "مرگ" قرار میدهد، از
اینجهت از دیدگاه منافع این طبقه "مبارزه مسلحانه" بعنوان تنها شکل دفاع
ممکن، دفاعی که گزینه طبقاتی او بطور خود بخودی در مقابلش قرار میدهد،
معنی مییابد نه بعنوان خط مشی ای که از تحلیل علمی شرایط، از تحلیل نیرو
های خون و دشمن و... بیرون آمده باشد. بخصوص که این معنا در ایران
و تقو یا تداعی سنن انقلابی مذهبی در اشکال قیامهای مسلح و خونین توأم
میشود، رنگی بسیار شدیدتر و عاطفی تر بخود میگیرد.

ولی برای پرولتاریا، مسئله بدین شکل مطرح نمیشود. برای او "مبارزه
مسلحانه" بعنوان عامل تعیین کننده سرنوشت او و دشمن و تنها وسیله غایبی
برای تصفیه تضاد های او و سرمایه داری، یک ضرورت تاریخی است که تحلیل
علمی تاریخ و توانین جامعه سرمایه داری و... او را بدان هدایت میکند. به
همین دلیل مبارزه پرولتاریا از اشکال و شیوه های گوناگون مبارزه، متناسب با
شرایط موجود و چگونگی ترکیب و قدرت نیروهای اجتماعی و... نافذ نمیمانند و
بهمین دلیل پرولتاریا میتواند همه نیروهای اپوزیسیون، همه نیروهای خلقی را
پشت سر خود به مبارزه بکشاند، آنها را متشکل سازد و رهبری آنان را در دست
بگیرد. و دشمن را در یک مبارزه همه جانبه و طولانی با اعمال قهر انقلابی، به
ناپویی بکشاند.

حاصل آنکه، اگر برای خرده بورژوازی در شرایط سلطه سرمایه، تنها و تنها

شماره ۵ مجاهد صفحه ۱

یک راه، آنهم راه مبارزه مسلحانه قرار دارد که بطور غریزی در پیش پای اوقرار میگردد و اونهم بطور عاصفی با آن برخورد میکند، برای پروتارها از نظرسر استراتژی مرحله‌ایش (نه از نظر استراتژی کلی که بالاخره مجبور به اعمال قهر انقلابیست)، دست زدن به این شیوه یا آن شیوه مبارزه، تحت این شرایط با آن شرایط... دقیقاً مسئله‌ای طبعیت که به تحلیل مشخص از شرایط مشخص موکول میشود. از همین جا معلوم میشود که چرا تمام آن اختلافات و نظرسرات مخالفی که امروز در مقابل مبارزه مسلحانه قرار گرفته است، نه در پیش تفکر مذهبی، بلکه در پیش تفکر مارکسیستو! در پیش نظرات و تشویب‌هایک مذهب، برخورد علمی و ماتریالیستی با تحولات تاریخ و جامعه‌اند، موضع گرفته است.

بدین قرار بنا بدلایلی که دقیقاً به ویژگیهای سیاسی - اقتصادی جامعه ما بر میگردد (رشد بسیار سریع بورژوازی کپرادور، برهم خوردن شدید ترکیب طبقات اجتماعی و...، اضمحلال کلی بورژوازی ملی و نیروهای وابسته به آن در زیر سلطه بورژوازی بزرگ و خفقان و دیکتاتوری شدید پلیسی - فاشیستی که زمینه اتحاد نیروهای خلق علیه امپریالیسم را فراهم میسازد و...، ناپایک جریان انحرافی در شکل ناسیونالیسم بورژوازی یا رفرمیسم، یعنی انحرافات عمده‌ای که اکنون در آمریکای لاتین جریان دارد، روبرو نیستیم. شیخ نیروسی در ایران اصولاً نمیتواند مبلغ چنین شیوه‌ها و نقطه نظراتی باشد.

امروزه در جامعه ما مبارزه قهرآمیز توده‌های به‌عنوان وجه عام هر استراتژی پیشنهادی حتی از طرف جریانهای اپورتونیستی و مخالف مبارزه مسلحانه، لااقل در گفتار و بطور کلی پذیرفته میشود. اما آنچه سواد اختلاف را در ایستبران مشخص میسازد، چگونگی استنباط از همین مبارزه قهرآمیز و شیوه‌های اجرایی و دست یابی به آن است! که البته بنظر ما، این خود به پیدایش جریانهای اپورتونیستی و گرایشات تسلیم طلبانه انحرافی منجر میشود.

اگر در کشورهای آمریکای لاتین، گرایش‌های رفرمیستی و ناسیونالیستی انحرافات عمده در جنبش انقلابی این کشورها بشمار می‌رود، در کشور ما این انحرافات بر اساس آنچه گذشت، هرگز نمی‌تواند در چنین اشکالی بروز نماید. این انحرافات مشخصاً در طرز استنباط از مبارزه مسلحانه و برداشت از کار سیاسی و صورت خط مشی انحرافی تشکیل حزب پرولتاریا از طریق «کار آرام در میان توده‌ها» تظاهر میکند و مبارزه مسلحانه را به تشکیل حزب پرولتاریا موقوف و مشروط میکند. البته این اختلاف سیاسی در جنبش ما و به بیان راسخ‌ترین اختلاف ایدئولوژیک، چیزی نیست که از پایه‌های اجتماعی و طبقاتی خویش در جامعه جدا باشد. چرا که این نوع گرایش‌ها و انحرافات مستقیماً انعکاس آن جریان جذب و حلی است که امروزه روشنفکران، اجزای تحصیل کرده ادارات و صنایع و حتی بخشهای بالایی کارگران تخصص و تکنسین‌ها را، به سمت بورژوازی میکشاند. شکاف در ایدئولوژی پرولتاریا و بازگشت از مواضع اصولی و انقلابی آن، جز شکاف در پایگاه اجتماعی آن، یعنی بازگشت عناصری از آن به سمت بورژوازی، چیست دیگر نیست.

بورژوازی ایران امکان یافته است که منافع اقشار بسیار وسیع‌تری از روشنفکران و قشرهای بالایی طبقات متوسط و اجزای بوروکراسی وابسته بخود و حتی گروه فوقانی کارگران تخصص را بصورت کاملاً محسوس و بهشتی برآورد سازد. این امر فاعله جنبش انقلابی پیشتاز را، لااقل برای مدتی، از این نیروها بیشتر خواهد ساخت. بدین جهت تا وقتی که جنبش در مدار محدود روشنفکری در حرکت است و توده‌ها و طبقات زحمتکش در آن نقش فعالی پیدا نکردند، این امر خطرات جدی خود را برای جنبش تازه پای ما حفظ خواهد کرد. تردیدها و تجدید نظر طلبیهای جدیدی که امروز در سطح جنبش نسبت به استراتژی مبارزه مسلحانه ابراز میشود، انعکاس همین وابستگی روز افزون روشنفکران به بورژوازی و رهشده ایران است.

مقایسه نشان می‌دهد که یک مهندس یا یک لیسانسیه مثلا در سالهای ۵۰ از چه منافعی بهره‌مند میشد و امروز از چه منافع وامکانات رفاه و آسایشی ! همین طور در مورد دانشجویان و افراد متوسط سیستم اداری و صنعتی رژیم. رژیم چند سالی است که در این مورد سیاست کاملا آگاهانه‌ای پیش گرفته است (این البته منطبق با نیازهای اقتصادی اش در زمینه کارشناسی و تخصص و... هست) تا این اقشار را کاملا بخدمت خود درآورده و منافعی را بمنافع خود وابسته سازد. اکنون روشنفکران (که متأسفانه عموماً همان تحصیلکردگان و دانشگادیدگان جامعه ما هستند) به‌مراه بقیه خرده بورژوازی وابسته به ماشین صنعتی - اداری - نظامی و فرهنگی سرمایه داری، بیست از هر زمان دیگر و بیش از هر قشر خلقی دیگر، در چنین سیستم روتوسمه‌ای از نیاز سرمایه به نیروهای تخصص و فکور علمی و صنعتی، منافعیان تا این است. و این مسلماً نمیتواند در مسیر حرکت فکری و چارچوبهای سیاسی - ایدئولوژیک آنان بی‌تاثیر باشد. از این جهت هر تفسیر تکاملی در استراتژی مبارزه مسلحانه و ارتقاء هر مضمون سیاسی و اجتماعی آن و هر تلفیق تکمیلی آن با شیوه‌های دیگر مبارزه - این ضرورتهایی که اکنون بیش از پیش قابل توجه شده‌اند - می‌باید در جهت جدیدی از سخت‌گیری فوری و مشخص‌تر طبقاتی بسمت طبقات زحمتکشی - بسمت طبقات در حال تکهن (کارگران) و در همین حال بسمت جمع‌آوری نیروهای در حال سقوط که با جبار در چنین سیستمی روبه ناپودی می‌روند و از اینجهت حاضر به مبارزه آشتی ناپذیر با دشمن هستند (یعنی قشرهای سنتی خرده بورژوازی شهری، دهقانان فقیر و تهی دستان روستاها) صورت گیرد.

اتخاذ چنین سیاستی از نظر عملی سازمان پیشتاز را تعهد می‌سازد که هر چه بیشتر و هر چه فوری تر، توجه سیاسی - تشکیلاتی خویش را از جهات گوناگون بسمت این اقشار و طبقات معطوف گرداند و از نظر تئوریک لزوم بیش از پیش محسوس تر جمع‌بندی تجربیات گذشته جنبش و ارتقاء و تکامل استراتژی مبارزه مسلحانه و

بخصوص آموزش و کار تعلیماتی و توضیحی وسیع این دست آورد ها در سطح جامعه را مطرح میسازد. تئوریهای مبارزاتی ما اکنون باید بتوانند همگام با تحولات جهش وار جامعه، چه در جبهه دشمن از نظر قدرت و رشد روز افزون بورژوازی وابسته، و انحصار طلب دولتی ایران، و چه در جبهه خودی، از نظر رشد نیرو های بارز و پیدایش مقاومت های گسترش یابنده جدید توده های، (کارگری، گروه های خود بخودی شهری و حتی پیدایش بعضی هسته های مقاومت روستائی) و همچنین تغییراتی که از نظر برهم خوردن ترکیب طبقاتی جامعه و رشد روز افزون نیرو های کارگری بوجود آمده، پاسخهای مناسبی در قبال مسائل جدیدی که این حرکت پرشتاب مضر میسازد، داشته باشند.

این ترتیب، بر اساس همین زمینه اقتصادی - اجتماعی در جامعه سرمایه داری روبرشد ایران بوده است که از آغاز جنبش سلححانه، تاکنون ما بایک جریان انحرافی روبرو بوده ایم و این اختلاف در سطح جنبش بصورت مبارزه بین دو خطی مغایر و کاملاً متضاد، یعنی مبارزه بین خط مشی مبارزه سلححانه، پذیرش نقش سازمانهای پیشتاز در تسریع و تشدید مبارزات خود بخودی اقتصاد خدائی و هدایت، ارتقاء و سازماندهی این مبارزات حول محور مبارزه سلححانه از یک طرف، و از طرف دیگر خط مشی تسلیم طلبانه و اپورتونیستی که به بهانه کار سیاسی و تبلیغی " و استراتژی " تشکیل حزب از طریق کار آرام در میان توده ها " و یا " استفاده از فرصتهای دمکراسی بورژوازی برای تشکل پرولتاریا و آنگاه قدرت سرنگون ساختن حاکمیت بورژوازی را بدست آوردن " ! و... بی عطفی خود را توجیه کرده و اثر برخورد با واقعیت های خشن موجود جامعه و پذیرش مشقات راه کسب یک معرفت واقعا علمی و آگاهی انقلابی که مستلزم شرکت در پراتیک مبارزه است ظفره می رود، بطور عمیق و در زیر جریان داشته است.

ما این مبارزه و این اختلاف هیچوقت بطور مدون از عمق بسطح کناننده نشده و اجزاء و ابعاد گوناگون مشکله و متقابل آن مورد بررسی قرار نگرفته است.

شماره ۵ ===== مجاهد ===== صفحه ۱۰

بنظر ما تئوری و تاکیک مبارزه مسلحانه و حل مسئله وحدت در میهن مابایدیک دوره عبور از کوره آتشین مبارزه ایدئولوژیک علیه خط مشی های انحرافی را کسه عمدتا از ماهیت طبقاتی این جریانها ناشی میشود ، بگذرانند این امر مسلما میباید بدست مبارزین راستینی صورت گیرد که نه تنها با نظریات موافق و تجربیات تاغید کننده خود ، بلکه با نظرات مخالف و حتی با نظرات ناصحیح ، برخوردی خلاق ، خالی از هرگونه تعصب دکماتیستی و روحی سرشار از امید به درس آموزی و فرا گرفتن و به کار بستن داشته باشند .

هرگونه بی توجهی به لزوم حیاتی مبارزه ایدئولوژیک بخصوص در شرایط فاعلی جنبش ما ، سپردن کامل این جبهه مبارزه بدست دشمنان خلقی است . این بی توجهی علاوه بر اپورتونیستهای قدیمی و سنتی ، به فرصت طلبان نوع جدید ، آنها که حتی در ابتدا ، البته نه بدنیال درکی عمیق ، طولانی و تودهای از مبارزه مسلحانه ، بلکه عموما بدنیال هیجانات آنی روشنفکری و رومیات ماجسرا جوانه و یا یاس و سرخوردگی سیاسی قدم در این راه گذاشته بودند و بعدا نیز نتوانستند (و در واقع نخواستند) به تصحیح پایه های ایدئولوژیک و سیاسی انگیزه های خود بپردازند ، اجازه میدهند که با استفاده از ضعفهای تئوریک و جنبش ، جنبشی که پراتیک آن بسیار فراتر از تئوری آن حرکت میکند ، حملات و ضربات ناجوانمردانه خیمش را بر بیکر جنبش انقلابی ایران فرود آورند .

تاکیکس ما از یک طرف بر ضرورت وحدت و از طرف دیگر بر لزوم مبارزه ایدئولوژیک ، در واقع یک محور را ، که همان ایجاد وحدت وسیعتر و عمیق تر در سطح جنبش است ، دنبال میکند . وحدتی که در کوران پراتیک مبارزه شکل گرفته و در کوره مبارزه ایدئولوژیک آبدیده شده باشد ، مسلما چنین وحدتی قادر بحل مسائل جنبش خواهد بود .

اعلامیه کمیته هماهنگی انقلابی

جنبش‌رهای بخش ملی (تواماروها) اروگوئه، جنبش چپ انقلابی (ام.آی.آر.) شیلو، ارتش‌رهای بخش ملی (ای.ال.ان) بولیوی، ارتش انقلابی خلق (ای.ا.ر. پی) آرژانتین، اعلامیه حاضر را امضا کرده‌اند به منظور اینکه تصمیم خود مبنی بر متحد شدن در یک شورای هماهنگی انقلابی را با اطلاع کارگران، دهقانان فقیر، تهیدستان شهرها، دانشجویان و روشنفکران، توده‌های سرخپوست و میلیون‌ها تن از کارگران استعمار شده میهن درد کشیده آمریکای جنجیبی مابرساوند.

این گام مهم به پیش، نتیجه یک ضرورت محسوس و ملموس است. ضرورت ارائه دادن تجانس بیشتر به خلقهای ما در زمینه سازماندهی، متحد کردن نیروهای انقلابی در برابر دشمن امپریالیست، به پیش بردن با کارآئی بیشتر مبارزه سیاهان و ایدئولوژیکی علیه ناسیونالیسم بورژوازی و فریمیسم.

این گام مهم به پیش، تحقق بخشیدن به یکی از عمده ترین افکار استراتژیکی فرمانده جه گوارا، قهرمان، سمبل و مبشر انقلاب سوسیالیستی قاره است. این همچنین یک گام به پیش بر معناست که در این اندیشه است که سنت برادرانسه خلقهای ما را - که نشان دادند قابلیت برادر وار زیستن و همچون یک تن واحد بر علیه استعمارگران قرن گذشته، استعمارگران اسپانیا، مبارزه کردن را دارند - سر بگیرد.

مبارزه ما، ضد امپریالیستی است.

خلقهای سرتاسر جهان تحت تهدید دائمی مهاجم ترین و حریص ترین امپریالیستی که تاکنون وجود داشته است، بسر میبرند. این خلقها بعنوان شا هد های ذینفع، در آدامکشی و قتل عام خلق قهرمان ویتنام برهبری امپریالیسم

شماره ۵ مجاهد صحه ۲۲

بانکی ، حضور داشته اند . در طی این جنگ نامتعارف ، که شمنه های آن هنوز خاموش نشده است ، یکبار دیگر بطور کامل از چهره جنگ طلب و خائن امریالیزم آمریکای شمالی ، نقاب کنار زده شده است . ولی در مقابل ، این جنگ یکبار دیگر ناتوانی سیستم او ، و مہمتر اینکه ناتوانی قدرت نظامی اش را در مقابل پند خلق آماده به مبارزه و آزاد کردن خود بہر قیش کہ شده ، بخوبی نشان داد است .

خلقبہای آمریکای لاتین ، از قرن گذشتہ ہا بہتطرف ، سنگین زنجیر استعمار و نواستعمار امریالیستہا را تحمل میکنند . آنان مداومہا دخالتہای نظامی و جنگہای غیرعادلانہای را تحمل شدہ اند کہ خواہ بوسیله ارتش آمریکای شمالی و خواہ بوسیله انحصار طلبان قدرتمند داخلی ، دنبال شدہ است . بہ عنوان نمونہ میتوان از غارتگری مکزیک ، از اشغال پورتوریکو ، از دخالت نظامی در سن - رینک ، ہائیاویرون ، و وقایع جنگی متعدد دیگر نام برد کہ قارہ ما ، ہرگز نہ براموش میکند و نہ میبخشد .

بہ عنوان نمونہ میتوان از کمپانیہای "شل" ، "اسو" استناد دارد اہولہ
"ہرنایتہ فورت" ، "ای . تی . تی" و ہول آنای راکفلر و آقای فرید نام برد . بہ عنوان نمونہ میتوان از "سیا" ، ہا ہایی شلتون ، میتروہوہ ، سیراکوزا ، نام برد کہ شادانہای محو شدہ بی از سیاست مطیع بیوانہ و اجحاف گرانہ ایالات متحدہ بر لید جنیش تودہا ہا آمریکای لاتین ہرجا گذاشتہ اند .

امریکای لاتین بطرف سوسیالیسم گام بر میدارد

در اول ژانویہ ۱۹۵۹ ہا پیروزی انقلاب کبائس ، راہ پیمائی نہائی خلقبہای امریکای لاتین بطرف سوسیالیسم ، بطرف استقلال ملی واقعی ، بطرف خوشبختی . ستجمعی خلقہا آغاز شد .

این خصمان صادقانہ و عادلانہ استعمارشوندگان آمریکای لاتینی است ہرعلیہ آن سیستم نواستعماری سرمایہ داری چپا و لنگرانہ کہ از پایان قرن گذشتہ ہا بسن

صفحه ۲۳ مجاهد شماره ۰

ظرف بوسیده امپریالیستهای یانکی، ارزهای بی‌تحمیل شده، و از طریق زور، اغفال و فساد، قاره ما را به مالکیت خود درآورد مانند. بهرروازی های ملی دون ذلرت و ارتشهایشان، قابلیت این را ندارند که گذشته نجات بخش مبارزه افتخار آميز ضد استعماری خلقهای ما چیزی بیفزایند، گذشتهای که بوسيله قهرمانانی چون بهلیسوار، سان مارتن، ارتیگاس و بسیاری دیگر که شایستگی بچنگ آوردن آزادی، استقلال و برابری را داشته‌اند، رهبری شده است.

طبقات حاکم، بخاطر دفاع از منافع حقیر خود، با امپریالیستها متحد میشوند، با آنها همکاری میکنند، نفوذ اقتصادیشان را تسهیل مینمایند، به تدریج کنترل اقتصاد ما را در اختیار حرص سیری‌ناپذیر سرمایه خارجی تسرار میدهند. تسلط اقتصادی، کنترل و سرسپردگی سیاسی و فرهنگی را بدستال میآورد. بدینگونه سیستم سرمایه‌داری نو استعماری برپا شده است که از ده سال باینطرف، باستعمار، سرکوبی و از شکل انداختن طبقات زحمتکش قاره ما ادامه میدهند.

از همان آغاز قرن، طبقه کارگر با برانداختن پرچم سوسیالیسم - در آن زمان هنوز نه چندان آشنا -، پرچم بطور جدائی ناپذیر متحد با پرچم استقلال ملی، بیداری روستائیان، دانشجوهان و کلبه عناصر سالم و انقلابی خلقهای ما را سبب و موجب گردید. انارشیزم، سوسیالیسم و کمونیسم بعنوان جنبشهای سازمان یافته طبقه کارگر، همچون نشانه های متحدشدنی مبارزه انقلابی، خود را در صفت مقدم مبارزه قرار داده و با حرارت و قهرمانی به بسیج توده های عظیم پرداختند.

رهبر حماسه آفرین نیکاراگوئه‌ئی، اوکومتوساز ساندین، کارگر فلزکار، کشور کوچک خود را در یکی از قهرمانانه‌ترین نبردها رهبری کرد. بالاخره ارتش چریکی او، گروههای مداخله جوی آمریکای شمالی را در سال ۱۹۴۲ شکست داده و مجبور بعقب نشینی نمود. در همین دهه ۳۰ بود که خلقهای ما، یک مبارزه

شماره ۵ ————— مجاهد ————— صفحه ۲۴
عظیم تپه‌های را در سرتاسر قاره گسترش داده و تسلط نواستعمار را که توسط
امپریالیسم یانکی — دشمن شماره یک تمام خلقهای جهان — رهبری میشد ، بسا
شکست مواجه نمودند .

و این بسیج عظیم انقلابی توده ها ، با پیروزی قرین نگردید . دخالت
فعال ضد انقلابی — سیاسی و نظامی ، مستقیم و غیر مستقیم — امپریالیسم یانکی ،
باضافه توجزود درآمدن انارشسیسم ، جریانهای سوسیالیستی و احزاب کمونیست
مسبب این شکست موقتی بشمار میروند . اکثریت احزاب کمونیست — آگاه ترین ،
مسئولترین و سازمان یافته ترین احزاب این دوره ، بدام رفرمیستی گرفتار
شدند . چندتائی در بینشان ، نظیر حزب کمونیست رزمنده کشور سالوادور ، با
دادن هزاران شهید ، با شکستهای سختی مواجه گردیدند . باین دلیل ،
امواج وسیع توده ها از راه انقلابی خرد منحرف شده و بدام نفوذ و همدایت
ناسیونالیسم بورژوازی — این راه مرگ انقلاب ، این مستحکم زیرکانه و مردم فریبانه
طبقات حاکم برای ادامه سیستم سرمایه‌داری نواستعماری موجود از طریق فریب و
اغفال — قرار گرفت .

پس از پیروزی عظیم خلق کوبا — تحت رهبری ماهرانه و روشن بینانه فیدل
کاسترو و یک گروه از رهبران مارکسیست لنینیست — که توانست ارتش باتیستا را
در هم بشکند و در جزیره کوبا ، در بغل ریش امپریالیسم ، اولین دولت سوسیال-
نیستی آمریکای لاتینی را بوجود آورد ، خلقهای قاره ما هده کردند که ایمان
انقلابی‌شان تقویت گردیده است و اینان یک بسیج جدید و عمیق مشترک را از سر
گرفتند .

خلقهای ما — با موفقیتها و اشتباهات پیشگامان شان — با اعتقاد بسه
پیروزی ، مبارزه ضد امپریالیستی ، بطرف سوسیالیسم جهش برداشته‌اند . دهه
سالیهای ۶۰ بنحوی نامنقطع ، شاهد مبارزات بزرگ توده‌ای ، نبرد های شدید
چریکی ، شورشی قدرتمند توده ها بوده است . " جنگ آمریکا " ، قیام عمومی

صفحه ۲۰ مجاهد _____ شماره ۰
خلق سن دومنيك، ضرورت دخالت (نظام) مستقيم امپرياليسم يانكي را محسوس
نمود - که با اعزام ۳۰۰۰۰ سرباز توانست با يك كشتار وحشيانه، اين قيام عالمي و
درخشان را خفه کند .

تصوير افسانه مانند فرمانده ارنست وچه گوارا، سعبيل و تجلی بخش تمام اين
دوره از مبارزه، و مرگ قهرمانانه همچون زندگي در خم سر مشق، و درين صفت
روشن استراتژيكي مارکسيست لنيينيستي ايش، موج جديد انقلابي خلقهاي ما را
دنيا و روشن ميکند - موجي که روز به روز با قدرت و استحکام بيشتري کارخانهها
دهنده ها، شهرها و روستاها را فرا ميگيرد و بندوي مقاومت ناپذير در ستاسر
ناره گسترش مييابد. اين بيداري قطعي خلقهاي ماست که ميليونها و ميليونها تن
از کارگران را بقيام واداشته است که با خشونت و سرسختي بيخوف استقلال دوم،
بيخوف رهائي بخشي ملي و اجتماعي قطعن، بيخوف انحاء قطعي سيستم نظامي
سرمايه داري و بطرف استقرار سوسياليسم انقلابي راه مي سپرند .

مبارزه براي رهبري جنبش توده‌هاي

ولي راه انقلابي نه سهل است و نه آسان. ما نه تنها بايد با قدرت
اقتصادي و نظامي وحشيانه امپرياليسم مقابله کنيم، بلکه دشمنان و خطرات
نافذ تر و ظريف تري هر لحظه در کمين نيروهاي انقلابي، در کمين مبارزه ضد
امپرياليسمي و ضد سرمايه داريشان - که بايد با کارآيي و پيروي توأم باشيد -
قرار دارد .

امروزه با توجه به موقعيت خاص فرايند انقلابي تازه، ما بايد دو جريسان
فکري و عملي را - که با قدرت بر عليه کوششهاي انقلابي آمريکاي لاتين توطئه مي
کنند - در مد نظر قرار دهيم. قبل از همه يك دشمن است: ناسيونياليسم
پروژواشي . و در مرحله بعدي، يك پيشت غنط دارد و گاه توده‌هاي رفرميسم .
اين دو جريان، گاهي اوقات بنحود تقمقي با هم در رابطه و متحدند ،

میکوشند که در اوج انقلابی خلقهای ما جایی برای خود بازکنند ، رهبری آنها را در دست گیرند و بینشهای غلط و توأم با سوء نیت خود را به آن تحمیل کنند . بینشهایی که بطور اجتناب ناپذیری به این نقطه منتهی میشود که جهش انقلابی را محصور و متوقف کند . به همین دلیل است که آشتی ناپذیری مبارزه ایدئولوژیکی و سیاسی ای که ما انقلابیون باید بر علیه این جریانها دست زنیم ، بمعنی استراتژیکی کسب میکند . ما باید خود را بر آنها تحمیل کنیم ، بدینگونه رهبری وسیعترین توده ها را بدست آوریم تا خلقهای ما از یک رهبری انقلابی شایسته برخوردار شوند که بتوانند با ثبات ، زیرکی و کارآئی ما را بسوی پیروزی نهائی رهنمون شود .

ناسیونالیسم بورژوازی ، جریانیست که پدرخواندگی آن با امپریالیسم است . و هر وقت که قهر ضد انقلابی کارآئی خود را از دست میدهد ، این جریان بشاباه تنوعی عوام فریبانه برای سرگرم کردن و از راه بدر کردن مبارزه خلقها ، مورد استعمال قرار میگیرد . هسته اجتماعی این جریان را بورژوازی طرفدار امپریالیسم — که نطفه اش را ریخته است — تشکیل میدهد ، که در فکر اینست بطور بهحد و حصر ثروت جمع کند ، با اولیگارشی و بورژوازی سنتی بر سر جلب نظر امپریالیسم بمنزعه بپردازد ، و میکوشد خود را بعنوان دستگاہ آتش نشانی برای اطفای حریق انقلابی جا بزند ، با ارائه اطمینان باینکه دارای نفوذ توده های است و در مقابل بسیج توده ها از لیاقت و کاردانی در مذاکره و مصالحه برخوردار میباشد . ضد امپریالیسم زبانی ، جزواستراتژی فریبنده است و میکوشد باتزناسیونالیستی مورد علاقش ، " راه سوم " توده ها را اغفال کند . ولی در عالم واقع ، اوضاع امپریالیسم نیست ، بلکه حتی همدست اشکال تازه و زیرکانه نفوذ و دخالت اقتصادی بیگانه است .

رفرمیسم ، برعکس ، جیانیست که در میان توده های زحمتکش رشد میکند ، و ترس و وحشت برخی از بخشهای خرده بورژوازی و اشرافیت (اریستوکراسی) کارگری

را از مبارزات قهرآمیز منعکس میکند. خصیصه مشخصه آن در عمل، در طرد مطلق قهر عادلانه و لازم انقلابی بعنوان شیوه اساسی مبارزه برای تسخیر قدرت خلاصه میشود، بدینگونه بینش مارکسیستی مبارزه طبقاتی را رها میکند. رفرمیسم، در میان توده ها افکار مسالمت جویانه و لیبرال زهرآگین را میپراکند، در بزرگ کردن و زیبا جلوه دادن چهره بورژوازی ملی و ارتش ضد انقلابی - چهره کسانی که میکوشند با آنها متحد شود - تلاش مینماید، در مورد اهمیت مبارزه قانونی و پارلمانی غلو میکند. یکی از دلایل مورد علاقه او اینست که: "برای اجتناب از خشونت و در جستجوی راه مسالمت آمیز برای رسیدن به سوسیالیسم - که در ریختن خون توده ها صرفه جویی میشود -، ضرورت دارد که با بورژوازی ملی و نظامیان میهن دوست متحد شد". این "دلیل" در عمل، کاملاً و بنحوید رد ناکی مورد تکذیب قرار گرفت. در هر جایی که رفرمیسم سیاست آشتی جویانه و مسالمت آمیز خود را تحمیل میکند، طبقات دشمن، عظیم ترین کشتارهای خود را بر علیه خلق اعمال میکنند. نمونه تازه، تجربه شیلی ای.و. ۲۰۰۰ کارگر، مرد و زن بقتل رسیده، ما را از ارائه تفسیرهای طولانی معاف میکند.

در مقابل ناسیونالیسم بورژوازی، رفرمیسم و جریانهای کم اهمیت تر دیگر، و در مبارزه ایدئولوژیکی و سیاسی دافع با آنها، قطب سلحانه، قطب انقلابی - که روز به روز بیشتر در میان توده ها جای پای خود را محکم میکند - قد غلم مینماید، نفوذ خود را افزایش میدهد، ظرفیت سیاسی و نظامی خود را بهبود میبخشد، هر روز بیشتر بصورت یک دیدگاه واقعی بطرف استقلال ملی و سوسیالیسم در میآید. درست بخاطر سهیم شدن در تحکیم این قطب انقلابی در مقیاس قاره ای است که ما چهار سازمان اعضا، کننده اعلامیه حاضر یک شورای هماهنگی انقلابی را تشکیل داده ایم و از طریق آن، تمام پیمانه های کارگری و توده ای انقلابی آمریکای لاتین را به سازمان یافتن و مبارزه کردن دعوت میکنیم. طبیعاً معنی این حرف اینست که درهای شورای هماهنگی بروی کلیه سازمانهای انقلابی

تجربه سازمانهای ما

جنبش‌رهای بخش ملی (تیوماروها) ، جنبش چپ انقلابی (ام. آی. آر) ، ارتش‌های بخش ملی (ای. ال. ان) و ارتش انقلابی خلق (ای. آر. پی) ، در جریان مبارزات مہین پرستانه و انقلابی خود ، ضرورت متحد شدن را درک کرده اند ، از طریق تجربیات خاص خود ، با استحکام دریافت‌های انترناسیونالیستی شان و برده‌اند و فهمیده‌اند که در مقابل دشمن امپریالیست و کاپیتالیست متحد و سازمان یافته ، باید وحدت و سرچشمه بهم نزدیکتر و هرچه محکم‌تر و خنجرهای ما را قرار داد .

شما به نزدیک مبارزات و خط مشی‌های ما ، به ما چهار سازمان امضاساز کرده امکان داده است که در آن آغاز ، پیوند‌های برادرانه باهم برقرار کنیم ، بعد از این مرحله ، به تبادل تجربیات خود و به‌کمک‌اری و جانانه بیش از پیش تبادل برداختیم ، و بالاخره امروز یک گام تعیین کننده به پیش را برداشته‌ایم که به‌کمک‌اری و هماهنگی ما سرعت بیشتری خواهد بخشید ، و برداشتن این گام با بدوین هیچ‌گونه تردید این نتیجه را به‌بار خواهد آورد که عظیم‌ترین کارآئی‌های نظری را در خدمت خلق‌های ما و در مبارزه بی‌ترحم و سرسختانه آنها بر علیه دشمن مشترک وحشی ، قرار دهد .

بزرگتر کردن سازمانهای ما ، مستحکم‌تر کردن بینش و پراتیک انترناسیونالیستی شان امکان بهترین نحوه استفاده از قابلیت‌های خلق‌های ما را - بمنظور برپا کردن یک نیروی انقلابی قدرتمند که قادر باشد امپریالیسم و کاپیتالیسم را یکبار برای همیشه شکست دهد ، بمنظور تابود کردن ارتش‌های ضد انقلابی ، بمنظور اخراج امپریالیسم یانکی و ارتش‌های از خاک آمریکای لاتینی ، کشور به کشور ، بمنظور بناکردن ساختمان سوسیالیسم در هر یک از این کشورها ، و بالاخره بمنظور هرچه

زودتر رسیدن به کاملترین شکل وحدت آمریکای لاتینی - فراهم خواهد کرد .
به سرانجام رساندن این هدف مقدس ، کارآسانی نخواهد بود . همانطوری
که فرمانده گوارا پیش بینی میکرد ، سمعیت و قدرت امپریالیسم ، جریان یافتن
یک جنگ خونین و معتد را ضروری خواهد نمود ، جنگی که از قاره آمریکای لاتین
رومین یا سومین ویتنام را خواهد ساخت . ولی با سرمشق گرفتن از نمونه افتخار
آفرین خلق قهرمان ویتنام ، ما کارگران آمریکای لاتینی لیاقت آنرا داریم کمی وقته
و با یک کارآئی مداوم در حال رشد مبارزه کنیم ، تمامی شدت خستگی ناپذیر نیروی
توده ها را منبسط کنیم ، ما لیاقت آنرا داریم که امپریالیسم یانکی و مامواتن را
زیر پا له نمائیم ، و سرانجام خوشبختی مان را فتح کنیم و با قدرت درناپسودی
قطعی دشمن اصلی طبقه کارگر بین المللی ، سوسیالیسم و تمام خلقهای جهان
سهم شویم .

برنامه ما

ما با هم متحد شدیم بخاطر درک این حقیقت که برای آمریکای لاتین
استراتژی ای جز استراتژی جنگ انقلابی قادر بادامه حیات نیست . که این جنگ
انقلابی پیرو پیچیده ایست که مبارزه توده ها - مسلحانه و غیر مسلحانه ، مسالمت
آمیز و قهرآمیز - را باهم پیوند میدهد ، و تمام اشکال مبارزه در اینجا بصورت
هماهنگی توسعه مییابند و بدور محور اصلی مبارزه مسلحانه میچرخند . که برای
توسعه پیروزمندانه هر پیرو جنگ انقلابی لازمست تمامی خلق را تحت رهبری
پرولتاریای انقلابی بسیج کرد . که رهبری پرولتری جنگ بوسیله یک حزب مبارز ،
مارکسیست لنینیست ، با خصلتهای پرولتری ، قادر به تمرکز دادن و رهبری کردن
اعمال میشود . که تمام اشکال مبارزه توده های را در زیر یک پرچم واحد و قدرتمند
جمع میکند و یک رهبری صحیح استراتژیکی را تضمین مینماید . که تحت رهبری
حزب پرولتاریائی ، لازمست ساختمان یک ارتش توده های قدرتمند را - که هسته

مداره ۵ = مجاهد = صفحه ۳۰

نبود نگرانی نیروهای انقلابی میباشند - برپا دارد ، و این ارتش با توسعه و گسترش خود در تمام زمینه ها ، با پیوند نزدیک با توده ها و تغذیه کردن از آنها ، به صورت دیوار نفوذ ناپذیری در خواهد آمد که بروی آن تمام اقدامات نظامی و اجتماعی در هم خواهد شکست ، و این ارتش در موقعیتی قرار خواهد گرفت که نه بودی کامل ارتشهای ضد انقلابی را تامین و تضمین کند . که همچنین لازمت یک جبهه وسیع توده های ملی بنا شود که تمامی خلق مرفعی و انقلابی ، احزاب مختلف ، توده ها ، سندیکاها و سایر سازمانهای مشابه را بسیج خواهد کرد - و مبارزه این (جبهه) بطور یوازی و در همه حال در هماهنگی و توافق با عملیات نظامی ارتش توده ای و عملیات سیاسی حزب مخفی پیروتری جریان خواهد یافت .

پاسخ باید روشن باشد . این پاسخ ، مبارزه مسلحانه است که بنشانه عامل شده و قطعی کردن (مبارزه) ، تبلیغ و ترویج و سرانجام شکست دشمن ، و بنشانه تنها امکان پیروزی تلقی میگردد . معنای این حرف این نیست که تمام اشکال سازمانی و مبارزاتی ممکن / قانونی و مخفی ، سلامت آمیز و قهرآمیز ، اقتصادی و سیاسی / بکار گرفته نخواهد شد ، بلکه همه اینها با کارائی بیشتر ، در هماهنگی و توافق با مبارزه مسلحانه و با توجه به ویژگیهای هر منطقه و هر کشور مورد استفاده قرار خواهد گرفت .

خصلت قاره ای مبارزه ما بخاطر حضور یک دشمن مشترک است . امپریالیسم آمریکای شمالی یک استراتژی بین المللی را توسعه میدهد تا از انقلاب سوسیالیستی در آمریکای لاتین جلوگیری کند . این بر حسب تصادف نیست که در کشورهایی که جنبشهای توده ای ، قدرت اولیه گارشی ها و آرایش آنها را مورد تهدید قرار داده اند ، رژیمهای فاشیستی ریشه دوانده است . در مقابل استراتژی بیس - احطی امپریالیسم باید استراتژی قاره ای انقلابی را قرار داد .

این مبارزه در یک مرحله کوتاه عملی نیست . بیوروازی بین المللی تصمیم گرفته است بهر تیزی شده انقلاب را بمبار بکشد ، بهره وقتی که در یک کشور تنها

صفحه ۳) مجاهد شماره ۵
 در جریان است. همه انواع اقسام اسلحه - روسی و غیر روسی ، تهاجمی و
 یا تملیحاتی - را در اختیار دارد و آنها را بر علیه خلق بکار میبرد . بایست
 دلیل است که جنگ انقلابی ما باید قبل از هر چیز دشمن را فرسوده کند تا ارتش
 تودهای تشکیل شده و بتواند نیروهای دشمن را درهم بشکند و له کند . این یک
 پروژه تدریجی است ولی برخلاف عقیده رایج ، برای رسیدن به هدفهای
 استراتژیکی طبقات استثمار شده ، کوتاه ترین و کم خرج ترین راهها پیمایمیرود .

خلقهای آمریکای لاتین ، اسلحه بدست گیرید !

ما در یک لحظه تعیین کننده از تاریخمان بسر میبریم . بخاطر وقوف بر این
 امر است که ام . ال . ان - تهاماروها ، جنبش چپ انقلابی (ام . آی . ان) ، ارتش
 رهاشی بخش ملی (ای . ال . ان) و ارتش انقلابی خلق (ای . آر . پی) از تمام
 کارگران استثمار شده آمریکای لاتینی ، از طبقه کارگر از روستائیان فقیر ، از مردم
 محروم شهرها ، از دانشجویان و روشنفکران ، از مسیحیان انقلابی و از تمام
 عناصر پسر خاسته از طبقات استثمار شده - بشرط آمادگی داشتن در همکاری با
 خواست عادلانه تودهای - دعوت میکند بدون تردید و دودلی اسلحه بدست
 گیرند و فعالانه بصوف مبارزه ضد امپریالیستی و استقرار سوسیالیسم ، که در
 لوی پرچم و سرمشق از فرمانده چه گوارا در قاره ما جریان دارد ، ملحق شوند .

" آزادی یا مرگ " (ام . ال . ان - تهاماروها)

" پیروزی یا مردن برای آرژانتین " (ای . آر . پی)

" وطن یا مرگ " (ام . آی . آر)

" پیروزی یا مرگ " (ای . ال . ان)

اخـبـار و گزارشات

« تهران - اعدام دو مستشار نظامی آمریکا در ایران

ساعت شش و سی دقیقه با امداد روز سی و یکم اردیبهشت، همزمان با بازگشت شاه از آمریکا و در پاسخ به کشتار زندانیان سیاسی ایران توسط رژیم شاه یک واحد از سازمان مجاهدین خلق، حکم اعدام انقلابی دو مستشار نظامی آمریکا سرهنگ جک ترنر و سرهنگ پل. ا. شفر، را بعرض اجرا گزارد.

جاهدین پس از اجرای موفقیت آمیز عمل، بدون اینکه کوچکترین آسیبی به راننده ایرانی برسد، با پخش اعلامیه هائو بزبان فارسی و انگلیسی، منطوقه عطیات را ترک می‌کنند.

سازمان مجاهدین خبر فوق را تلفنی به خبرگزاری آسوشیتد پرس اطلاع داده و دلایل سیاسی آنرا که در اعتراض به وابستگی رژیم شاه به امریالیسم آمریکا و در جواب وحشیانه رژیم شاه در زندانها و کشتار زندانیان سیاسی و در جواب شهادت نه نفر از زندگان خلق در زندان و در زیر شکنجه بوده، بیان میکند. این خبر بلافاصله به سراسر جهان مخابره میشود.

« تهران - تعقیب راننده مستشاران آمریکائی از طرف ساواک

بدنیال اعدام انقلابی دو تن از مستشاران آمریکائی بوسیله مجاهدین خلق، راننده آنها را که یک نفر درجه دار ایرانی بوده است، از طرف ساواک مورد تعقیب و بازجوئی قرار داده اند و از روز اعدام دو مستشار مزبور تا ۲۵ خرداد ماه، هر روز مرتباً وی را بساواک میبردند و از وی میپرسیدند: چرا آنها (انقلابیون) تسورا نکشیدند؟ حتماً تو با آنها دست داشته‌ای و...» و میخواستند بزرگوارری اقرار بگیرند.

اینک متن اعلامیه ذیلا آورده میشود:



اجرای حکم انقلابی اعدام مستشاران امریکائی

این است پاسخ مابه کشتار وحشیانه فرزندان انقلابی خلق در زندانهای شاه جنایتکار

در ساعت ۶ و ۱۰ دقیقه باعداد روز چهارشنبه ۳۱ اردیبهشت ۵۴ همزمان با بازگشت شاه جنایتکار از مسافرت توسط آمیزش به آمریکا حکم انقلابی اعدام ۲ تن از مستشاران تجاویز کار آمریکائی در ایران " سرهنگ شفر " و " سرهنگ دوم ترنر " توسط یک واحد از رزندگان " سازمان مجاهدین خلق ایران " اجرا گردید . انقلابیون ما در حالیکه از دو طرف راه را بر اتوبوس حامل سرهنگان بسته بودند بر روی آنها آتش گشودند . این دو مجرم در اثر آتشباری مجاهدین در دم کشته شدند . راننده ایرانی دو سرهنگ تجاویز کار که دستورات فراماندهی عملیات جنگی بر مردم مظلوم در پلابلرزندگان ما را بخوبی اطاعت نموده بود بدین اینکه کوچکترین آسیبی بهیند در صحنه عملیات سالم بر جای ماند . بدین ترتیب ما بار دیگر ثابت کردیم که گلوله های ما تنها سیئه نیروهای استشارکر و تجاویزکار یعنی دشمنان خلق را نشانه خواهد گرفت . همه ای از مردم و بخصوص تمدادی از کارگران سلطنتاتی که در آن حدود مشغول کار بودند در صحنه عمل جمع شده و آشکارا از اعدام تجاویزکاران آمریکائی بدست پشیمانان انقلابی خلق را غی می نمودند . رفقای ما پس از اطمینان از موفقیت عمل و پیش اعلامیه های توضیحی در میان مردم با فریادهای " مرگ بر شاه جنایتکار " " مرگ بر امپریالیزم آمریکا " " زنده باد انقلاب سلحشاه خلق " صحنه عملیات را ترک کردند و سالم به پایگاههای خویش بازگشتند . در این عملیات اسناد و مدارک کثیری در سرهنگ آمریکائی به نفع انقلاب صادره شد که در فرصت مناسب محتویات آن افشا خواهد شد .

چرا ستادان نظامی آمریکا را اعدام کردیم ؟

این دو مستشار مدموم از جمله بیست هزار نظامی خنجاژ آمریکائی بودند که اینک در صحن ما به کیدن خون مردم زحمتکش ما و حفظ و حراست رژیم دیکتاتوری شاه جنایتکار مشغولند . و مخفیات سرکوب خونین و خفقان بی حدی را که از طرف دستگاههای پلیسی - نظامی شاه بر خلق ما اصال میشود ، رهبری می کنند .

اعدام این سرمنگان امپریالیست آمریکائی خصوصا به انتقام خون و فرزند دلاور خلق : شهید محمد چمبرانژاد شهید احمد جلیل افشار ، شهید هزیر سردی ، شهید بزن جزی ، شهید حسن ضیاء طریقی ، شهید کاظم نواالسنوار شهید صفائی جوان خوشدل ، شهید شعوف کلانتری و شهید عباس سوگی صورت گرفت امین انقلابیین که هر یک از سال - ما پیش در زندان و در اسارت جلا دان شاه قرار داشتند در ریز ۳۰ فروردین ۵۴ بعد از تحویل شکجه های وحشیانه دو خمپان ساواک - شهرپانی بدستور شاه خوشنوار ، این نوکر سر سپرده امپریالیستهای آمریکائی ، با دستهای بسته هدف رگبار سلسلهای آمریکائی - اسرائیلی قرار گرفتند و آنگاه پلیس وحشی شاه پشیمانانه اضا کرد که آنها در حال فرار گشته شدند .

اعدام این دو آمریکائی خنجاژگار از طرف سازمان ما پاسخ روشن و برگشت ناپذیر خلق رلیقه بده زیرستم مسا است به دیکتاتوری سیاه رژیم پهلوی ، پاسخ آشکار است به رژیم دست نشانده و اربابان آمریکائی او ، که دیگر خارتکنها و ظلم و ستم بی حد آنها تحمل نخواهد شد . این عملیات نشان داد که خلق ما هیچ وجه در مقابل فشار وحشیانه و شکجه های حیوان صفتانه ای که بر هزاران رزنده اسیر در سیاهچالهای آزارک و شهرپانی وارد میشود ساکت نخواهند نشست خلق ما تحمل نخواهد کرد که بهترین فرزندان مبارز هر ریز به بهانه ای بعد از شکجه های طولانی و مستمر به رگبار سلسل بسته شوند تا امپریالیستهای آمریکائی و نوکران درباری آنها با خیال راحت به جپاول و غارت ایران بپردازند .

اینک خلق ما در زیر رگبار سلسلهای آمریکائی رژیم ، در زیر ضربات شلاق سازمان امنیت شاه و در زیر ظلم و استعمار بی حد امپریالیستهای آمریکائی و نوکران داخلی آنها ناله نمیکند ، او بیگر خونین خویش را بلند میکند و سلاح بر دوش میگیرد خلق ما راه بدست آوردن آزادی راضی که خلق کبیر و ستام و کامیج و لائوس پیروز شده پیروز شده اند ، یعنی راه قرار دادن قهر انقلابی در مقابل قهر ضد انقلابی ، قرار دادن قدرت انقلاب در مقابل قدرت ضد انقلاب و پیش رفتن تا نابودی کامل دشمن را بخوش آموخته است .

عکس العمل دستگاه تبلیغاتی رژیم شاه چه بود ؟

پس از اعدام این دو مستشار رژیم که از جهات متعدد تحت فشار قرار گرفته بود علیه ضم تلاش های فراوان متوجه بشوید معمولتر ، یعنی تحولات سکوت ابراه دمند .

تبلیغاتی های شاه یعنی همانهایی که خبر اعدام رئیس کمیته مشترک ساواک - شهرپانی سرتمپ زندی پور را - تنها در چند سطر و به تنگی تهمیر آمز در صفحه حوادث نوشته بودند اینبار تلخوار شدند تمام دستگاه دعو پرانگس تبلیغاتی شان را بکار اندازند تا خیال خودشان با تعریف جریانات از تأثیرات وسیع این عمل انقلابی بگامند . شاه اکنون در مقابل ارباب رژیم خود به لایه و زاری افتاده و دائما قول دستگیر کردن انقلابیین را میدهد و وانمود میکند که عملیات اخیر تنها توسط چهار نفر صورت گرفته که صحت آنها نیز شلخته شده و همین روزها دستگیر خواهند شد . امین عکس العمل ضبوحانه بار دیگر از یک طرف آشکارا خفقان تبلیغاتی رژیم را به نمایش گذارد و از طرف دیگر نشان داد که چگونه شاه که حاضر است به جسد خدشگزاران گاسه لیش چون سرتمپ زندی پور مانند سگ مرده لگ برزد مجبور است در مقابل اربابان آمریکائی اش جنای سرمنگان را بر سر بگذارد و از آنها بخاطر خدشهای فراوانی ! که کرده اند تجلیل به صل آورد .

بر دوش خلقهای منطقه تحمیل میکند

امپریالیتهای جنایتکار آمریکائی که به دنبال شکست های خفیهانه و خرد کننده ای در ویتنام ، کامبوج و لائوس از جنوب شرق آسیا لغزاج شده اند اکنون قصد دارند با تحکیم رژیم های ارتجاعی و وابسته در غرب آسیا مخصوصا با تحکیم وضعیت رژیم ارتجاعی شاه خائنین در ایران موضع مسلط طلبانه و فارتزگانه خود را در خلیج فارس و اقیانوس هند حفظ کنند . از نظر امپریالیتهای منطقه خلیج و اقیانوس هند هم بدلیل اوجگیری مبارزات انقلابی خلقهای آن و انعکاس ضربه سرکبایر هندوچین به امپریالیزم در این قسمت از آسیا و هم بدلیل وابستگی روزافزونی که اقتصاد بحران زده سرمایه داری جهانی به ذخایر عظیم زیر زمینی و سود ناشی از استعمار و هشیانه خلقهای این منطقه دارد . هر روز بیشتر از پیش اهمیت ویژه ای می یابد . بدین جهت از هم اکنون و در آینده صدها فشار امپریالیستی بر آسیا بر این نقطه حساس وارد خواهد شد . اما فشار نیروهای ضد امپریالیستی در سطح جهانی و ضرباتی که امپریالیزم از مبارزات انقلابی خلقهای تحت حتم خصوصا از ضربه و حشمتنگ و کاری ویتنام و کامبوج دریافت کرده همچنین اوجگیری و تشدید بهانههای اقتصادی - سیاسی - امنیتی درونی آمریکا ، امپریالیتهای آمریکائی را اینک در وضع بسیار اسفناک ضمیمه کننده ای قرار داده است . آنها می بینند که در سرانجام سقوط افزاده اند و سرزشت صیبت بار امپراطوری خدای انگلستان اینک در انتظار آنهاست . آنها از قسمت مهمی از آسیای مرکزی و شرقی (چین و ویتنام ...) بدشت لغزاج شده اند در حالیکه در آسیای غربی ، در خاورمیانه و منطقه اقیانوس هند نیز مقاومت انقلابی خلقها علیه آنها شدت گرفته است . در چنین شرایطی است که امپریالیتهای ناسا مدتها دیگر جرئت و توانائی یک سخالت مستقیم نظامی را در این منطقه یعنی آسیای باختری در خود نمی بینند . مقاومت انقلابی و پیوستگی بر شکوه خلق های ویتنام کامبوج و لائوس ظاهرا در سهای شکننده ای به امپریالیتهای آمریکائی داده است . امپریالیتهای ظاهرا فهییده اند که خلق های اینوسی آسیا گورستان بسیار بزرگتری برای آنها آماده کرده اند از این نظر جمعی دارند این بار دست نشاندهگان منطقه ای خود را که تا دندان مسلح کرده اند به پیشواز چین سرزوشنی بفرستند . بدین میان رژیم مزدور شاه جنایتکار برای سرکوب هر چه خونین تر انقلابات داخلی و مبارزات سلحشانه اوج گیرنده خلق ایران و همچنین سزای ایفای نقش و اندازهی در منطقه و سرکوب جنبش های انقلابی خلق های انقلابی خلیج - قطار - بلوچستان و ... استعداد های شکرانی از خود بروز میدهد ! این استعداد از یک طرف ناشی از تحولات ماسوا جهانیانه و مسلط طلبانه سرمایه داری حاکم ایران و خواست درونی او برای ایفای یک نقش امپریالیستی در منطقه است و از طرف دیگر به شدت تحت تاثیر سرسپردگی و وابستگی این رژیم به امپریالیزم آمریکا قرار دارد . با این توضیح از یک طرف حرص و آرزو ز افزین شاه برای حراج بیشتر نفت و به دست آوردن پول بیشتر و از طرف دیگر شتاب او برای پای بوسی اربابستان آمریکائیتر و تکیه روی رژیم " ادا راه رهبری آمریکا در جهان " خصوصا در شرایطی که سقوط سگان هم زنجیرش امین نول و وان نبود کامبوج و ویتنام او را بدشت از وضع مشابهی در ایران وحشت زده کرده است . معنای اصلی خویش را پیدا میکند . بدین ترتیب امپریالیتهای در وجود شاه خائنین که وفاداری را می بینند که بتوانند بخشی و تا مدتها ضایع آثار آنرا در منطقه حراست کنند . و شاه نیز در وجود امپریالیتهای آمریکائی ، این اربابان قدرتمند همی پشتیبانی را می باید که حاضرند او را تا دندان مسلح کنند و به جان خلقهای منطقه ببندازند . ایجاد و رهبری سازمان سرکوب پامس و ارتش در ایران توسط مستشاران و جاسوسان جنایتکار آمریکائی یعنی همان کسانی که همین ها تن از مردم بیگناه هندوچین را زیر کبار مسلسل های خود کار و با بمبارانهای جهشی خود تکه پاره میکردند ، و همچنین فرستادن رهبانان هلمز ایسن جاسوس و آدیکن بین الطالی رژیمبر سابق سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) به عنوان سفیر در ایران جیش از همیمن نقشه نبروانه یعنی تبدیل رژیم ایران به قدرت مسلط منطقه برای پاسداری ضایع امپریالیزم آمریکا بشمار نیروی . بدیمن

ترتیب مرحله جدیدی در تهاجم امپریالیستی به آسیا آغاز میشود . در این مرحله قسمت‌های اقیانوس هند و در غرب آن ایرا^۲ به گانه تضادهای امپریالیسم و خلقهای منطقه تبدیل میشود . از این قرار بدین جهت نیست که رژیم‌های ارتجاعی منطقه و در رأس آنها رژیم مزدور شاه ، تحت رهبری مستقیم امپریالیسم آمریکا اکنون به سمت هر چه بیشتر به سرکوب خونین و جهت در مردم منطقه شغول شده اند .

علی‌الغایب این ما در صبحگاه ۳۱ اردیبهشت به امپریالیستهای آمریکائی و مزدوران ایرانی شان شاه و طبقه حاکمستان دار که در این مرحله جدید چگونه از آنها نقشه های مزورانه جدیدشان استقبال میشود ! اینک امپریالیستهای آمریکائی باید بدانند که خلق ما جازره آتش ناپذیر خود را علیه دیکتاتوری و ظلم و استعمار شاه و دیگر مزدوران طبقه حاکم در ایران آغاز کرده است . امپریالیستهای نوکران داخلی آنها باید بدانند که اگر خلق کبیر بی‌تمام ۳۰ سال پیگیرانه جنگند تا آزادی و استقلال خود را بدست آورد/ اکنون ما حاضریم ۱۰۰ سال بجنگیم . اگر امپریالیسم تا گردن در مردابهای ویتنام و هند و چین غروفت ، ما حاضریم تا قرن سر او را در گردابهای اقیانوس هند فرو بریم !! آری خلق های غرب آسیا - کورستان فرلفتی را برای امپریالیسم و تمام دست نشاندگان محلی آن تدارک دیده اند !

* * * * *

ای توده های عظیم خلق ما ! کارگران - دهقانان - ریشخوران - روحانیون - پیشه‌وران - بازاریان - دانشجویان و دانش آموزان زنان و مردان انقلابی :

امپریالیستهای آمریکائی و رژیم شاه جنایتکار بزرگترین دشمنان مردم رنج‌دیده ما و خلقهای تحت ستم منطقه هستند . آنها هر روز توطئه های بزرگتری را برای سرکوب مبارزات مردم ما و خلق منطقه تدارک می بینند . آنها همان کسانی هستند که دم اکنون شماره عظیمی از غمزه‌دان راستین و جازره‌ها را در سیاهچالهای ساوان و شهرهای درحالیکه به نخته سلاخی بسته شده اند و پدنهایشان با اجاق برقی و شوک الکتریکی سوخته است به بند کشیده اند . آنها کسانی هستند کسسه دیکتاتوری سیاه جنایتکار را برپا نگاه داشته اند و به ایامشان و قتلان سازمان امنیت شاه اجاز داده اند تا ایران را به یک زندان بزرگ تبدیل کنند . آنها کسانی هستند که چون زالو خون‌شمار مردم زحمتگر ایران را می بکند و ضایع ثروت طبیعی شما را ضارت میکنند .

توده های مبارز و زحمتگر ما ! جازره انقلابی خود را علیه دیکتاتوری شاه جنایتکار و سلطه امپریالیسم آمریکایی بر میهنمان شدت بخشید . در حول سازمانهای مسلح پشیمانز شکل شهید و مبارز خود را در تحت چنین تشکیلی تا نابودی کامل دشمن ، شاه و اربابان آمریکائی به انجام برسانید .

نابود باد دیکتاتوری شاه جنایتکار سگ زنجیری آمریکا
بد توان تر باد دستان انتقام گیر فرزندان انقلابی خلق
نابود باد نفوذ سلطه طلبانه امپریالیسم آمریکا در منطقه

" سازمان مجاهدین خلق ایران "

۰۴ / ۳ / ۱

* تهران — گزارشی از انعکاس اعدام دو مستشار آمریکائی

خبر اعدام دو سرهنگک مستشار آمریکائی توسط سازمان مجاهدین خلق، بسرعت در تهران منتشر گردید. قبل از اینکه این خبر در روزنامه ها اعلام شود، مردها خوشحالی در مورد این خبر صحبت میکردند. همینکه این خبر در روزنامه ها اعلام شد، مردم با شور و هیجان برای خرید روزنامه هجوم میبردند. در بعضی از نقاط نظیر حوالی دانشگاه و بازار روزنامه ها بسرعت نایاب و تمام شد. در چند نقطه دیده شد که چند نفر بند زیر هم جمع شده یکی از آنها مطالب روزنامه را در مورد اعدام مستشاران آمریکائی با صدای بلند برای دیگران میخواندند. استقبال و خوشحالی توده مردم از این عمل بحدی بود که یک نفر قهوه چینی که خودش سواد خواندن نداشت، روزنامه های که خبر اعدام را نوشته بود، خرید و از من میخواست که قسمت مربوطه با اعدام دو سرهنگک آمریکائی را برایش بخوانم. در پیچیده شور و هیجان توده مردم با یکی از باربران بازار که خبر اعدام را شنیده و کاملاً خوشحال بنظر میرسید، وارد صحبت شدم تا ببینم چه درک و تصویری از مبارزات سلحشانه و انقلابیون دارد. او با زبان ترکی جمله ای گفت که ترجمه فارسی آن اینست: «اینهایی که بهشون خرابکار میگوین، جوونای با غیرتی هستن که چشم دولتو در میان».

شور و استقبال توده مردم از اعدام دو مستشار آمریکائی گواه دیگری بر درک و آگاهی آنها از وابستگی و دست نشاندگی رژیم پهلوی در مقابل امپریالیسم آمریکا و خشم و کینه عمومی علیه حاکمیت این قدرت غارتگر در کشور ماست.

* انعکاس خبر اعدام دو مستشار آمریکائی در مطبوعات خارجی

خبر اعدام دو مستشار نظامی آمریکا در ایران، توسط آسوشیتد پرس و سایر خبرگزاریهای خارجی به سراسر جهان مخابره شد و در مطبوعات جهان انعکاس وسیعی یافت. روزنامه لوموند چاپ پاریس این خبر را به همراه تاریخچه مختصری از اعدامهای انقلابی نظامیان آمریکائی توسط سازمان مجاهدین خلق ایران درج

نمود. در جهان عرب این خبر در مطبوعات ترقی و همچنین ارگانهای سازمانهای انقلابی عربی با استقبال و بازتاب وسیعی انتشار یافت. نشریه فلسطین الشوره، ارگان سازمان آزادپخش فلسطین و صوت الشوره نشریه جبهه خلق برای آزادی ما، به تفصیل درباره این عمل انقلابی و ضد امپریالیستی به بحث پرداختند. ما بمنظور نشان دادن بازتاب این اعدام انقلابی، از میان مقالات و نوشته های مطبوعات جهان سرمایه داری برای نمونه تنها به درج ترجمه دو مقاله از دو نشریه انگلیسی زبان میپردازیم. بدیهی است که این مطبوعات وابسته به محافل امپریالیستی بوده و بدلیل اشتراك منافع خود با شاه، از انقلابیون ایران بعنوان تروریست، خرابکار یاد نموده و در بعضی موارد تصویر نادرستی از جنبش مسلحانه (ضد امپریالیستی) ما ارائه مینمایند. درج این اخبار بمعنی تأیید مفاد و مفاهیم و تدرجات این مطبوعات از طرف ما نیست و صرفاً بمنظور اطلاع خوانندگان از انعکاس ملیات انقلابی در ایران، در جهان سرمایه داری است.

روزنامه HOUSTON CHRONICLE مورخ ۲۳ مه ۱۹۷۵ تحت عنوان "ادامه

نشونت علیه آمریکاها در ایران" مینویسد:

"کشتن دو تن از افسران نیروی هوایی آمریکا در طی یک کمین خیابانی در تهران، اولین عمل تروریستی علیه حضور افزایش یابنده آمریکاها در ایران نبوده و احتمالاً آخرین آن نیز نخواهد بود. علیرغم عملیات سرکوب سیاسی که به بازداشت هزاران نفر در این امپراطوری قدیمی منجر گردید، ریشه های چریکهای مارکسیست هنوز از بین نرفته است. طبق گفته مقامات آمریکائی تعداد آنها شامل چندین صد نفر میباشد که در سه یا چهار گروه مجزا شکل یافته اند. قتل چهارشنبه گذشته بوسیله گروهی که بنام مبارزین خلق (مجاهدین خلق) معرفی شده اند، صورت گرفته است. گفته میشود این گروه مسئول کشتن چندین نفر از مقامات ایرانی و تعدادی بعب گداری در چند سال اخیر بوده است.

نشانه های آشکاری از مخالفتهای قهرآمیز علیه حکومت شاه به چشم میخورد. مطبوعات تحت کنترل دولت بندرت از عملیات تروریستی خبر میدهند. برای

نمونه مطبوعات از گزارش خبر مربوطه به انفجارهایی که در سه ساختمان اداری (اشاره به سه عمل انفجاری است که در شرکت امریکائی آی. تی. تی، شرکت کشت و صنعت ایران و آمریکا متعلق به هاشم نواقی و شرکت امریکائی جان دیر توسط سازمان مجاهدین صورت گرفت) در اول نوامبر گذشته هم زمان با ورود وزیر خارجه آمریکا هنری کیسینجر در قلب تهران صورت گرفت، خود اداری کردند.

همچنین در ماه مه ۱۹۷۲، هنگامیکه ریچارد نیکسون، رئیس جمهور سابق آمریکا از تهران دیدن میکرد، تعدادی بمب منفجر گردید. انفجار این بمبها درهای یک ژنرال نیروی هوایی آمریکا را قطع نمود. (اشاره مطرح انفجار ماشین ژنرال پرایس است که توسط سازمان مجاهدین بمبورد اجرا گذاشته شد). سال بعد از آن، یک مشاور نظامی آمریکا بوسیله گلوله در هنگام خروج از خانه خود در حومه تهران بقتل رسید (اشاره به شرح اعدام سرهنگ هاوکینز آمریکائی است که بوسیله سازمان مجاهدین عمو گردید). شاه، طی دیدار هفته گذشته خود از ایالات متحده، اقرار نمود که در حال حاضر سه هزار زندانی سیاسی در زندانهای ایران بسر میبرند. حدود دوست نفر تاکنون در تیراندازیهای خیابانی بوسیله پلیس بیاتوسط جوخه آتش اعدام شده اند.

در این ضمن، حضور آمریکا تنها در ایران، مرتبا در حال افزایش است. این افزایش از یک طرف بعلمت خریدهای سنگین نظامی از آمریکا و از طرف دیگر بخاطر جا زبهبهلوونها دلار نفتی ایران است. حدود هزار پرسنل نظامی آمریکا وابسته به نیروهای نظامی ایران هستند. این کشور تنها در دو سال گذشته بالغ بر شش میلیارد اسلحه آمریکائی وارد کرده است. مشاوران غیر نظامی آمریکائی در ایران به حدود دوهزار نفر میرسد. تعداد کلی آمریکائی های مقیم ایران به ۲۰۰۰۰ نفر برآورد میشود.

یک مقام رسمی وزارت خارجه آمریکا اظهار داشت که به مقامات آمریکائی در ایران اخطار شده است که فوق العاده مواظب و مراقب باشند و بیش از حد احتیاطات معمولی از جان خود محافظت نمایند. برای نمونه هیچگاه درب منزل خود از کسی بسته ای تحویل نگیرند.

علیرغم گسترش و شهرت کاربری پلیس سیاسی ایران (ساواک)، تعقیب و دستگیری چریکها خیلی مشکل است. چنین بنظر میرسد که چریکها مخلوطی از دانشجویان، فارغ التحصیلان دانشگاهها و جوانان بیسواد نواحی روستائی هستند.*

دحت عنوان "دو آمریکائی در یک کمین در تهران کشته شدند" چنین مینویسد:

"یک مقام رسمی سفارت آمریکا گفت دو افسر نیروی هوایی آمریکا که به سه نفر از شاگردان ارتش و پلیس در ایران کار میکردند، بوسیله گلوله در یک کمین در تهران توسط چریک‌هایی که احتمال به کمونیست بودن آنها میرود، به قتل رسیدند.

این مقام سفارت گفت شک نیست که قتل دو افسر آمریکائی، سرهنگ پسل سفر و سرهنگ دووم جک تورنر، طی یک طرح‌ریزی قبلی صورت گرفته و بوسیله تروریست‌ها (به زعم امپریالیست‌های جنایتکار) به‌وجود اجرا گذاشته شده است. بیانیه سفارت میگوید همینکه اتومبیل افسران مزبور خانه یکی از آنها را در شمال تهران ترک مینمود، سه اتومبیل راه را بر آنها بستند و امکان هر نوع گریزی را برای فرار از بین بردند. مردان مسلح از ماشین‌های خود بیرون پریدند و به راننده ایرانی افسران آمریکائی فرمان دراز کشیدن دادند. سپس مردان مسلح قبل از اینکه با یک اتومبیل فرار نمایند، چندین بار افسران مزبور را مورد شلیک گلوله قرار دادند. بلافاصله روشن نشد که بسر راننده ایرانی چه اتفاقی آمده است.

بدیهال آن یک زن گمنام به دفتر آسوشیئد پرس تلفنی اطلاع داد که سازمان مجاهدین خلق ایران، یک گروه شورشی مارکسیستی، مسئول کشتار افسران آمریکائی است. گویانه چنین گفت: اقدام دو افسر آمریکائی در پاسخ به کشتار نه نفر از رنقای ما صورت گرفته است و اقدامات تلافی جویانه بیشتری درآینده نیز ادامه خواهد یافت. زن مزبور اضافه نمود که "چون شاه ایران دست نشانده آمریکا است باید حدیث ما با اقدام آمریکائیها اتمام نمودیم".

مطابق اطلاعاتی که از طرف دولت در ماه گذشته انتشار یافت، نه نفر زندانی هنگامیکه بر سگله انهموس به زندان دیگری منتقل میشدند، اقدام به فرار کردند. گفته میشود آنها کوشش کردند یک نگهبان را بقتل برسانند. اما پلیس آنها را به‌سلسل بست. عمر نه نفر متهم به توطئه بر علیه رژیم و اقدامات خرابکارانه، تروریستی و آدمکشی بودند.

مقامات پلیس اظهار داشتند، چریک‌هایی که امروز در قتل آمریکائی‌ها شرکت داشته‌اند، احتمالاً عضو یک سازمان زیرزمینی هستند که در چند سال گذشته در ایران فعالیت زیادی داشته‌اند. حدود ۲۰۰ نفر از آنها در نبردهای خیابانی با پلیس و با بوسیله جوخه آتش اعدام شده‌اند. امروز

صفحه ۴ مجاهد شماره ۵

در يك تيراندازی ديگر در تهران ، چريكها يك كارمند سازمان راديو -
تلويزيون ملی ايران را بنام ابراهيم نوشيروان پور بقتل رساندند . اما تاكنون
روشن نشده كه آیا میان سببين اين حادثه با قاتلين دو افسر آمريكائي
ارتباطی موجود است يا نه .

* تهران - انفجار در كارخانه صهيونيستی رنگين

در تاريخ چهارم خرداد ماه ، مصادف با سالروز شهادت رفقای مجاهد
محمد حنيف نژاد ، علی اصغر بدیخ زادگان ، سعید محسن ، رسول مشکين فام ،
و محمود صغری زاده ، انفجار مهيبی در كارخانه رنگين كه متعلق ببيك شركت
صهيونيستی است ، صورت ميگيرد . در همین روز در كارخانه آمريكائي فيلكو نيز
آتشسوزی مهيبی رخ ميدهد .

* تهران - اعدام انقلابی يك خائن

يك واحد از سازمان چريكهای فدائی خلق ، در اواخر خرداد ماه حكم
اعدام ابراهيم نوشيروان پور فارغ التحصيل دانشكده پلی تكنيكا را بمورد اجسرا
ميگذارد . نامبرده همان کسی است كه رفیق فقير حسن پور یکی از اعضای فعال
گروه سپاهكل را لوداد و همین امر به لورقتن عدهای از رفقای گروه سپاهكل
در بهمن ماه سال ۶۴ منجر گرديد . ابراهيم نوشيروان پور باهن حد از خيانت
قناعت نكرد و با شركت در يك مصاحبه تلويزیونی ، خيانتهاى گذشته خود را تاثير
نمود و بياداش همه اين خيانتها ، از زندان آزاد و با حقوق گزاف و سمت مهم
در شركت نفت بكار گمارده شد .

* شهادت سه تن از انقلابيون

در خرداد ماه ، رفقا علی اكبر جعفری و حبيب الله مومنی و جعفر شجاع
ساداتی بشهادت رسيدند . رفیق علی اكبر جعفری از اعضای مرکزی سازمان

شماره ۵ مجاهد (صفحه ۱)

چریکهای فدائی خلق بود که در يك تصادف رانندگی در راه تهران - قزوین بشهادت میرسد . رژیم شاه برای اینکه شهادت این رفیق را بعنوان پیروزی ای برای مزدوران خویش قلمداد کرده باشد ، اعلام کرد که این رفیق در درگیری با مزدوران او بشهادت رسیده است .

رفیق حبیب الله مومنی از اعضای سازمان چریکهای فدائی خلق بود که در یزد درگیری خیابانی با مزدوران دشمن در تهران بشهادت رسید . و رفیق جعفر شجاع ساداتی در یکی از خیابانهای تهران از طرف مامورین کمیته به مسلسل بسته شده و بشهادت میرسد .

✽ اصفهان - دستگیری یکی از انقلابیون

در اواخر اردیبهشت ماه ، هنگامیکه یکی از انقلابیون بوسیله اتوموبیل از اصفهان عازم تهران بود ، در بین راه متوجه میشود که بوسیله مامورین ساواک تحت تعقیب است . پس از اطمینان از این موضوع تصمیم به خودکشی میگردد . بهمین منظور چاقوی را که همراه داشته بقلب خود هدف گیری میکند اما چاقوی مزبور بفاصله کمی از قلب او فرومینشیند . مامورین ساواک او را دستگیر و بلافاصله به بیمارستان ثریا منتقل میکنند و برای نجات او از مرگ وی را تسلیت عمل جراحی قرار میدهند .

لازم بنذکر است که در چند سال اخیر بععلت گسترش مبارزات و عملیات انقلابی و افزایش برخوردهای انقلابیون با پلیس در اصفهان ، در این اواخر از طرف کمیته مشترک ساواک - شهرداری اصفهان در بیمارستان ثریای این شهر بخش پزشکی مجهزی برای رسیدگی بحوادث ناشی از برخورد مسلحانه انقلابیون با مامورین امنیتی رژیم ایجاد شده است .

* قم

در اواخر اردیبهشت ماه، یک گروه از انقلابیون تنها سینمای شهرستان قم را که گویا گردانندگان آن با عمال ساواک در رابطه هستند، بموسی یک بمب بسیار قوی منفجر میسازند. شدت انفجار و آتشسوزی بعدی بود که قسمتهایی از تیرآهنهای ساختمان آن ذوب شده و کتیبه تاسیسات و تمامی نمای بیرونی ساختمان طعمه جریبی میشود و تقریباً تمام اهالی شهر صدای صهیب آنرا میشنوند تیم عمل کننده برای نجات جان سرایدار قبلا با تلفن وی را از وجود بمب و امکان انفجار مطلع میسازند و باین ترتیب به سرایدار سینما آسیبی نمیرسد. سه روز بعد از وقوع این انفجار، مامورین ساواک - شهربانی در بعضی از مناطق قم به خانه گردی میپردازند. اما جز تمهادهای نشریات "منوعه" مطلق و انقلابی چیزی، بدست نمیآیند و تاکنون نتوانستماند از افراد عمل کننده کسی را دستگیر کنند.

این مدل که از نظر نظامی با موفقیت اجرا شده، خود نشاندهنده رشد تشکیلاتی - نظامی این گروههاست. اما آنچه از نظر سیاسی قابل توجه است و در این رابطه میبایست توجه سازمانهای پیشتاز را باین مبارزات معطوف کند، ضرورت ارتقای هرچه بیشتر محتوای سیاسی عملیات نظامی است. در این رابطه از یکطرف وظیفه سازمانهای پیشتاز است که با دادن رهنمودهای سیاسی و انتقال تجربیات خود در مجموع به کیفیت و کارآئی مبارزات خلق بیفزایند و از طرف دیگر بر این گروههاست که با توجه باین تجربیات هرچه بیشتر محتوای سیاسی عملیات نظامی خود را ارتقا دهند و در رابطه با اصلیترین مسائلی که آنها را در مقابل رژیم قرار میدهد، اقدام نمایند. این عملیات باید طنسوری انتخاب شوند که هرچه بیشتر برشد سیاسی توده مردم و تبلیغ هدفها و برنامه های جنبش سلحانه و بسیج مردم کمک نماید و رژیم را هرچه بیشتر افشا کرده و در عین حال جای هیچگونه سوء استفاده تبلیغاتی علیه جنبش را برای دستگاه

تظاهرات وسیع و قهرآمیز دانشجویان علوم دینی و دانشجویان دانشگاههای کشور در بزرگداشت قیام ۱۵ خرداد

از روز دوازدهم خرداد عدای از دانشجویان علوم دینی و مردم مبارز قم خود را برای بزرگداشت سالگرد قیام پانزدهم خرداد ۴۲ آماده میکنند . به این منظور روی دیوارهای مدرسه فیضیه و دارالشفا^۱ پارچه های سفیدی نصب میکنند . عکس آیت الله خمینی را بروی آنها چسبانیده و شمارهای مختلفی در بزرگداشت نیام پانزدهم خرداد ۴۲ و علیه حزب ضد خلق فاشیستی شاه و انتخاات برمایش بر روی پارچه های مزبور مینهند . این اقدامات موجب خشم مامورین رژیم گردیده و آنها را بزور بر میچینند .

در روز ۱۵ خرداد جمعیتی حدود پانصد نفر از طلاب با آمادگهائی فیلو برنامه شعار و تظاهرات را آغاز میکنند و شعری میخوانند که مضمونش این بود : هر که را سودای مبارزه در سر نیست از هم اینجا راه خود پیش گیرد و خارج شود که در این راه بر مخاطره ، باید از جان گذشت . باین ترتیب عده نهادی از طلاب مصمم و از جان گذشته تصمیم میگیرند تا برخورد نهائی با دژخیمان رژیم مبارزه خود ادامه دهند و با پخش اعلامیه و دادن شمارهای ضد رژیم توسط بلند گو مردم را بمبارزه و قیام علیه رژیم ضد خلق فرا میخوانند .

از عصر ۱۵ خرداد رژیم از ترس گسترش این جنبش در میان توده مردم ، بکک پلیس و مزدوران مسلح خود ، دو مدرسه فیضیه و دارالشفا^۱ را محاصره نموده و برای تسلیم نمودن تظاهرکنندگان آب و برق آنجا را قطع نموده و از رسیدن غذا بآنها جلوگیری میکند . در این هنگام مردم شهر با مراجعه به مراجع ، مصرا از آنها میخواهند که برای رساندن آب و آذوقه بطلاب ، اقدام فوری بعمل آورند .

صفحه ۴ مجاهد ————— شماره ۱

سه نفر از مراجع باین منظور جلسه مشاوره‌ای تشکیل می‌دهند. اما چون عوامل رژیم حاضر بدان هیچگونه امتیازی نمیشوند و تظاهرکنندگان حاضر به خروج و تسلیم نبودند، این وساطتها به نتیجه‌ای نرسید.

ادامه این وضع، خشم طلاب و توده مردم شهر را افزایش می‌دهد و لذا تظاهرات با پشتیبانی و استقبال مردم بداخل شهر گسترش می‌یابد. رژیم که از گسترش این قیام در میان توده رنج دیده، شدیداً وحشت داشت، در روز ۱۷ خرداد تصمیم به سرکوبی این تظاهرات می‌گیرد. ابتدا هلیکوپترها بر فراز منطقه پرواز میکنند و بدن‌های آن‌ها صد‌ها نفر از کماندوهای مزدور رژیم که از تهران برای سرکوبی جنین اعزام شده بودند، با همکاری نیروهای ژاندارم و پلیس محلی به تظاهرکنندگان حمله میکنند و مقاومت آنها را که با چوب و سنگ از خود دفاع میکردند، درهم میشکنند.

آنها عددهای را از پشت بامها به پائین پرتاب میکنند. در اثر این حملات وحشیانه تعداد زیادی مجروح و عده دیگری که آمار آنها هنوز دقیقاً روشن نیست و بین ۲۲ تا ۴۵ نفر گفته میشود، بشهادت میرسند. عده کثیری را نیز بازداشت میکنند و پس از آنکه در شهرهای قم مدت یکشنبه روز شنبه و روز یکشنبه را نیز بازداشت قرار میدهند، همگی آنها را بتهران منتقل میکنند. کتابهای درسی و اناتیس-طلاب را بغارت میبرند و در و پنجره را میشکنند و ساختمان دو مدرسه مزبور از طرف عوامل رژیم ضبط و از تحویل آنها بنوعی حوزه خودداری میکنند.

در خیابان رژیم بدن‌های این حملات وحشیانه به دانشجویان علوم دینی و مردمی که از آنها پشتیبانی میکردند، سرکوب پلیس خود را در میان سایر مردم گسترش داده و از طلاب و مردم قم بهرکس که کوچکترین ظنی مبرفته دستگیر ساختند، بطوریکه تعداد بازداشتیها به ۷۰۰ نفر میرسد.

همزمان با مبارزات دانشجویان علوم دینی و مردم قم، در دانشگاههای تهران و شهرستانها نیز، تظاهراتی بمنظور بزرگداشت سالروز قیام تاریخی ۱۵

شماره ۵ مجاهد ————— صفحه ۴

خرداد ۴۲ بعمل آمد و اعلامیه هایی در این زمینه توزیع گردید. وسعت و
دظمت این اتحاد و همبستگی در بزرگداشت ۱۵ خرداد بنحوی بود که ششاه
جنایتکار در روز ۱۷ خرداد طی نطقی از درون کاخ نیاوران بوسمت تظاهراتی
که بمنظر بزرگداشت سانگرد قیام تاریخی ۱۵ خرداد در محیط دانشگاههای
ایران صورت گرفته بود، اقرار کرد. شاه گفت:

"... بهروز یا يك روز بیشتر، در محیط دانشگاههای ایران منجمله
دانشگاه تهران ما شعارهایی دیدیم عجیب... یعنی باز همان عناصر
بیوطن سرخ و مرتجعین سیاه هردو میگفتند گرامی باد سالروز ۱۵ خرداد."
شاه جنایتکار حق دارد بسد از یکدوره طولانی که با استفاده از عدم رشد
جنبش در میان نیروها و افشار خلقی تفرقه و نفاق ایجاد کرده است و از این طریق
حکومت ضد خلقی خود ادامه داده است، اکنون از وحدت نیروهای خلقی و
رزمنده اظهار تعجب بکند. تعجب شاه باین خاطر است که او قادر بدرك رشد
کیفی نیروهای جنبش و عناصر آگاه آن نمیشد. شاه در جای دیگری از همین نطق
خود از "اتحاد نامقدس ارتجاع سیاه و بی وطنهای سرخ" سخن میگهد. شاه
میخواهد با این عناوین بین نیروهای رزمنده جنبش ایجاد تفرقه بنماید و با این
کلمات آنها را از توده مردم جدا سازد. غافل از آنکه شاه جنایتکار خود سر دسته
مزدوران و وطنفروش و مرتجعین سیاهی است که مملکت را به امپریالیستهای آمریکایی
و سرمایه داران غربی فروخته اند.

در جریان تظاهرات قم آنچه که وحشت و خشم رژیم را فراهم ساخت این بود
که طلاب علوم دینی و مردمی که برای بزرگداشت ۱۵ خرداد اجتماع کرده بودند،
در شعارهای خود با تجلیل از پیشوای مذهبی خود، پشتیبانی خود را از
مبارزات مسلحانه و انقلابیون پیشتاز ابراز نمودند. باین خاطر روزنامه های رژیم
کوشش کردند وحدت مبارزات طلاب قم و دانشجویان دانشگاههای کشور از یکطرف
و پشتیبانی همگی آنها را از سازمانهای پیشتاز جنبش مسلحانه از طرف دیگر، را
با تبلیغات مسموم کننده خود خدشه دار کنند. سه شعار اصلی این تظاهرات

صفحه ۶۶ مجاهد شماره ۵
عبارت بود از: "درد بر خمیسی" . . . "درد بر مجاهدین" . . . "مرکزبرشاه"

سازمان مجاهدین خلق ایران پشتیبانی بیدریغ خود را از کلیه جنبش‌هایی که هدف آن مبارزه علیه رژیم دیکتاتوری شاه و سلطه امپریالیسم باشد، اعلام می‌کند. ما حمایت همه جانبه سیاسی - نظامی خود را از این مبارزات اعلام می‌کنیم. حماسه قهرمانان‌های که مردم ما، رومانیون شرقی و مبارز قم در این شرایط سرکوب پلیسی نشان دادند، میرساند که مبارزات این مردم تا چه حد و درجه‌ای از رشک رسیده است. نشان می‌دهد که علیرغم سنگینی و دشتناک سیستم سرکوب پلیسی و علیرغم زندان‌ها، کشتارها، شکنجه‌ها و تبعیدها، مردم ما تا چه حد بمیدان آمده‌اند. جلو آمدن با چوب و چماق در مقابل مزدوران تا دندان مسلح رژیم و مقاومت پیگیر و همه جانبه آن‌هم در شرایطی که حرف زدن ضد رژیم با شلاق و حبس و اعدام مساویست، در عین حال مبین افزایش خشم و نفرت توده و میزان جسارت و شجاعت و از خودگذشتگی طبقات خلقی و نشاندنده اوجگیری مبارزات مردم است. مبارزات قهرمانانه قم برهبری دانشجویان علوم دینی، همانند قیام‌های خونین ۳۰ تیر و ۵ خرداد، نشان داد که خلق ما علیرغم شرایط خفقان پلیسی هیچ‌گاه تن به ظلم و بیدادگری رژیم فاشیستی شاه و اربابان امپریالیستش نخواهد داد و نشاندننده این است که این مبارزات همواره در بطن جامعه تحت ستم ما وجود دارد و در آینده نیز ما شاهد رشد هرچه بیشتر این مبارزات خواهیم بود.

این جنبشها و مبارزات توده‌ای، سنگینی مسئولیت را به دوش ساکنانها و گروههای پیشگام پرولتاریا می‌گذارد تا بتوانند با قرار گرفتن در کنار مبارزات مردم جوابگوی نیاز مبارزاتی آنان شوند. ما اعتقاد داریم همبستگی نیروهای انقلابی و ضد امپریالیست که امروز برای شاه عنوان اتحاد نامقدس پیدا کرده است، برای پیروزی ما نه تنها مقدس بلکه ضرورت دارد.

ما ذیلاً توجه شما را به پیام حضرت آیت الله خمینی که بهمین مناسبت خطاب به ملت ایران صادر فرموده‌اند ، جلب میکنیم .

۱ شهریور ۱۳۹۵

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت عموم ملت شجاع و مظلوم ایران اید هم الله تعالی !
اخبار واصله از ایران بدنبال شکست مفتضحانه شاه در حزب بازی جدید ، با آنکه موجب کمال تأسف و تأثر است ، مایه امید و طلیعه درختان آزادی است .
تأسف آنکه در عصری که ملتها یکی پس از دیگری از زیر یوغ استعمار خارج میشوند و استقلال و آزادی خود را بدست می‌آورند ، ملت بزرگ مسلم ایران ، بسا گناخته شدن یکی از مرتجعترین افراد و یکی از اعمال بی‌چون و چرای استعمار و سایر امکندن رنجشده‌ترین استبداد رنجشیده بر سراسر کشور ، از تمام شؤون آزادی محروم و با جمیع مشاغل استبداد و ارتجاع دست به گریبان هستند . سازمان امنیت ایران بدستور شاه بصورت اداره تنفیذ عقاید قرون وسطایی درآمد و بسا مخالفان حزب تحمیلی شاه که اکثریت قاطع ملت متدین است ، با انواع تبه‌دیدها و امانتها و ضربها و شکنجه‌های وحشیانه رفتار میکنند .

ملت ایران از علماء دین تا دانشگاهی و از بازاری تا زارع و از کارگزاران اداری و کارکنان جز ، باید معتقد به عقیده شاه باشند . گرچه برخلاف اسلام و مصالح مسلمین و ملت باشد . گرچه استقلال ملت و آزادی همه را بر باد دهد . و در صورت تضاد سرنویشت آنها ضربها و حبسها و شکنجه‌ها و محرومیتها از حقوق انسانی است و متخلفین ، مرتجع‌سپاه و بیوطن سرخند و باید سرکوب شوند .
تأسف از سرکوب کردن ملت مظلوم و هجوم بدانشگاههای سراسر کشور .
تأسف از واقعه جانسوز ۱۷ خرداد ۴۵ در مدرسه فیضیه و دارالشفاء که واقعه قتل عام ۱۵ خرداد ۴۲ را زنده کرد و بی‌شمار بیرحمانه و مسلحانه عمال استعمار پسر

مدارس دینو که جز با علم و فقه اسلام و دفاع از قرآن کریم و احکام سازنده اسلام سروکاری ندارند. و شکستن سرو دستها و در و پنجره ها و کوبیدن تاسخدرم که و پرتاب کردن جوانان بی پناه از پشت باصبا بجرم اظهار عقیده برخلاف حزب شاهی و بجرم سوگزاری برای متولین ۱۵ خرداد که بحسب نقل بعضی از مصیبتات خارجی عدد مقتولین (در ۱۷ خرداد امسال) به ۴۵ نفر رسید. و عدد مجروحین بسیار است که در بیمارستانها پذیرفته نشده اند و بیش از ۳۰۰ نفر در زندانها بسر میبرند که سرنوشت آنها معلوم نیست. این است وضع کشور مترقی! این است محیای مکرامی شاه! این است حال مملکت آزاد مردان و آزاد زنان!

تاسف از وضع مطبوعات ایران، که مستقیماً زیر نظر سازمان امنیت اداره میشوند و هر چه دیکه کنند، مینویسند و نشر تبعی خواستند بهرمقامی بزنند. ولی با همه این مصیبتها، بیداری ملت مایه امید است. مخالفت دانشگاه های سراسر ایران به بحسب اعتراف شاه و مخالفت طغای اعلام و ضبقت محصلین و طبقات مختلف ملت با همه فشارها و تئدریها، ظلمه بدست آوردن آزادی و ورهائی از قید استعمار است. شرکت نکردن ملت غیور در حزب فرمایشی و انتخابات خائنانه، نموند بیداری و پیروزی است.

ایتجانب به ملت بزرگ و عزیز ایران پس از تسلیم در این مصیبتهای دلخراش و تسلیم در راهانت به قرآن کریم و حریم اهل بیت طهارت علیه السلام و تسلیم در واقعه ۱۵ خرداد ۴۲ و ۱۷ خرداد ۵۴، تبریک میگویم بر این روشنفکری و آزاد منشی. تبریک میگویم بر طلوع صبح آزادی و قطع ریشه استعمار و اعمال خبیث آن.

سلام من بر مقتولین و صدومین ۱۵ خرداد. سلام من بر صدومین و مظلومین ۱۷ خرداد.

سلام من بر طبقات اهل علم و خطبای محترم. سلام من بر جوانان غیرتمند دانشگاههای ایران.

سلام من بر مومنین و مسلمین سراسر کشور که با عدم شرکت در حزب تحمیلی و انتخابات غیرقانونی، ملت محکم بردهان یاوه سرایان زدند و وفاداری خود را به اسلام و مسلمین ثابت کردند.

سلام من برزندانانی که در راه هدف مقدس اسلام در زیر شکنجه بسر میبرند. سلام من بر جوانان و دانشجویان غیرتمند ایرانی خارج کشور که با کوشش ارزنده خود باسلام و برادران مسلم خود، خدمت میکنند و فجاجیح استعمار و اعمال

ترا بر ملا میکنند .

من در این لحظه های آخر عمر ، نگرانیهای فراوان دارم . خوف از آن دارم که این شخص بهرحیلهای مثبتیت شد ، مواجه با مخالفت ملت و طبقه جوان شد ، بیش از این مبتلا به تشنج اعصاب شود و ملت مظلوم را بیش از این بخاک و خون بکشد و با تهمت مرتجع سیاه و بیوطن سرخ ، علمای اسلام و دانشمندان و روشن بکران را قتل عام کنند .

به خداوند تعال از شر عناصر خبیثه پناه میبرم و قطع ایادی اجانب را سئلت مینمایم .

والسلام علیکم ورحمه الله — روح الله الموسوی الخمینی

* تهران — شهادت یکی از دانشجویان دانشگاه صنعتی

روز ۱۵ خرداد ماه ، عدای از دانشجویان دانشگاه صنعتی ، تلویزیون رستوران خوابگاه دانشگاه را بطبقه چهارم ساختمان منتقل و از پنجره به همسرون برتاب میکنند . بدنبال آن مقدار زیادی از وسائل رستوران اعم از بشقاب و قاشق و چنگال و غیره شکسته و با مصادره میگردد . متعاقب این عمل ، پلیس تعدادی از دانشجویان را مورد حمله و تعقیب قرار داده بطوریکه یکی از آنان را تا درون منزلش که در نارمک واقع بود ، مورد تعقیب قرار میدهد . پلیس پس از ورود به منزل ، با رفتار خشونت آمیز و وحشیانه شروع به تفتیش و بازرسی منزل مینماید . دانشجوی مزبور که قبلاً دانش آموز دبیرستان کمال بود هاست ، در مقابل اعمال وحشیانه مأمورین اعتراض و مقاومت مینماید و در جریان این برخورد ، پوسه آد مکشان شاه در جلوی چشمان پدر و مادر سالخورده اش ، به ضرب گلوله به

* تهران - طرح اعدام رئیس دانشکده علم و صنعت

اخیرا يك گروه از دانشجويان دانشكده علم و صنعت (هنرسرای عالی نارمك) طرح اعدام انقلابی شمسی پور، رئیس دانشكده مزبور را بمورد اجرا درمیآوردند . شمسی پور جزو آن دسته از مزد ورائی است که در اجرای اوامر و خوشخداستی به رژیم باصطلاح معروف "کاسه را ختر از آتش" هستند . وی اولین رئیس دانشكده های است که برنامه باصطلاح "هنرهای مردم" را در دانشكده اجرا میکند و هر دستوری که از مقامات مافوق بوی ابلاغ میشده ، با مقداری اضافه کردنها ، در دانشكده پیاده و اجرا میکرده است . این شخص چندین بار به دانشجويانیکه علنا و سسر سخنانه با وی مخالفت و مقابله میکرده اند ، گفته بود : "... بروید والا میدهم مثل خلیلی و عالم زاده نیست و نابودتان کنند ...".

این تهدیدها در کنار اقدامات خائنانه رئیس دانشكده ، يك گروه از دانشجويان انقلابی را وادار نمود که این مزدور کثیف رژیم را بسزای اعمال خود برسانند . لذا در اوایل خرداد ماه برای اجرای طرح اعدام وی ، گروه عمل کننده بنزد یکی خانه وی میرود . آنها شمسی پور را به همراه پسر ۱۲ ساله اش میبایند و بعد از شلیک يك گلوله ، به علت بیم از اصابت گلوله به پسرک ، از ادامه تیراندازی منصرف شده و با نیمه تمام گذاشتن طرح ، صحنه عملیات را ترك میکنند .

بدنیال این قضیه ، گروه مزبور علت نیمه تمام گذاشتن عملیات را که صرفا بخاطر جلوگیری از مرگ فرزند بیگناه شمسی پور بوده ، برایش منهنهند و با واخطار میکنند چنانچه دست از اعمال کثیف و خائنانه خود برندارد ، به سخت ترين وجهی کشته خواهد شد .

* اهواز - اعتصابات و تظاهرات دانشجويان دانشگاه جندی شاهیپور

در دانشگاه جندی شاهیپور مرتبا اعتصاب و اعتراض توأم با تظاهرات برپا

شماره ۵ ===== مجاهد ===== صفحه ۱۵

میشود. حاکمیت روحیه مبارزه جویانه و انقلابی در میان دانشجویان و هوشیاری و تجربه آنها از اعتصابات سالهای گذشته، موجب شده است که کنترل اوضاع از دست پلیس خارج شود. معمولاً دانشجویان با نقشه قبلی در یک محل جمع میشوند و پس از دادن شعار و تظاهرات هرچه در دسترس آنها باشد، نظیر تیشه و چراغ، میشکنند و قبل از رسیدن پلیس، محل را ترک کرده و متفرق می شوند و همین برنامه را در دانشکده دیگری تکرار میکنند. پلیس پس از اطلاع از وقوع تظاهرات در حالیکه به سپهر و باتوم بلند چوبی و کلاه آهنی مجهز است از دستهای مختلف به محل تظاهرات هجوم میبرند.

چندی پیش در سلف سرویس دانشکده پزشکی در هنگام ناهار، پس از اینکه یکی از دانشجویان راجع به مشکلات دانشجویان و بی توجهی و سیاهکاریهای مسئولین دانشکده برای عموم سخنرانی نمود، دانشجویان برای پشتیبانی از گفته های وی با دادن شعار، هرچه در دسترسشان بود، شکستند و بدنبال آن چند نفر از دانشجویان منجمله دانشجویی که سخنرانی کرده بود، توسط پلیس دستگیر گردیدند.

دانشجویان این دانشگاه تاکنون علاوه بر اعتصابات و تظاهرات گوناگون، چندین اردو و زیا کنفرانس را که جزو اقدامات منحرف کننده و ضد انقلابی مسئولین دانشگاه بوده است، تحریم نموده و با شکست مواجه ساخته اند. همه این موفقیتها روشن رهبری صحیح و قاطعانه جنبش دانشجویان این دانشگاه است. برای مؤتذ دانشجویان مبارز نسبت به افرادی که با برنامه اعتصابات یا تحریمها مخالفت مایند، قاطعانه برخورد نموده و این قبیل دانشجویان را کتک میزنند. لذا فراد محافظه کار، از دانشجویان انقلابی بیشتر از کنکهای پلیس دانشگاه پروا دارند.

از آنجائیکه در گذشته کوی دانشگاه محیط مناسبی برای آشنایی و تشکسل جنبش دانشجویی بوده، لذا مدتی است که مسئولین دانشگاه به دانشجویان پسر

صفحه ۲۵ ===== مجاهد ===== شماره ۵

در کوی دانشگاه مسکن نعی دهند و تنها دانشجویان دختر را میبذیرند. در مقابل برای جلب و فریب دانشجویان پسر از طرف دانشگاه بآنها هزینه مسکن و پولهای دیگری بعنوان وام یا بصورتهای دیگر میدهند. اما تاکنون این قبیل رشوه ها و حق السکوت ها نتوانسته است دانشجویان این دانشگاه را از مسئولیتی که در قبال خلق محروم و دریند خود و جنبش مسلحانه نپین ایران دارند، خافل نماید.

اخیرا یکی از دانشجویان سال ششم دانشکده پزشکی دانشگاه جندی شاپور که پسر تیمسار صالحی فرمانده ژاندارمری بود، بعلت نامعلومی خودکشی کرده است. با توجه باینکه وی در تظاهرات و اعتصابات فعالیت داشته است، این خودکشی از نظر اطرافیان وی مرموز و مشکوک بنظر میرسد.

تهران - اعتصاب کارگران فخر ایران

در اوایل خرداد ماه کارگران کارخانه فخر ایران بخاطر کمی دستمزد دست باعتصاب میزنند و متعاقب آن مامورین انتظامی بداخل کارخانه میریزند و پس از آنکه بزور سر نیزه آرامش نسبی را در کارخانه برقرار میکنند، یکی از سردمداران کارخانه برای کارگرانیکه باجبار نیروی نظامی جمع آوری شده بودند، شروع بسه سخنرانی میکند و میگوید: چه مرگشان هست؟... چه میخواهید؟... شما فکر کردید میتوانید از نعمت آزادی سوء استفاده کرده و اعتصاب راه بیندازید؟... مگر امروزه زمان اعتصاب است؟... تازه در کارخانه هدی معمولی نمیتوان اعتصاب کرد چه برسد باینکه این کارخانه که متعلق بشخص اعلیحضرت همایونی است... حالا فهمیدید دارید چکار میکنید؟... خلاصه بازو و تهدید اعتصاب را خاموش و چند روز بعد از آن عده ای از کارگران کارخانه رادستگیر وعده دیگری را از کارخانه اخراج میکنند.

اهواز - اعتصاب کارگران کارخانه کانادا درای

در روز ششم خرداد ماه، کارگران کارخانه کانادا درای اهواز بعلت کمی دستمزد و تاخیر طولانی در پرداخت دستمزدها، دست باعتصاب میزنند. خشم و کینه کارگران بعدی بود که اعتصاب از همان ابتدا چهره خشونت آمیز پیدا میکند. کارگران خشمگین به مسئولین کارخانه حمله میکنند و آنها را پس از کسک بدن در يك اطاق زندانی میکنند. پاسپانی که در آن نزدیکی بوده است برای برقراری نظم دخالت میکند، اما بهمان سرنوشت مسئولین کارخانه دچار میشود. پس از اطلاع کلانتری ضد خلقی، مامورین بطرز وحشیانه‌ای با باطوبو مشت زدند به کارگران حمله میکنند و سپس همه آنها را دستبند زده و بازداشت میکنند. در روز اول بعنوان تنبیه، کارگران مزبور را در آفتاب داغ خرداد ماه اهواز، باجبار نگهیدارند.

گرچه اطلاع دیگری از رفتار بعدی مامورین رژیم نسبت بکارگران در دست نداریم، اما همین عکس العمل وحشیانه سیستم سرکوب پلیسی شاه در جواب کارگران تحت ستمی که خواهان قسمتی از حقوق حقه خود هستند، نشان میدهد که چگونه چماق سرکوب رژیم ضد خلقی - دیکتاتوری شاه در خدمت منافع سرمایه داران استثمارگر بر فرق کارگران استثمار شده فرود میآید.

مازندران - استثمار پنبه کاران و غارتگریهای سرمایه داران

سرمایه دارانی که خرید و فروش و صادرات پنبه را در انحصار خود دارند در سال گذشته، پنبه کشاورزان و خرده مالکان مازندران را بقیمت خیلی ارزان خریداری و انبار کردند بطوریکه غالب پنبه کاران نتوانستند بد هکاریهایی گذشته خود را پرداخت نمایند. بد نهال کمبود میزان پنبه در بازار قیمت آن بطور سرسام آوری بالا رفت بطوریکه پنبه با قیمت حتی کیلویی ۲۵۰ ریال هم پیدا نمیشد. واضح است که از محل این تفاوت قیمت، چه مبالغ هنگفتی عاید سرمایه داران مزبور گردید.

صفحه ۵ مجاهد شماره ۵

جالب توجه اینکه از زمره سرمایه داران عمدی که تجارت پنبه را در انحصار خود دارند، برادران شکرچیان (رضا و محمد حسین) میباشند که کارخانه سه قرقه زیبا متعلق به آنهاست. در این کارخانه به علت شرایط وحشتناک استثمار تاکنون چندین بار کارگران دست به اعتصاب زده اند. کارگران این کارخانه بطور عمده زن و دختر میباشند و با مزد ناچیز در وحشتناک ترین شرایط استثماری کار میکنند. در این کارخانه تاکنون به کارگرانی که در حین کار دچار نقص عضو شده اند حتی یک دینار پرداخت نشده است. پس از آنکه آنها بوزارت کار هم شکایت کرده اند، هیچ چیز عایدشان نشده است. یکی از کارگران زن این کارخانه میگوید: "... آخه وقتی که مملکت مال سرمایه دارها باشه، کاری نمیشه کرد".

* تهران - عضویت اجباری در حزب واحد ضد خلقی

بعد از اعلام تشکیل حزب "رستاخیز"، سازمانهای ضد خلقی رژیم با ارسال بانواع تهدید و سرکوب هر یک از سازمانها و موسسات خصوصی و دولتی را بنحوی برای قبول عضویت و ثبت نام در حزب مزبور تحت فشار قرار داده اند. برای نمونه در شرکت نفت، صبح روز بعد از اعلام تشکیل حزب مزبور اعلام کرده اند کلیه کارمندان باید برای ثبت نام در حزب "رستاخیز" در مقابل رستوران و قسمت مرکزی اجتماع کنند.

در سیلوی تهران از طرف نماینده کارگران به کلیه آنها اعلام میشود که برای ثبت نام و روزه رفتن در تأیید تشکیل حزب "رستاخیز" در ساعت معین و محل معین اجتماع نمایند و بدنیال آن تهدید میکند که اگر کسی نیاید از کار بیکار خواهد شد و اسمش به سازمان امنیت میرود و سروکارش از آن به بعد با سازمان امنیت خواهد بود.

در کارخانه دخانیات تهران و بسیاری از کارخانجات دیگر تهران، مشابه همین تهدیدات اجرا میشود. کسبه و پیشه واران^۱ باین نحو تهدید میکنند که

اگر در حزب "رستاخیز" ثبت نام نکنند ، از طریق اتحادیه جواز کسب آنها باطل خواهد شد .

تهران - افزایش فشا ر پلیسی

بد نیال عطیات مسلحانه انقلابیون و اوج گرفتن خشم توده مردم بصورت اختصابات کارگری و تظاهرات دانشجویی در تهران و جنبش توده مردم برمسبوری طلاب علوم دینی در قم ، رژیم ضد خلقی سرکوب پلیسی خود را ظاهر توده مردم ایران گسترش داده است . در تهران بعلاوه وحشت رژیم از سازمانهای مسلح و انقلابی ، این شرایط پلیسی وسیعتر و فشار آن بر روش خلق محروم سنگین تر است . هم اکنون شهر تهران بطور شبانه روزی تحت یک حکومت نظامی اعلام نشده بسر میرود . در روز روشن ماشینهای ریو مطوا از کماندهای مسلح در مکانهای از قبیل ۲۴ اسفند ، ناصر خسرو و سایر مناطق حساس دیگر آماده سرکوب کوچکترین فریاد اعتراض مردم هستند . علاوه بر ماشینهای گشت شهرانی که بطور ظنی و مداوم در خیابانهای اصلی و فرعی در حرکت هستند ، ماشینهای پیکان ساواک نیز در خیابانها یا بحال حرکت و یا در کنار خیابانها خصوصاً در تقاطع خیابانهای اصلی بد فرعی ، بحالت پارک شده حرکات عابریین را زیر نظر و کنترل خود دارند .

یکی دیگر از شیوه هائی که اخیراً پلیس تهران برای بدام انداختن انقلابیون بکار بسته از اینقرار است که در یک زمان معینی در یک چهار راه مشخص ، موتور سوارانی را که در حال عبور میباشد ، متوقف و موتور آنها را با تمام مستحبات خورجین و بار و وسایل آنها ضبط و توقیف میکنند و در یک پارکینگ که متعلق به ساواک است مدت ۳ روز آنها را نگه میدارند . خصوصیت این شیوه جدید که برای غافلگیری انقلابیون بکار بسته شده در اینست که طرف مدت مزبور ، مامورین ساواک و اطلاعات شهرانی میتوانند با فرصت کافی محتبتهات و وسایل آنها را دقیقاً

کنترل نمایند و چنانچه مورد مشکوکی برخوردار نمایند با استفاده از اساموشخعات مالک و آدرسی که قبلاً از وی گرفته‌اند ، او را دستگیر سازند . این شیوه پلیسی بعینت باعیت شد خلقی خود تاکنون خسارات و صدمات زیادی به توده محروم که از متجر بعنوان وسیله نگران زندگی و کار روزانه استفاده میکنند ، وارد ساخته است . برای نمونه کارگرانیکه با ابزار و وسائل کار خود هستند ، برای مدت چند اقل چهار روز از کار بیکار میشوند . برای دوره گرد ها و کسانیکه در کار فروش مواد خوراکی و فاسد شدنی هستند ، وضع از اینهم مصیبت بارتر است و بقیامت بیکاری چندین روزه و از دست رفتن مواد که با قرض و بدهکاری و یا با سرمایه ناچیز خود خریداری کرده‌اند ، تمام میشود . بکنفر پیشه وری که بوسیله ضبط شدن متجر و وسیله کاری توسط پلیس ، از کار بیکار شده بود با خشم و ناراحتی میگفت : ... اینقدر مردم زور گشتن تا جوونائی پیدا شدن که جلوی زور اینها بایستن و با اسلحه جوا بشون بدن ... اسمشو نو گذاشتن خرابکار ... اینها (انقلابیون) ترس جوشونو که ندارند ... خدا کمکشون کنه ... " .

تهران - اخبار منطقه گردی

منطقه گردی در تهران همچنان بشدت ادامه دارد . پس از منطقه گردی در مناطق نظیر خیابان فرح آباد زاله ، خیابان خورشید و زمین نعل و سپس ۲۴ اسفند ، در تاریخ ۲۵ خرداد ماه منطقه قیطره را مورد شیکردی و تفتیش منازل قرار دادند . محلی که در قیطره ، برای داخل شده بخانه هاتراشیده و مردم در هنگام ورود میگفتند این بوده است که " آقای نخست وزیر میخواهند باینجا بیایند و درین خرابکار آمده و توی این خانه‌ها مخفی شده‌اند ، میخواهیم آنها را دستگیر کنیم " .

آنچه شایان توجه است اینستکه مزدوران رژیم‌چنگون از این منطقه گردیها چیز مهمی بدست نیامده‌اند و در هدف اصلی خود که بدام انداختن انقلابیون

شماره ۵ مجاهد _____ صفحه ۵۷
سلح است، شکست خورد ماند. تاکنون فقط چندین نفر از افراد عادی را که دارای کتابهای صمد بهرنگی و یا دکتر شریعتی و... بودند، دستگیر نمود ماند. در مقابل، این خانه گردیها بقیعت خشم شدید مردم و از بین رفتن ترس و وا همه آنها از مامورین ساواک و یاس و ناامیدی دژخیمان رژیم تمام شده است. شایع است که در طی منطقه گردی که در خیابان فرح آباد زاله صورت میگیرد، یکی از موتور سواران در حین فرار سه نفر از مزدوران رژیم را از پای در میآورد.

گزارشی از چگونگی خانه گردیهای شبانه

بد نیال اوچگیری عطیات انقلابیون در ماههای اخیر، رژیم ضد خلق به منظور بدام انداختن انقلابیون مسلح برنامه خانه گردی شبانه را با شدت و وسعت بیشتری بمورد اجرا گذاشته است. زیلا اطلاعاتی کلی پیرامون چگونگی این خانه گردیها ذکر میشود.

برنامه خانه گردی شبانه یک طرح ضد انقلابی و ضد چریکی است که بطور قطع زهر نظر مستشاران آمریکائی اجرا میشود. در این برنامه، قبل از هر چیزی انتخاب منطقه مشکوک که باید از وجود انقلابیون پاک گردد، مطرح میشود. این انتخاب بر اساس سوابق گذشته، اطلاعات و گزارشات واصله از وجود عناصر و حرکات مشکوک، ظواهر و نمودهای خارجی در منطقه نظیر میزان شعارهایی که بر در و دیوارها نوشته شده است، نوع و میزان اعلامیه هائی که در منازل یا مساجد توزیع گردیده و از این قبیل مسایل، صورت میگیرد.

بعد از انتخاب محل، مرحله شناسائی که معمولا طرف دوروز قبل از اجرای خانه گردی صورت میگیرد، آغاز میشود. مامورین با لباس شخصی و بوسیله ماشینهای با پلاک شخصی، از خیابان اصلی که محور منطقه را تشکیل

میدهد و کلیه کویچه‌ها و خیابانهای فرعی که با آن تقاطع میکند، شناسائی بعمل می‌آورند. در شب موعود، حدود ساعت یک بعد از نیمه شب، کلیه خیابانهای اصلی و فرعی منطقه را به بهانه خط‌کشی خیابان میبندند و از حرکت ورود و خروج وسائل نقلیه بمنطقه جلوگیری میکنند. بدینال آن کامیونهای رپورتاژ و پلیس که ملو از سربازان و پاسبانان جوان است، بمنطقه وارد میشوند و آنها را پیاده و بستون یک و مقابل هم بحالت آزاد نظا می، آرایش میدهند و باین ترتیب منطقه را محاصره میکنند. همراه این ماشینهای رپو، چند آمبولانس نیز بمنطقه وارد میشوند. علاوه بر اینها چندین ماشین آریا و شاهین که سرنشینان آنها با راننده و ونفر میشوند، در منطقه مستقر میشوند. از وضع ظاهری و آنتن بلند این ماشینها و سرنشینان شیک پوش آنها چنین معلوم میشود که این ماشینها متعلق بفرمانده چند تیم خانه گرد است که مرتبا با هر یک از این تیمها بوسیله دستگاه مخابراتی در تماس بوده و از وضع آنها کسب اطلاع نموده و متقابلا بآنها دستورات لازم را میدهند.

در فاصله ساعت یک تا حداکثر چهار بعد از نیمه شب، تیمهای خانه گرد جهت تفتیش و بازرسی بخانه‌ها حمله میکنند (برنامه خانه گردیها گاه تا ساعت ۶ بامداد ادامه مییابد). هر تیم شامل حدود ده تا ۱۲ نفر از مامورین ساواک و شهرپاتی است که معمولا چهار نفر از آنها با لباس شخصی و حدود ۸-۷ نفر بقیه که معمولا پاسبانهای شهرپاتی هستند، انفورم پلیس بتن دارند و همگی به کلاه خود و چراغ قوه با نور بسیار قوی و اسلحه کمری مجهز هستند. افراد پلیس همچنین به سلسلههای سبک آماده برای شلیک، مجهز هستند. از چهار نفر شخصی، دو نفر که ظاهرا "همردیف" و فرمانده دسته هستند، علاوه بر اسلحه کمری، به سلسل پیوزی اسرائیلی نیز مجهز هستند. در دست یکی دیگر از چهار نفر یک کیف دستی نسبتا بزرگی است که در داخل آن دسته کلید بزرگ و یک شاه کلید و چند دست بند و تعدادی لوازم دیگر است که تشخیص آنهاها

نگاههای سطحی میسر نمیباشد .

نحوه عمل هر تیم تقریبا باین ترتیب است که هنگام ورود برای غافلگیری بیشتر ساکنین خانه ابتدا کلید میاندازند . اگر پشت در بوسیله دیگری نظیر چفست بسته شده باشد ، زنگ خانه را بطور متد بصداء در میآورند . یا اگر زنگ نباشد با لگ محکم به درب خانه میکوبند . همینکه در باز میشود ، بسرعت و پشت سرهم بداخل خانه هجوم میبرند و در مقابل چشمان وحشتزده ساکنین خانه میگویند : 'چند نفر خرابکار آمده اند داخل این منطقه قایم شده اند ، دنبال آنهاست' ، بگردیم' . بعضی ورود به داخل منزل تقسیم شده و باطاقها هجوم میبرند . هجوم آنها بداخل اطاقها چنان وحشیانه است که هیچگونه ملاحظه ای را در مورد افراد خانواده و رعایت حال اطفال خردسال یا افراد مسن خانواده و احتمالا افراد مریض و بستری خانواده بعمل نمیآورند . افراد خانواده همینکه در اثر سروصدا و یا فریاد " بلند شو ! " مامورین بیدار میشوند ، بالای سر خود افراد ساوانک شهرهایی را میبینند که کلت و مسلسل را بطرف صورت آنها شانه گرفته اند .

وارد هر اطاقی که میشوند ، قبل از هرچیز و بعنوان بطوفان میپرسند : "کیا رفت ؟ کوش ؟ ... " و در مقابل سئوال افراد خانواده ، مامورین میگویند : " اونکه اینجا بود " و یا جعلاتی نظیر این " اونکه بیست شما بود و فرار کرد " . افراد خانواده را که باین حالت وحشیانه بیدار کرده اند ، ابتدا مسوردقتش بدستی قرار میدهند . بالای سر و زیر ستکا و رختخواب آنها را برای یانسن سلحه جستجو میکنند و سپس آنها را آماج سئوالاتی از این قبیل قرار میدهند 'است چیه ؟ چکاره هستی ؟ کجا کار میکنی ؟ اینجا چکار میکنی ؟ کارت ستاساتی ات کو؟ ... " . در این ضمن افراد دیگری به جستجوی اطاق مشغول میشوند . زیر فرشها ، داخل کمد و گنجه ها ، کیفها ، داخل بچه لباس و وسایل خانه نظیر یخچال و قوطیها را بسرعت جستجو میکنند .

به افراد جوان خانه بیشتر مشکوک میشوند. در این موقع سئوالاتی که جنبه بلوف دارد پشت سرهم از او میپرسند: اعلامیه ها را کجا قایم کردی؟ کاپها را کجا مخفی کردی؟ چه کاپهایی را میخوانی؟ (این سئوال اخیر راز کلیه اعضای خانه که جوان و تحصیلکرده باشند، بلااستثنا میپرسند) و اطاق تسو کجاست؟ ... زن داری؟ (و اگر جواب منفی باشد میپرسند) چرا زن نداری؟^۴ طین تجربیات مشابهی که از برخورد گشتیها با عابرن مشکوک در خیابانها بدست آمده است، مامورین ساواک روی مسئله نداشتن زن خیلی حساس هستند و این موضوع را یکی از مشخصات عمومی انقلابیون میدانند. لذا در مواردی که جواب منفی باشد، بیشتر کنجگاو میشوند.

مامورین که نسبت به کتاب حساس هستند، اگر چیزی در دسترستان نباشد سراغ اطاق مطالعه و کتابخانه را میگیرند. برای بازرسی کاپها، از آنجا که خودشان شعور و سواد اجتماعی ندارند و چیزی سر در نمیآوردند، نام کاپهای موجود را با لیستی که همراه دارند کنترل و مطابقت میکنند. چنانچه به کتابی برخورد کنند که در لیست سیاه باشد، فردی را که کتاب متعلق با او باشد، بنا خود میبرند.

طی مدتی که مشغول بازرسی خانه و بازجوئی افراد هستند، مرتباً از هر يك از اعضای خانواده راجع بدیگران، این سئوالات را میکنند: این کیسه؟ این کیسه؟ این کیسه؟ این چکاره تو است؟ اون چند وقته توی این خونه است؟ ... همه این سئوالات در درجه اول يك نوع بلوف است تا اگر فردی جزو اعضای خانواده نباشد و بصورت مهمان یا بقصد اختفا در آن خانه باشد، بوسیله طرح این سئوالات و بمكك جوابهایی که اعضای ساد و بی تجربه خانواده خواهند داد، بوجود اینچنین فردی بی ببرند. همچنین بوسیله این سئوالات و از روی تناقضاتی که در جواب اعضای مختلف خانواده در مورد يك فرد ممکن است پدید آید، میخواهند بوجود يك فرد مشکوک که بقصد اختفا در خانه بسر میبرد و

مشخصات او برای تمام اعضای خانواده ناشناخته است، بی ببرند. هنگام مطالبه و بررسی کارت شناسائی نسبت به شناسنامه عکس در ارزش زیادی قائل هستند و مرتب شناسنامه عکس در مطالبه میکنند. چنانچه فرد مهمان و مسافری در خانه باشد، نسبت بوی حساسیت زیادی نشان میدهند و این سئوالات را پشت سرهم از وی میپرسند: مشخصات؟ کارت شناسائی؟ از کجا میآیسی؟ با کی آمده‌ای؟...

حمام و آشپزخانه و زیرزمین و جاهای دیگری را که امکان جاسازی در آن موجود باشد، با دقت بیشتری میگردند. در تمام مدتیکه مامورین ساواک و شهر بانی خانه را در اشغال خود دارند، توسط دو نفر که مجهز بدستگاه گیرنده و فرستنده هستند، با بیرون یعنی با فرماندهان خود که در ماشینهای آریا و شاهین در منطقه مستقر هستند، بطور دائم در تماس هستند.

همینکه به چیزی میرسند، صورتجلسه‌ای را که از قبل تهیه شده و نامالک و شماره پلاک منزل و اطلاعات دیگری در آن قید شده و قسمت اتهام آن با خط تیره پر شده است، بسرپرست خانه ارائه میدهند تا آنرا امضا نماید. آخرین کلام آنها در هنگام ترک خانه اینستکه: بیرون نیائید والا تیراندازی میشود و خونتان بهای خودتان است.

علاوه بر آنچه گفته شد و مطابق اخباری که از گوشه و کنار بدست آمده است میتوان تصویر ذیل را از چهره شکست خورده دشمن تصور نمود.

(۱- از آنجا که انگیزه فرماندهان دسته هر تیم گشتی و اعضای آن (باستثنای بسیاری از پاسبانها)، صرفاً پول و یادش است. لذا خیلی حرص و جوش و تفلان دارند تا بچیزی برسند و باین خاطر از هر نوع رفتار سبعانه با مردم و آزار و اذیت آنها، دریغ ندارند. میزان این حرص و جوش بآن اندازه است که در بعضی موارد فرمانده به سرسا برین با عصبانیت داد میزند و توهین میکند. حاکمیت این انگیزه در بسیاری موارد موجب رقابت بین فرماندهان دسته یا تضاد

صفحه ۲۶ ————— مجاهد شماره ۵
 بین آنها با بین اعضای تیم میگردد ، که از طرز رفتار و عملشان کاملاً مشخص
 است .

۲- بی فکری آنها . . . چنانچه از سئوالات و جوابهایشان کاملاً آشکار میشود
 که همه آنها سئوالاتی را که از قبل طرح شده نشخوار میکنند و در برخی موارد
 به لیست سئوالها مراجعه میکنند و از روی آنها ، سئوالات را طرح میکنند . در
 مورد نوع کتابها و محتوای آنها شخصاً هیچ نوع شعوری ندارند و صرفاً بالیست
 سیاهی که از کتابهای منوعه دارند ، مطابقت میکنند . از خود هیچ نوع ابتکار
 و استقلال عملی ندارند و بعضی برخورد با کوچکترین مسئله و موضوع پیش بینی
 نشدهای ، بوسیله بیسیم با فرمانده خود در بیرون از خانه تماس گرفته و کسب
 تکلیف میکنند .

۳- حاضر جوابی بیشتر آنها را کلافه میکند و از بی اعتنائی و اعتراضات رفتار
 خشم آلود ساکنین خانه شدیداً ناراحت و دیوانه میشوند .

۴- هنگامیکه از جستجوی يك جای حساس یا از كل يك خانه نتیجه مطلوب به
 دست نیآیند ، اعصاب آنها خورد میشود و چنان خشم و غضبی بر فرماندهان
 آنان مسترلی میشود که آثار آن کاملاً مشهود است و حالت شکنجه گری را پیدا
 میکنند که از بی نتیجه بودن کار خود ، شدیداً شکنجه میشود .

۵- در بین پاسبانها دیده میشود که عدهای از آنها شدیداً از کار خود
 ناراحت هستند . این فتر از مامورین رژیم که خود از طبقات محروم روستائی و
 شهرهای دور افتاده هستند و تضاد طبقاتی آشکاری را که بین توده محروم و
 فرماندهان خود فروخته و مرفه خود با تمام وجود حس میکنند ، قادر به تحمل
 اینچنین تجاوزات و خلق آزارها نیستند . در موارد خاصی دیده شده که
 بعضی از پاسبانها حالت ناراحتی از خود نشان داده اند .

عکس العمل مردم

پس از آنکه مامورین منطقه را ترك میکنند ، غالباً مردم محل چند نفری جمع

شماره ۵ ===== مجاهد ===== صفحه ۶۳

پیشوند و از همدیگر میپرسند: "چی شده؟" خونه شما کجاها رو گشتن؟...
ای دی عجب پدر سوخته هائی بودن؟ آخه آدم وقتی خودش ناموس نداشته
باشه، بفکر ناموس دیگران نیست...". عده دیگری میگویند: "فلانی چند تا
کتاب راسته، با کتابهایش توقیفش کردند. ترا بخدا، این چند ساله توی این
حلقه، کسی از او بدی دیده بود؟".

کاسبی که قبلا شبگردها بخانه‌اش آمده بودند و بتازگی از طرف اطمینان
اصناف جریمه شده بود، با خشم و ناراحتی میگفت: "مملکت صاحب نداره، هرکی
دزدکاری کرد، هرچقدر تمیض تو نیست، مییره... ای پدر صاحب این مملکت
آر... بیشراف فقط عیاشی میکند. آخه کی بدادها باید برسه؟... مالاریگه
زنبها هم از دست اینها توی خانه مان هم آسایشی نداریم... این بی حیایها
زنبها با مسلسل میاین بالای سر ناموس آدم...".

در یکی از منازل که يك بیره زن با چهار فرزند خرد سال ساکن بوده،
مامورین در میزنند. زن میگوید: "من هستم و چند بچه یتیم. با لباس خسواب
نستم. خواهش میکنم نیائید تو". ولی مامورین به گفته‌های وی توجهی نمیکنند.
با انداختن کلید وارد خانه میشوند. زن با فریاد "ای بیشرافها!" و
انداختن آب دهان بصورت مامورین، با آنها برخورد میکند.
مردم اخبار این خانه گرد زنبها و تجاوزات مامورین رژیم را براحتی حتمی در
زاکسی یا محل کار و مجامع عمومی با خشم و نفرت نسبت به رژیم برای یکدیگر بیسان
یکنند.

مبارزات و استقبال زنان از جنبش انقلابی پیشگامان خلق

چندی پیش بمناسبت سالگرد شهبازات مبارز معروف، پرهیز حکمت جو،
جلسه یادبودی در منزل او در تهران تشکیل گردید. در این مجلس یادبود

صفحه ۶ ===== مجاهد ===== شماره ۵
نزدیک به صد نفر از خانواده های مبارزین شهید یا اسیر شرکت کرده بودند .
در ابتدا و تشکیل این مجلس معانعتی بعمل نیامده بود . ساعت ۸ بعد
از ظهر که مجلس همچنان ادامه داشت ، چند کاهمون پلیس به درخانه ریخته و
همگی مادران و خواهران شرکت کننده در این مراسم را بساواک میبرند و آنها
را مورد بازجویی قرار میدهند و آدرس منزلهایشان را میبرسند و با یک بسیج
همه جانبه منزلها را تا ساعت ۱۲ شب ، مورد تفتیش قرار میدهند . اما با توجه
به آگاهی خانواده های رزمنده ، پلیس شاه در کار خود موفق نمیشود . اوج
مبارزات زنان ، خواهران و مادران رزمنده و بهیژه همبستگی همه نیروهای مبارز
در این راه ، نبود بخش آینده تابناک جنبش انقلابی خلق ما است .

* تهران - مبارزات خانواده های زندانیان سیاسی

روز چهارم خرداد ماه ، عده زیادی از مادران زندانیان سیاسی که مدت
محکومیت فرزندانشان با تمام رسیده بود ، در مقابل نخست وزیری از حسام و
خواستار روشن شدن تکلیف فرزندانشان میشوند . از اول سال جاری هیچیک از
زندانیان سیاسی را آزاد نکردند و آنهایی را که قبل از این تاریخ آزاد
کرده اند ، به بهانه های گوناگون دوباره دستگیر میسازند .

مادران با اعتراض مامورین نخست وزیری مواجه شده و مزید مواخذة قرار
میگیرند که : چرا باینصورت و با این از حسام اینجا آمد . هاید ؟ حرف حسابتان
چیست ؟ بروید . متفرق شوید ولی وقتی با سرسختی مادران مواجهه
میشوند ، ناچاراً پس از کسب دستور میگیرند : دو نفر از شما میتوانند بداخل
بیایند . آنها دو نفر از بین خود بنماینند و به نخست وزیری
میفرستند . اما نتیجه ای از کار خود نمیگیرند و فقط بآنها میگویند : بروید و
بنمایندگی از طرف همه ، شما دو نفر روز چهارشنبه یا پنجشنبه اینجا بیایید و
جواب بگیرید .

در هنگام خروج یکی از مادران متوجه میشود که تحت تعقیب هستند و این مسئله را با مادر دیگری در میان میگذارد و چون چادر بسر داشته، موفق بفرار میشود. ولی مادر دیگر، پس از مدتی از این مغازه به آن مغازه رفتن و از این گیشه تلفن به آن گیشه تلفن رفتن... بالاخره در محل خلوص مأمورین امنیتی را - مقابل خود مییابد. باو میگویند: "سوار اتومبیل شو برویم کلاشتری در آنجا با تو کار دارند". پس از سوار شدن، آنها شروع به نصیحتهای همیشگی میکنند و میگویند: "باها این چه وضعیست که درست کرده‌اید؟ هم برای خودتان و هم برای ما با این کارهایتان، با این دسته جمعی حرکت کردن، ایجاد دردسر میکنند. آخه مردم وقتی شما را با این وضع میبینند، بما چه میکنند؟ شما چه میکنید؟ اصلا چرا با چادر باین جور محلها میآیید؟ شما بهشون بگید که باها حداقل با چادر نیایند و...".

مادر در جواب میگوید: "اولا معلوم است که برای چه باینجا میآیند. وثانیا من چشموں بعد می که حجاب جزو سنت مذهبی آنهاست بگویم که اگر میخواهید باین جور جاها بروید، چادرشان را از سرشان بردارید؟ اصلا چادر آنها چه نمری برای شما دارد؟". مأمورین میگویند: "خیلی ضرر داره... میدونی آخه آنها با چادر سر کردن، امکان کنترل را از ما میگیرند و یا بمب زیر چادرشان حمل و نقل میکنند و...". و بالاخره پس از مدتی تکرار نصیحتهای آریامبری باو میگویند: "بیاده شهید. دیگر شما را نمیبریم".

* تهران

مادر قهرمان رضائیه‌های شهید و خواهر آنها (فاطمه) که هشت ماهه حامله بوده، توسط کمیته دستگیر و زیر شکنجه قرار گرفتند.

مادر مجاهد اسیر حسن کبیری و شمس مجاهد محمد محمدی (عفت محمدی) را دستگیر کرده‌اند.

* تهران

از ۱۵ فروردین بعد ، تقریبا هیچکس را از زندانها (حتی دانشجویانی که یکسال محکومیت داشته و محکومیتشان تمام شده) آزاد نکرده‌اند .

* تهران - گسترش فعالیت‌های تبلیغاتی - سیاسی

اکنون در کمتر نقطه‌ای از تهران است که شعارهایی بر در و دیوارها نوشته نشده باشد . یا مامورین رژیم بر روی شعارهای قبلی رنگ نکشیده باشند . بیشتر این شعارها قبلا روی فرم مخصوصی نوشته میشود و بوسیله پیستوله یا وسیله دیگری روی آنها رنگ پاشیده میشود . مطالب این شعارها چنین است :

" مرگ بر شاه جلاله " / " مردم از مبارزین پشتیبانی کنید " / " زنده باد خمینی "

"ستمگران را بکشید تا فتنه بخوابد " / " پیروز باد مبارزه مسلحانه "

" مرگ بر این حکومت پزهنده "

میزان پخش اعلامیه های مختلف در دانشگاه ها و خیابانها و کوهپای شمیران و مساجد خصوصا در این اواخر بشدت رواج یافته است . اعلامیه آیت الله خمینی در مورد تحریم حزب "رستاخیز" بمیزان وسیعی در تهران و شهرستانها توزیع شده است . حتی در بعضی موارد در مساجد ، بکنفر این اعلامیه را بسا صدای بلند برای حاضرین میخواند .

گزارش مختصری از شرکت سهامی چوب* گاز*

شرکت گاز با ۱۲ - ۱۰ سال سابقه تشکیل ، از يك کارگاه کوچک ۱۲ نفری آغاز بکار کرده و اینک در جاده کرج ، جنب پارس فیلم ، جزویکی از واحدهای مجهز صنایع چوبی ایران است (پس از موسسات صنایع چوبی دولتی که با همکاری کشورهای اروپای شرقی در جنگهای شمال بوجود آمده است) . تعداد کارگران این شرکت حدود ۲۵۰ نفر است . ۸۵٪ کارگران ، از گروه کارگران ساده هستند . حداقل دستمزد با نهار ۱۰۰ ریال است . کارگرانی در این شرکت برای مدت زیادی میتوانند کار کنند که شرایط زیرین در آنها جمع باشد :

۱- احتیاج زیادی داشته باشند . ۲- نسبت به دوز و کلک های کارفرما چشم و گوش بسته باشند . ۳- دارای قدرت بدنی خوب باشند .
از ابتدای تاسیس این شرکت تا چند ماه گذشته هیچ گونه حرکتی از سوی جنبشهای کارگری دیده نشده بود و حال اینکه اکثر کارگران جدا از وضعشان ناراضحی بوده اند .

برادران گاز ، صاحبان فحاش و خونخوار و منفور این شرکت ، روابط خود را با کارگران با روابط نفوذالی و زارع اشتباه گرفته اند . کک و فحش ، اضافه بر استثمار وجود دارد . کارفرما فقط به کارگران ماهر توهین نمیکند . شرایط کار در این شرکت :

- ۱- سرویس کار از ۸ تا ۵ بعد از ظهر است .
- ۲- اضافه کاری در این شرکت اجباری است . ولی بعضیها که بخواهند فقط هشت ساعت کار کنند ، میتوانند به بهانه های مختلف ، ساعت ه دست از کار بکشند .
- ۳- کارفرما همیشه به کارها رسیدگی میکند و با این روش جلو اتلاف وقت کارگران را میکشد . سال گذشته دفتر خود را با کارگاه بوسیله کانالهای مدار بسته

صفحه ۶ ===== مجاهد ===== شماره ۵
تلویزیونی مربوط کرده بود ولی بعلمت کم راند مانی این سیستم از آن چشم پوشی
کرد .

۴- کارگران در گذشته از کارفرما میترسیدند و بهم خبر میدادند که گاز آمد .
۵- طول روزکار در این شرکت ۱۲ ساعت است چه با ۸ ساعت کار حقوقشان
تکافوی خرجشان را نمیکند .

سائل رفاهی کارگران

- ۱- کارگران پس از ۷ تا ۸ ماه کار در این شرکت ، بیمه میشوند .
- ۲- روزانه یک شیشه شیر به همه کارگران میدهند و این بعلمت غبار چوب و بخار
تیز و دود چوب است .
- ۳- کارگران از نهار ۲۰ ریالی برخوردارند .
- ۴- در تابستان ، کارگران حق استفاده از استخر کارخانه را دارند . ولی اکثر
در حمامها بروی کارگران بسته است .

چگونگی تشکیل سندیکا

در بهمن ۵۲ فعالیت کارگران ماهر برای تشکیل سندیکا آغاز شد . یکروز
کارگران ماهر زیر گوش همدیگر پیچ میگردند : "میخواهیم نماینده انتخاب کنیم .
نباید که کارفرما بفهمد . کی را انتخاب کنیم؟" . کارگران تصمیم خود را به وزارت
کار اطلاع میدهند و کارفرما از جریان مطلع میشود و نگران که : "این چه فوائدی
است که به پا کرده اید؟" . ولی نمایندگان وزارت کار ، کارفرمای چموش و فرورفته
در لاک خود را بیدار میکنند که سندیکا بنفع کارفرماست و ضمناً بنفع کارگر هم
هست . چرا؟ بدلیل اینکه اولاً راندها کار بیشتر میشود و ثانیاً امنیت تولید
فراهم میشود و ثالثاً کارگر به نوائی میرسد .

سرانجام سندیکا تشکیل میشود ، با توجه باینکه سندیکاران وزارت کار
مرتبا خاطر نشان میسازند که : "کارگران شریف ! (کارگر مقتدر به لقب شریف
از طرف شاه است) ، سندیکا جای منازعه با کارفرما نیست . ما اینجا برای اجرای

شماره ۵ ————— مجاهد ————— صفحه ۶۱

قانون جمع شده ایم". بالاخره سندیکا تشکیل شد و یکی از کارگران ماهر بعنوان رئیس سندیکا انتخاب شد. در جریان انتخابات و جلسات سندیکائی، کمتر از ۸۰ نفر کارگر شرکت میکردند.

اولین اقدام نماینده، واداشتن همه کارگران به اضافه کاری و تمبریف از کارفرما بود. در دهه اول اردیبهشت (۵۳) رئیس سندیکا از همه کارگران برای تشکیل جلسه بعنوان صحبت در مورد شرکت تعاونی مصرف، دعوت بعمل میآورد. ساعت تشکیل جلسه همان ساعت اضافه کاری بود. بمناسبت همایش آمدن کار ضروری، گساز از چند نفر کارگر میخواست که بجای جلسه، بکارفوق بپردازند. نماینده بدش میآید که: این که نمیشه. همیشه کار هست. گساز باعصبانیت میگوید: برو صد حرفهایتان را بزنید.

در بین جلسه، گازر (برادر کوچک) وارد جلسه میشود و صحبت میکند که: "در اینجا يك عده اسفشان را کارگر گذاشته اند. من کیلویی ۳۰ تومن گوشت میخرم، میخورم و گردن کلفتی میکنم. از صبح تا غروب هیچ کار نمیکنم. يك عده هم واقعا کارگرن، زحمت میکشند، عرف میریزن (تفرقه اندازی بین کارگران)..." نماینده هم بدنهال او میگوید: واقعا آقای گازر کارفرمانیستند. برای ما مثلیك بگردن. با ما چون دوست رفتار میکنن."

فردا صبح گازر (برادر بزرگ) جلوی نماینده را میگیرد که: خوب، دیگه تو داخل کارخونه دستور هم میدی. کار را تعطیل میکنی، جلسه تشکیل میدی کی بشما گفته این کارها را بکنین؟" او این حرفها را در حضور کارگران بنمایند زده. نماینده گفت: چرا در روی میگوئی و حرف عوضی میزنی؟" کارفرما صدای خود را بلند میکند که: برو بیرون. دیگه تو را لازم ندارم. بالله... و نماینده از پیش او بر میگردد.

ظهر همان روز یکی از اعضای هیئت مدیره سندیکا، در جلسه همگانی هر روزه کارگران (ساعت صرف نهار) سخنرانی میکند: امروز سرریس کار تا ساعت ۵

صفحه ۷ مجاهد _____ شماره ۵

است. هیچکس نباید اضافه کار بماند. ساعت ۵ همه بدون اطلاع کارفرما از کار دست میکنند. کارفرما مطلع شده و بهمه کارگران میگوید: هر که اضافه کار نمیماند، کارتش را بمن بدهد. یعنی اخراج. همه کارگران کارتشان را به کارفرما میدهند. اعتراض بپرداخته اضافه کاری شروع میشود. کارفرما رئیس هیئت مدیره سندیکا را هم اخراج میکند. او اول از همه کارتش را به کارفرما داده بود. یکمده را هم بعنوان سیگاری بودن اخراج میکند.

کارخانه سه اتیوس برای رفت و آمد کارگران دارد که یکی ساعت ۵ و دوتا ساعت ۷ حرکت میکنند. اولی برای همه کارگران و دوتای دیگر خالی رفت و آمد میکنند. این اعتصاب ادامه دارد و گازر دیگر جرئت فحاشی ندارد تا چه رسد به تکت. او گفته که از اول خرداد نهار را ۳۰ روال میکنم.

کارگران جلسات سندیکائی خود را بدعوت نمایندگان خود در خانه سازمان کارگران بخش خود تشکیل میدهند. کارگران دیگر از گازر نمیترسند. گازر برای پیشگیری از خرابکاری، اقداماتی معمول داشته است و در حال حاضر بجای کارگران اخراجی کارگر استخدام میکند (اطلاعیه کیهان).

کارگرانی که کمی آگاهتر از دیگران بودند، میگویند که ما نمیدانستیم این کارگران اینطور جلوی گازر میایستند (کارگران در جریان اعتصاب و مبارزه، به قدرت جمعی خود پی میبرند و آگاهی سیاسی - طبقاتی آنها بالا میرود و علیه کارفرما متشکلتر میشوند). هیچ کارگری از ترس نمیتواند اضافه کار بماند، حتی اگر هم احتیاج داشته باشد.

یکی از برادران کارگر در مورد این سندیکا چنین گفته است: در بدو امر که کارگران نسبت به سندیکا بی تفاوت بودند، در جلسه شرکت نمیکردند. ولی حالا این کارها (تشکیل سندیکا و...) یک شروع کار جمعی برای کارگران شده که یک راه طولانی و پرهیج و خفی را نشان میدهد که اگر چه هنوز این راه برای کارگر کاملا شناخته نیست و در ابتدا بسیار آهسته قدم برمیدارد، اما در جهان

شماره ۵ ===== مجاهد ===== صفحه ۷۱

عمل ، با بالا رفتن آگاهی سیاسی اش با سرعت بیشتری در این راه پیش خواهد رفت . کارگری که هیچ نئیدانست قانون یعنی چه ، وظیفه کارگر چیست و . بعد از این وقتیکه اخراج شود و یا حق تعیین شده از طرف دولت ، با و داده نشود . مدایش در میآید . به وزارت کار شکایت میکند . مسلما بعد از مدتی ، این مرحله را هم پشت سر میگذارد و مستقیما خودش به گرفتن حق واقعی خود اقدام میکند* .

کات قابل توجه در این گزارش

۱- تعداد کارگران شرکت . . ۲۰ نفر است که در جلسات کمتر از ۸۰ نفر شرکت میکردند (یعنی کمتر از ۴۰٪) .

۲- کارگر مافوق که کمی سواد دارد از طرف کارگران به نمایندگی انتخاب میشود .
۳- کارفرما از جریان تشکیل سندیکا بسیار ناراحت است . لیکن نمایندگان وزارت کار او را راضی میکنند (این تضاد چگونه توجیه میشود ؟) .

۴- نماینده وزارت کار ؟ سندیکا بنفع کارفرما و کارگر است . (راندمان کار بیشتر میشود ، ۱- امنیت تولید فراهم میشود . ۲- کارگر به نواشی میرسد .

۳- نماینده وزارت کار ؟ سندیکا محل منازعه با کارفرما نیست . ما اینجا برای اجرای قانون جمع شده ایم* .

گزارشی کوتاه از کارخانه خسروی تبریز

کارخانه چرمسازی خسروی تبریز انواع چرم و شورو و سایر فرآورده های پوستی تولید میکند . و از نظر تعداد کارگر و ظرفیت تولیدی و نیز مرغوبیت جنس ، بزرگترین واحد تولیدی در میان کارخانه های مشابه در آذربایجان و احتمالا در ایران میباشد . قیمت فرآورده های این کارخانه نسبت به فرآورده های سایر واحدهای تولیدی مشابه که تعداد آنها در تبریز زیاد است ، بعلت کیفیت مرفوب کال تفاوت محسوسی دارد .

در این کارخانه ۱۷۰ نفر بکار مشغولند که تنها معدودی از آنها مهندس یا تکنسین هستند . کارگران این کارخانه ، از کارگران با سابقه بوده و از آگاهی و وحدت و هماهنگی بالقبه خوبی برخوردارند . ولی تلاشها و مبارزات مسالمت آمیز آنها نتیجه مثبتی نبخشیده است . یکی از کارگران این کارخانه میگفت : ما از آن روزی به خاک سپاه افتادیم که در ایران اعتصاب بهرنحوه و شکی مشوشد . سطح حقوقها پائین است و در حدود ۵۰۰ تومان دور میزند و تنها کسار گرانی که حدود ۴۰ سال سابقه خدمت دارند ، ۱۰۰۰ تومان میگیرند که مبالغ زیادی از آن نیز بهنایین مختلف همچون مالیات و بیمه و غیره کسر میگردد .

این کارخانه ابتدا به سرمایه داران خصوصی تعلق داشت . ولی بدینسال ورشکست شدن سهامداران آن دولت اداره کارخانه را بدست گرفت . این کارخانه فعلا وضع مشخصی ندارد و در میان بخش خصوصی و دولتی در نوسان است . در مقابل تقاضاها و اعتراضات کارگران آنها را تهدید میکنند که چون کارخانه دولتی است ، در صورت کوچکترین حرکت ، بسختی سرکوب خواهند شد . ولی وقتی مسئله اعضای مزایای قانونی پیش میآید ، از زیر بار مسئولیت ، شانه خالی میکنند و آنها را بسراغ سهامداران کارخانه میفرستند و بدینگونه دولت و کارفرما ، کسار گران را بهمدیگر پاس میدهند و آنان را سر میدوانند .

این کارخانه جزو کارگاهها قس است که در قانون کار جزو صنایع خطرناک و ضررتلقی میشوند که در زمینه حقوق و مزایا و سن بازنشستگی و رعایت مسایل ایمنی ، مقررات ویژه ای دارند . ولی در این جا و کارخانه های دیگر چرسازی ، از بین قانون خبری نیست و مدت خدمت و مزد آنان مانند سایر کارخانه های معمولی محاسبه میشود و حتی ابتدائی ترین مسایل ایمنی را نیز مراعات نمیکند . در شرایط وحشیانه و خطرناکی ، کارگران را استعمار میکنند . کارگران که همیشه با مواد شیمیائی سروکار دارند ، هرآن در خطر مسمومیت و ابتلا به بیماریهای سل و غیره هستند . کارگران میگویند : " لا اقل بهایند قوانین خودشان را پیاده کنند و به مصهات خودشان احترام بگذارند " .

کارگران بیمار ، بعلت بی توجهی ، بیمه و نبودن پزشک و داروی مناسب ، -ر صورت داشتن امکان مالی ، ترجیح میدهند که با مراجعه بدکتر خصوصی به درمان بپردازند .

کارگران میتوانند پس از ۷ سال کار ، تقاضای بازنشستگی کنند . و بعد از آن اگر بفرض تقریبا محال عمری برایشان باقی بود ، از مزایای بازنشستگی برخوردار میشوند . حقوق بازنشستگی هم طبق معمول نصف حقوق چندرفاژشان است . البته این در صورتی است که مخارج زیادتر از حد معمول صرف درمانشان نکرده باشند . چه در غیر اینصورت از حقوق بازنشستگی کتری برخوردار خواهند شد . از حقوق های ۵۰۰ تومانی به بالا از مقدار اضافیش ۱۰٪ مالیات کسر میکنند .

یکی از کارگران آگاه این کارخانه ضمن اشاره بمسئله تورم و افزایش وحشتناک قیمتها و کمی مزد کارگران و عدم تغییر آن لا اقل بموازات افزایش قیمت ها و استعمار بیرحمانه آنها و شرایط خطرناک کار میگفت : " ما پس از ۷ سال خدمت بازنشسته میشویم و بفرض اگر از ۸ سالگی مشغول کار شده باشیم ، هرگز بسن بازنشستگی یعنی ۶۵ سالگی نخواهیم رسید . چه با این حقوق ناچیز و کار طاقت فرسا کتر کارگری بمرز ۶۰ سالگی میرسد و آنها که در راس کار نشسته اند ، در حقیقت

شماره ۵ ===== مجاهد ===== صفحه ۲۵

بیمارستان بیمه های اجتماعی منتقل میگردد. در اثر پخش و انتشار گازهای سمی در محیط کارخانه، هرکس که در محدوده کارخانه حتی در فضای آزاد وجود داشت، بدون دچار سمومیت شده بود. در بیمارستان نیز چند تن از پرستاران و پزشکواران که با لباسهای خیس سمومین تماس پیدا کرده بودند، بهموش و بستری میشوند.

از کارگران علاوه بر کارگر اولی که در همان لحظات اول فاجعه جان سپرده بود، ۴ نفر دیگر نیز در همان روز در بیمارستان از دنیا میروند. شدت سمومیت بدنی بود که بدن کارگران سها شده بود. غیر از ۵ کارگر شهید، ۱۷ نفر دیگر نیز بستری شده و در زیر ماسک اکسیژن قرار گرفتند.

بدینگونه در اثر طمع برزی و سود جوش کارفرما وعدم تهیه وسائل ایمنسی، حتی ماسک نبودن مشخصه، بزرگترین فاجعه تاریخ کارگری تبریز بوقوع پیوست و بفول يك کارگر رژیم حاکم سرمایه داری، تا بحال خلیبها را کشته ولی تا بحال کمتر سابقه داشته چنین فاجعه ای در حین کار در ایران پیش بیاید*.

این حادثه یکبار دیگر فدکاری و جانبازی که از خصلتهای ویژه کارگران زحمتکش است و هبستگی در حال استحکام آنان و نیز ماهیت ضد انسانی و استثمارگرانه و شیف سرمایه داری را بشیوت میرساند.

رژیم از افشای این ماجرا خودداری کرد و وسایل ارتباط جمعی حتی کوچک ترین اشاره ای هم بدین فاجعه نکردند.

گزارشی از دو هفته کارگروهیسی

فکر میکنم اکثر رفقا گذرشان به بازار گمرک و سپید اسمبل افتاده و از نزدیک با شیوه کار توده‌هایی از مردم که از صبح زود تا چند ساعتی بعد از غروب در فعالیت بوده و برای تامین زندگی خود (البته تامین از نظرگاه آنها) با هم سروکله میزنند، آشنائی دارند. ولی تا حدی ممکن است این شناخت در مورد عددهای از رفقا صوری بوده و حاصل یک برخورد اتفاقی و بدون هدف باشد. طبیعی است که در اینصورت به جزئیات مسائلی که در آنجا میگذرد، که خود نمایانگر خیلی از چیزها میباشد، توجه نخواهد شد. در برخورد نزدیک با اجتماعات فوق پدیده‌های بیشتری نظر هر تازه‌واردی را بخود جلب خواهد کرد.

وقتی یک فرد با مردمی که در یک محدوده ازدحام کرده‌اند و هر کدام با اصطلاح نسبت به سرمایه‌اش از یک ناخنگیر کهنه سه ربالی تا یک ضبط صوت نو بلند، ششصد تومانی که روی دست دنبال مشتری میگردند و در هر گوشه و کنار جمعی مشغول معامله هستند، از رونق بازار و اینهمه خریدار تصدیب کرده و بهت زده میشود. ولی بعد از ساختها گردش و لولیدن در بین آنها توجه میشود که ای بابا اینهمه جمعیت برای خریدن کالا‌های مورد نیازشان که در آنجا عرضه میشود، هجوم نیاورد هاند. بلکه میتوان گفت ۷۵٪ اینها دلالت‌های آنجا هستند. پس خریدار کیست؟ اینهمه در هم آبی و داد و بیداد و سروکله زدن برای چیست؟ آری آنها با اختلاف کمی سود یا ضرر (نسبت به قیمت کالا) بین خودشان خرید و فروش میکنند و بهیچاره کالا دست بدست امین افراد میگردد و هر کدام دنبال تازه‌واردی هستند که با اصطلاح خود خرس کرده و اجناس خود را قالب نمایند.

مسئله جالب توجه دیگر قیافه‌های گوناگون از بچه ۷-۸ ساله گرفته تا پیر مرد و پیر زن ۷۰-۶۰ ساله با چهره‌های مختلف زرد، سرخ، سیاه و سوخته بسا

حالات مختلف که در آنجا تجمع کرده‌اند و هرکس در حد توانائی اش بمفاسالت مشغول است. و اینهمه نیروی کاری که مصرف میشود، اکثریت قریب به اتفاق، جنبه تولیدی نداشته و هرز میرود. با توجه باینکه اکثرا از تیپ جوان میباشند. با مشاهده چنین وضعی ممکن است دوسئوال در ذهن مطرح شود. اول اینکه چرا اینها بچنین وضعی دچار شده‌اند؟ و دوم اینکه چرا اینها با توجه باینکه خیلی شان توانائی کار کردن دارند، دنبال کار نمیروند؟ در صورتیکه به گفته عمویدا: توسعه صنایع ایران بحدی است که علاوه بر اینکه نیروهای داخلی را جذب کرده، باید برای تامین نیازشان از کشورهای دیگر کمک بگیریم. و با هر روز در صفحه نیازمندیهای عمومی روزنامه‌ها دهها آگهی برای استخدام کارگر چاپ میشود.

در جواب سئوال اول باید بگوئیم که چنین وضعی خواست خودشان نبوده بلکه از نتایج سیستم غلط روابط تولیدی حاکم بر جامعه و فرهنگ حاصل از چنین زیربنائی میباشد.

اما جواب سئوال دوم را بهتر است در دو مرحله بررسی کنیم:

الف - در فابریکها، برای استشار بیشتر کارگران و حفظ ثبات کارخانه‌ها، احتیاج به کارگرانی است که خصوصیات زیر را داشته باشند: مرتب بودن، داشتن روحیه دیسپلین پذیری، نداشتن روحیه اعتراض و تهاجمی، ترسو بودن، داشتن قدرت جسمی و... البته این مسئله در موقع استخدام با نگاههای غلط اندازی که به آدم می‌اندازند و سئوالاتی که میکنند، بطور شفاهی یا کتبی (در پرسشنامه‌ها)، خیلی چشمگیر است. ممکن است سرمایه‌دار در رد و استخدام موفق شود افرادی که خصوصیات فوق را دارا باشند به تیر اندازد (از طبقه خرده بورژوا و یا دهقان). ولی تحولات اخیر کارگری در ایران بطور کلی در سطح جهان، نشان میدهد که چطور فردی که در پراتیک حاضر گذشته اش، خصالتهای مورد دلخواه یک سرمایه‌دار را کسب کرده، در محیط کارخانه

بعد از مدتی ، در جریان پراتیک خاص خودش در رابطه کار با ابزار تولید پیچیده ، خصلتهای عالی کارگری را کسب کرده و در تغییر روابط حاکم گام بر خواهد داشت . پس ملاحظه میکنیم که يك لومین ، با توجه به خصلتهای ویژه ای که در رابطه با پراتیک خاص طبقه خودش از قبیل داشتن روحیه تهاجمی ، عدم پذیرش دیسیپلین ، داشتن روحیه ماجراجویی ، بی باکی ، از جان گذشتگرا کسب کرده ، نه تنها با خواست يك سرمایه دار در تضاد است ، بلکه کار در چنین محیطی با روحیه اش سازگار نیست .

ب - از طرف دیگر میبینیم که سرمایه دار ، به نیروی کار ارزان توجه بیشتری دارد که بعد از باصطلاح اصلاحات ارضی و هجوم دهقانان به شهرها و در نتیجه عرضه بیشتر نیروی کار و بطور کلی با تشکیل ارتش ذخیره کار ، نیاز سرمایه دار از این جهت تامین شده است و با حوصله کافی کارگر مورد نیازش را استخدام میکند . (البته این مسئله ، یعنی هجوم نیروهای جوان پشت در فابریکها ، به کارفرما کمک میکند که کارگر معترض را تهدید به اخراج کند) . ولی با توجه به آنهمه کمی دستمزد ، قدرت جذب تمامی نیروهای آزاد شده را نداشته و در نتیجه عسده کثیری بیکار خواهند ماند و اجبارا به دسته لومینها پیوسته و بکارهای فصلی روی میآیند .

البته باید توجه داشت که بعضی از لومینها با اینکه استعداد کار کردن در کارخانه ها را دارند (عده ای بعلت معتاد بودن و پیری و یا مرضی و . . . از نظر جسمی استعداد جوابگوئی به خواسته های سرمایه دار را که بیشتر به نیروی کار جوان توجه دارد ، ندارند) ، ولی بعلت کمی دستمزد باین کار تن در نمیدهند زیرا بسیاری از آنها علیرغم اینکه کارهایی بظاهر دارند ، هیچوقت قادر نیستند از آن طریق هزینه خود را تامین کنند و با اقدام به کارهایی از قبیل دزدی ، باج سبیل گرفتن ، توزیع مواد مخدر و . . . در جهت تامین معاش خود میکوشند . پس میبینیم ، با توجه به روابط تولیدی حاکم بر جامعه ، دزدی و یا مقوله های مشابه

آن بعنوان نوعی کار در جامعه سرمایه داری متجلی میشوند .

لومین با توجه به شیوه کارش که با اصطلاح خلاف قانون میباشد (مانند رزی) خود را همواره در مفاهیم پلیس که حامی و مجری نظم و قانون نظام طبقه حاکم است ، احساس میکند و هر ا مانعی در جهت تامین نیازمندیهای مادی خود میداند . پلیس بعنوان مختلف در ناپودی و فروکش کردن روحیات خاص این طبقه از جامعه کوشش میکند و مزاحمت های زیادی در کارش ایجاد میکند . بعنوان نمونه ، پاسبان گشتی را میتوانیم بگوئیم که هر روز یکبار شلاق بدست ، از شمال کویچه خاکی در گمرک گرفته تا جنبش یا فحش و کتک بساط ناچیز لومینهارا (که برای خودشان خیلی " چیز " میباشد) بهم ریخته و متفرقشان میکند و دهها نمونه دیگر . ضربه زدن به پلیس انگیزه های بس قوی در این قشر از جامعه میباشد . لومینها بعلت نداشتن کار مشخص و ثابت ، بعضی مواقع سر و کارشان با سرمایه داران بزرگ نیز میافتد و از نزدیک وضع آنها را مشاهده مینمایند . نفرت و کینه عجیبی نسبت باین طبقه از جامعه دارند . ضربه اقتصادی زدن باین طبقه نیز ، برایشان انگیزه میباشد .

با لومینی در قهوه خانه صحبت میکردیم . وی تضاد طبقاتی را خوب درک کرده بود . بعد از چندی صحبت کردن و فحش دادن به شمال شهریها ، بیک نمونه جالب اشاره کرد و گفت : " روزی در شمال شهر در یک خانه کار میکردم . منزل ثروتمندی بود . سگی که قلابهای از طلا برگردنش آویزان بود و منزلت خاصی در بین افراد خانواده داشت ، جلب توجه میکرد . آنجا ۱۶ تومان بمن مزد میدادند روزی به خانم گفتم که من زن و بچه دارم . حقوق کم است . لا اقل یک تومان بمنم م اضافه کن . او با بی توجهی خندید و رفت . پس معلوم میشود که ارزش ما از آن سگ هم کمتر است . " بایکی دیگر در انورس دو طبقه ای صحبت میکردیم . عجیب مسئله طبقات را درک کرده بود و خوب مقایسه میکرد خیا بانهای شمال و جنوب ، جویها ، اتلوسها ، خانه ها ، هوا و وضع خوراک و . . . و اضافه کرد : " ساروزی

پنججاه بار میبیریم. بهتر است آدم یکبار ببرد*.

در مورد مذهب باید بگویم که لومین، با توجه به منافع و فرهنگ طبقاتی آنها، با مذهب در تضاد است. باین معنی که اگر بخواهد مذهبی باشد، بطور حتم از گرسنگی خواهد مرد. البته ضد مذهب هم نیست. و تنها باعتبار منافع مادیش به مذهب اهمیت میدهد (دهه عاشورا برای برنج و جای خوردن)، هجوم دهاتیها برای خرید که مشتریان اصلی گمرک و بازارچه سید اسمعیل را تشکیل میدهند، خیلی چشمگیر است. کالاهائی از قبیل لباس، رادیو، ساعت و غیره خریداری میکنند. مسئله دیگر افزایش درصد دهاتیهای است که به شهر نو مراجعه میکنند و خرید نموداری! ز رشد فرهنگ پورژوازی بعد از باصلاح اصلاحات ارضی در دهات میباشد. توسعه سرمایه داری در دهات و بدنبالش بسط فرهنگ سرمایه داری و لا باعث شده که آگاهی دهقانان بالا رفته و از آن سادگی که بصورت ضرب المثل در زبانها بودند، بیرون آمده و مغزشان پیچیده شود و ثنیا ارزش دادن به پول در بین آنها که تبلور قستی از حیثشان میباشد. این مسئله در خریدشان و چانه زدن و گران نخریدن نشان خیلی مشهود میباشد. بیک نمونه عینی اشاره میکنیم. پشت بازار سید اسمعیل محوطه حیاط مانندی است که لباس کهنه میفروشند و میتوان گفت که لباس کهنه، از آنجا ارزاتر نمیتوان در جای دیگر گیر آورد. روزی دو نفر دهاتی را که مشغول خرید لباس از قبیل پیراهن و زیرشلواری که حداکثر قیمت هر تکه دو تومان بیشتر نبود، مشاهده کردم که بعد از چند بار دور زدن و پرس و جو کردن در مورد قیمتها، یکی از آنها به ترکی بدیگری گفت: "شهدی رمضان، بیا بریم خیلی گران است. نمیتوان خرید". عجب! با چه رنج و مشق این پول را بدست آورده که دلش نمآید و یا نمیتواند ۱۵ ریال بیک پیراهن کهنه بدهد و دو سالو از آن استفاده کند؟

علاوه بر مسئله فوق روستائیهائی که بکارهای لومینی مشغول هستند درصد

قابل توجهی از لومپنها را تشکیل میدهند. چنانکه قبلا هم اشاره شد، پرواضح است که بعد از باصلاح اصلاحات ارضی در صد اینها در قشر لومپن رو به فروزی است. البته درست است که دهقانانی که از روستا به شهر آمدند، آن سا دگی نبلی را ندارند. ولی طبیعی است که پیچیدگی لومپنی را که سالهای تمام از برش و چه بسا از بچگی کارش لومپنی بوده، نیز ندارند. لذا اینها اکثرا به کارهای ساده لومپنی میپردازند مثلا تنها کت و شلوار کهنه خرید و فروش میکنند تا بتوانند با استفاده از تخصصی که در این نوع خرید و فروش کسب کرده اند، کلاه سرشان نرود. بعنوان مثال میخواستیم بپکی از این تیپ افراد که کارش خرید و فروش کت و شلوار بود، رادیو کسبی بفروشم. هرچه کوشش کردم و ارزان گفتم، نخرید و در جواب اصرار من گفت: "دادش، کار من نیست." در حالیکه يك لومپن باکی از این مسائل حتی از اینکه ضرر کند ندارد و به نسبت سرمایه اش هرچه بدستش رسیده، سیخرد، زیرا بالاخره کارهای دیگری دارد که معاش خود را تامین نماید. ولی بیچاره دهقان لومپنها، چه بسا روزهایی که دشت نمیکند و فشارگرانی ارزاق بر روی اینها خیلی بوده و بهتر درک میکنند.

با یکنفر کرمانشاهی که به دلالتی مشغول بود، صحبت میکردیم. وی وضع فعلی ائق را با قبل از اصلاحات ارضی مقایسه میکرد و اینکه حالا نمیتواند معاش خود را تامین کند، از بالا رفتن قیمتها، گرفتن زمین از دست دهاتیها و محدودیتهائی که باسم ملی کردن جنگلها و مراتع نسبت به دهقانها بوجود آورده اند، از رفاه آنهایی که در بالای شهر زندگی میکنند و اینکه ما ملت، بی غیرت هستیم. هرچه هست از خودمان است. زیرا ما ایم که باینها تن در دادهایمسم، انتقاد از ترس مردم از پلیس و اینکه آدم یکبار همرد بهتر است از آنکه به مرور زمان از بین برود.

يك لومپن همواره مجبور به تفکر و یافتن و بکار بردن شیوه ها و تئوریک های جدیدی است تا بتواند زندگی روزانه اش را تامین کند. خود این اجبارا بسه

پیچیده شدن مغز وی و زرتنگی خاص طبقاتی اش منجر میگردد. همین عدم تأمین هزینه زندگی و فشا رمادی ای که بر آنها وارد میشود و زندگی نامطمئن کسه همواره در آن بسر میبرند، مجموعاً زمینه مادی ای است که افراد این طبقه را بهر کاری وا میدارد و فرهنگ خاص این طبقه را بوجود میآورد.

یکروز، نزدیک غروب بود، بایک دلال دهاتی که قسم میخورد از صبح تا آن موقع یک تومان کار کرده، صحبت میکردم. گفتم: خدا برکت بده. امروز سه تا رادیو خرید و فروش کردم و ۸ تومان بردم. وی گفت: آره باید بدنهال کارهای دیگری هم رفت. تنها با خرید و فروش لباس نمیتوان نون درآورد و در ضمن صحبتها، خیلی روی این مسئله تأکید میکرد که: ای بابا، دست زیاد شده مشتری هم نیست.

آنچه مسلم است، زمینه برای روآوردن دهقانان باصطلاح آزاد شده، به این قشر از جامعه مساعد میباشد. ولی چند سؤال در اینجا مطرح است:

- ۱- نقش خرده بورژوازی در رابطه با این قشر چیست؟
- ۲- آیا لومین پرولتاریا با توجه به ویژگیهای طبقاتیشان میتوانند در آیند مرشد کرده و به خرده بورژوازی تبدیل شوند؟
- ۳- چنانکه قبلاً نیز اشاره شد، لومین پرولتاریا، در رابطه با پراتیک خاص خود خصوصیاتی از قبیل عاصی بودن، جسارت داشتن، غیرتشکل بودن، داشتن روحیه بی نظمی و عدم پذیرش دیسیپلین، ناراضا بیتی شدید از اختلاف طبقاتی موجود، درگیری مستمر روزانه با پلیس، نداشتن زندگی یکنواخت، فکر مداوم در بکار بردن تاکتیکهای جدید برای تأمین منافع خود و در نتیجه پیچیده شدن مغز و کسب زرتنگی خاص طبقاتی و... را کسب کرده است. با توجه به خصیصه های فوق و نیز اینکه نمیتوان نسبت به نقش این طبقه در مبارزه بیتفاوت بود، مخصوصاً اگر نقش آنرا در ۲۸ مرداد بیاد داشته باشیم، این سئوالات مطرح میشوند:
- الف- آیا اینها چه نقشی میتوانند در آینده انقلاب داشته باشند؟

شماره ۵ مجاهد _____ صفحه ۸۳

ب- چگونه میتوان اینها را با توجه به انگیزه هایشان در جهت مبارزه بسیج نمود؟

ما در آینده سعی خواهیم کرد در پیرامون پاسخ باین سئوالات، جوانب دیگر قضیه را مورد بحث و بررسی قرار دهیم.

هدفهایی که از کار لومینی میتوانیم داشته باشیم:

۱- کارهای تحقیقی در جهت شناخت بیشتر این طبقه باتوجه به مسئلهای که در سؤال بالا ذکرش رفت.

۲- استفاده از تجربیات و دوز و کلکهای آنان و کسب خصلتهای توده‌ای که در مواجهه با پلیس مورد نیاز است از قبیل زبلی و زرنگی، پرروئی، جسارت، بی باکی، کلک زدن، براحتی دروغ گفتن، کسب روحیه تهاجمی، آشنائی با زندگی در شرایط سخت و بدست آوردن روحیه مقاوم، براحتی قیافه عوض کردن و عاری جلوه دادن، و مبارزه با بعضی از خصلتهای بورژوازی از قبیل کم روئی، ساده ندیشی، تنبلی، جلوگیری از ولخرجی و بی بردن به ارزش واقعی پول، و برای اینکه بتوانیم به هدفهای فوق دست یابیم، باید سعی داشته باشیم موضوع فعالیت خود نگرفته و با افراد زیاد بجوشیم و ادای آنها را در بیاریم و از کلک خوردن هراس نداشته باشیم. زیرا طبیعی است که باید کلک بخوریم تا راه کلک زدن را بیاموزیم. اگر در انتظار باشیم و چند روز اول را به بهانه ضرر کردن و کلک خوردن، از خرید و فروش صرف نظر کنیم، که خودش ناشی از زرنگی و محافظه سبازی خرده بورژوازی میباشد، هیچوقت موفق نخواهیم شد به هدفهای فوق برسیم.

حال برای آشنائی بیشتر رفقاً به چند نمونه از کلکهای که در کارهایشان معمول است، اشاره میکنیم.

۱- داخل میدان سید اسمعیل چند نفری هستند که همدست همدند. یکی از

تلگراف سازمان مجاهدین خلق ایران به جبهه خلق برای آزادی
عمان ، بمناسبت دهمین سالگرد آغاز انقلاب مسلحانه خلق عمان

رفقای جبهه خلق برای آزادی عمان !

فرا رسیدن نهم زوئن ، دهمین سالگرد آغاز انقلاب مسلحانه خلق در عمان
را صمیمانه تبریک گفته و همبستگی خلق و انقلاب مسلحانه خود را با شما در کلیه
زمینه های مبارکراهلام میداریم . همبستگی ما واقعیتی است حیاتی و استراتژیک
ما یقین داریم که وحدت سرنوشت خلقهای ما و وحدت تفنگهایمان ، ضامن
ناپردی ظرجهای توطئه گرانه ارتجاعی - امپریالیستی است .

شکست بزرگ امپریالیسم آمریکا در ویتنام ، ثابت کرد که امپریالیستها جز
بهر کافذی نیستند و در مقابل اراده خلقهای بها خاسته برای آزادی و رهائی
میهن ، محکوم به شکست میباشند .

رژیم شاده نماینده محلی امپریالیسم آمریکا ، اکنون همان نقشی را بعهده
گرفته است که اسرائیل بعنوان پایگاه امپریالیستی ضد جنبش آزادیبخش ملی عربی
و حقوق خلق فلسطین برای آزادی میهنش ، بعهده دارد

رفقا !

ما یقین داریم که در نظامی شاه ، این سنگ زنجیری امپریالیسم ، سرنسگون
میشود و خلقهای ما در راه ایجاد امنیت و استقرار واقعی در منطقه به پیشروزی
خواهند رسید . دست شما را صمیمانه میفشریم .

سازمان مجاهدین خلق ایران - ۸ ژوئن ۱۳۷۵

اعلامیه سیاسی جنبه خلق برای آزادی عمان بمناسبت دهمین سالگرد انقلاب نهم ژوئن ، خطاب به توده های قهرمان خلق عمان وتوده های خلق عرب

امروز مردم عمان وهمگی خلقهای عرب وکلیه نیروهای دوستدار آزادی و صلح در سراسر جهان ، دهمین سالگرد انقلاب ظفر نهم ژوئن را جشن میگیرند .

این انقلاب بوسیله خلق ما از قله های کوه طلوع کرد تا مجددا بسوا همگان اعلام دارد که خلق ما خط مشی مبارزاتی خویش را علیه هرگونه موجودیت استعمار انگلیس ودست نشاندگان آن از خاندان خائن بوسعید ، از سر گرفته است وبسوی آزادی عمان ونجات آن از شب ظلمانی وعقب ماندگی فاحشی که با سر نیزه ونشا رباوتحمیل کرده اند ، پیش میرود .

دهمین سالگرد انقلاب مفهوم خاصی برای مردم ما دارد ، چرا که نشان دهنده گذشت دهسال است که انقلاب طی آن در معرض آزمایشات سخت قرار گرفته است . طرحهای جنایتکارانه وچند جانبه وشویه های گوناگون استعمار انگلستان را از سر گذرانده است واز همه آن توطئه ها که برای درهم کوبیدن انقلاب خلق ما صورت میگرفته ، سالم ونیرومند بیرون آمده است .

انگلستان از آغاز شعله ور شدن انقلاب ، با ارتکاب پلید ترین جنایتها به مقابله با انقلاب پرداخت وکلیه تجارب خود در کشتار وسرکوب خلقها را یکسار گرفت . انگلیسیها با چنین شیوه ای با قیام خلق در "جبل الاخضر" در سال ۱۹۷۰ روبرو شدند.مبشرین شهرهای عمان را درهم کوبیدند ودهها روستا را بر سر ساقینش فرو ریختند تا توانستند آن قیام صلحانه را که خلق بوسیله آن عسده قبول استعمار انگلیس را نشان میداد ، درهم بکوبند .

نماره ۵ مجاهد صفحه ۸۷

پس از آنکه کلیه شیوه های سرکوب و حملات نظامی وحشیانه در خاموش کردن انقلاب در استان ظفار به شکست انجامید و یکبار دیگر در ۱۲ ژوئن ۱۹۷۰ در قسمت داخلی عمان که مرکز ثقل قدرت و منافع انگلیس بود، قیام دیگری در گرفت، استعمار انگلیس در کار خود تجدید نظر کرد تا خط مشی ضد خلقی و استعماری خود را در شرایط جدید حفظ کند. در این زمینه هیچ چاره ای ندید جز آنکه سنگ زنجیری خود، سعید بن تیمور را سیر بلا کند و کلیه جنایات وحشیانه خود را بگردن او بیندازد. همان معامله ای که با پدرش تیمور کرده بسود.

انگستان طی يك خیمه شب بازی مسخره قابوس را با نظارت انستوران انگلیسی در ۲۳ ژوئیه ۱۹۷۰ بر سر کار آورد. بدین ترتیب قابوس که سراسر زندگی خود را در حرمسراهای کنیزان قلعه صلاله گذرانده بود، بدست انگلیسیها آموزش دیده و خود را وقف خدمت در زیر پرچم انگلیس در پایگاه نیروهای انگلیسی در آلمان فریب کرده بود، او را بجای پدرش که دیگر از مصرف افتاده بود، نشانند تا بدین ترتیب بر اوضاع فاسد موجود پسرده ای مزورانه از اقدامات اصلاحی بکشند.

مایوسانه تلاش کردند تا توده ها را از انقلاب جدا سازند. در این راه از کلیه امکانات تبلیغاتی و غیره که در اختیار داشتند، استفاده کردند. مزدوران قلم بدست، قابوس را با انقباط ملی بودن و دمکرات بودن ستودند. انگلیسیها توانستند مکارانه این نیرنگ خویش را بر جامعه دول عربی نیز بقبولانند و رژیم قابوس در جامعه دول عربی و سپس در ملل متحد، بعضویت پذیرفته شد بدون آنکه این رژیم حداقلی از استقلال و حاکمیت ملی را دارا باشد. قابوس به مردم وعده های بیحد و حساب داد و برای مردم وانمود کرد که عمان را از جهنمی که پدرش درست کرده بود، به بهشت مبدل خواهد کرد. باین ترتیب دهها هزارتن از مردم عمان که در خارج از وطن میزیستند، کار خود را رها کرده هوطن

صفحه ۸۸ ===== مجاهد ===== شماره ۵

مراجعت کردند ، با این آرزو که با بازگشت بوطن خواهند توانست در دوران زندگی کشور شرکت کنند . اما بزودی حقیقت آن وعده های پوچ برملا شد و همه دریافتند که عمان همچنان در زیر یوغ استعمار انگلیس بسر میبرد و چیزی جز تبعیض و نور چشمی بازی در کار نیست . بدین جهت مجبور شدند دوباره راه دیار غربت را در پیش گیرند . برخلاف گفته قابوس ، عمان نه تنها بهشت نبود ، بلکه جهنمی بود از گذشته بدتر .

اما در مورد ظفار که انقلاب در آنجا شعله ور است ، قابوس دست نشانده از کلیه وسائل سرکوب و فریب استفاده کرد . اما وعده های قابوس در برابر انقلاب تاب مقاومت نیاورد و مانند برف در مقابل آفتاب آب شد . بدین ترتیب قابوس همان شیوه خشونت بار را که پدرش بکار میبرد ، بشکل وحشیانه تری اعمال نمود . سیمهای خاردار در شهرها را گسترش داد و ورود و خروج از شهرها را بدون اجازه ، ممنوع کرد . روستاها را که از لحاظ تامین مواد غذایی بطور عمده به بازار شهرها نیازمندند ، در محاصره اقتصادی گرفت و مردم بی پناه روستاهای آزاد شده را در معرض حملات نابود کننده قرار داد . نیروهای انگلیسی شعار " همه چیز باید سوزانده و نابود شود " را برگزیدند تا مردم را مجبور به پناهنده شدن به شهرهای در بسته کنند و روستاها را از سکنه خالی کنند تا فعالیت های انقلابی نتوانند در آن مناطق صورت پذیرد . اما توده های مناطق آزاد شده که بد رستی در راه انقلاب بسیج شده بودند ، حاضر نشدند دست از انقلاب بردارند ،

علیرغم آنکه حملات مکرر نظامی روزانه و بمباران طولانی ادامه داشت و کشتزارها و چراگاهها را میسوزاند ، مراکز آب را از بین میبرد و یا مسموم میکرد و حیوانات را که تنها معاش مردم بحساب میآید ، نابود میکرد .

ارتش آزاد بیخس خلق و نیروهای دفاع ملی خلق ، توانستند کلیه حملات نظامی را که علیه مناطق آزاد شده بکار میرفت ، خنثی کنند . از حملات که در شرق در ماههای اکتبر و نوا مهر ۷۱ بوقوع پیوست تا حملات که در " مهر " در

دسامبر ۲۳ انجام شد و نوزتجاوز ایران بمنطقه آزاد شده وسطی یعنی "خط احمر" در دسامبر ۲۳ تا برسد بحمله مشترك انگلیسی و ایرانی اخیر در منطقه غربی در دسامبر ۲۴ و ژانویه ۱۹۷۵. در کلبه این نبردها ارتش آزاد بیخش از خود قهرمانیهای کم نظیر نشان داد و دشمن زیانهای جان و مالی فراوانی متحمل شد و مجبور شد که در لاک خود فرورود و در لانه هایش متراکز گردد و جرئت بهرون آمدن پیدا نکند و در نتیجه حملات ریزانه انقلابیون بطور مستتر تلفات بدهد.

علیرغم حملات نظامی متوالی بر مناطق آزاد شده و علیرغم امکانات انسداد انقلاب، انقلابیون با توجه به وظیفه اساسی خویش مناطق آزاد شده را نمونه ای از جامعه ای میسازند که انسان عانی بدان چشم دوخته و بخاطر تحقق آن مبارزه میکند. یعنی جامعه ای مبنی بر عدالت و آزادی. انقلاب توانسته است در طول دهسال گذشته دستاوردهای انقلابی مهمی را تحقق ببخشد.

تاسیس ارتش آزاد بیخش خلق و نیروهای دفاع ملی که از بزرگترین موسسات انقلاب هستند، از بزرگترین دستاوردهای کنگره حمرین محسوب میشود (ایسن آنگره در سال ۱۹۶۸ تشکیل شد و تصمیمات آن کنگره نقطه عطف تاریخی مهمی در جنبه زمینه های خط سیر انقلاب گردید). علاوه بر این دو موسسه جنبه توانسته است دو مدرسه را که حدود ۱۰۰۰ دانش آموز پسر و دختر دارد، تاسیس کند و مراکز برای مبارزه با همسوادی بین بزرگسالان بوجود آورد. مراکز درمانی در مناطق آزاد شده ایجاد کند و سرانجام سا زمان هلال احمر عمان را بنیاد نهد.

انقلاب نهم ژوئن بمسئله نقش زنان اهمیت ویژه ای قائل شد. برنامه های آموزشی روشنگرانه را بین صفوف زنان گسترش داد و زمینه را برای مشارکت زنان باز کرد تا در کلبه امور مبارزاتی همیای مردان مشارکت فعال داشته باشند. زنان در گذشته صرفا با امور منزل میبرد اختند و از هر جهت در تبعیت بسر میبردند اما امروز روش بدوش مردان، سلاح بدوش میگیرند و از میهن دفاع میکنند. هستند

صفحه ۹۰ مجاهد شماره ۵

زنانی که در راه شرافتمندانه دفاع از میهن شهادت رسیده‌اند. منجمله فاطمه قناتی، منوچهر و فاطمه قطی و ام نصر. همچنین برخی از زنان مثل مردان به اسارت دشمن درآمده‌اند.

جبهه توانسته است در مناطق آزاد شده، شوراهای منتخب خلق ایجاد کند تا خود اوضاع زندگی مردم را سر و سامان دهند. انقلاب توانسته است از طریق سازمان دادن و توزیع زمین و آب و چراگاهها که همواره دست استعمارگران برای تثبیت اختلافات بین خلق ما بوده است، به برادر کشی قبیلگی خاتمه دهد. استعمار میخواست با تکیه بر اختلافات خلق ما از هدفهای آزادیخواهانه خویش بازدارد و بدینوسیله تسلط و قدرت جاپرانهاش را برای غارت هرچه بیشتر ثروت‌های ملی ما تثبیت کند.

قاپوس مرتکب خیانت ملی غیرقابل بخشش شد و آنرا بکارنامه سراسر خیانت خاندانش افزود. قاپوس درهای میهن را چهارطاق بر روی نیروهای تجاوزگر ایرانی گشود تا در کنار نیروهای انگلیسی و مزدور به کشتار خلق ما بپردازند و بدین ترتیب به رهای توسعه طلبانه و هدفهای تجارانه پست شاه، جامه عمل پوشانید و هنگامیکه نیروهای ایرانی نتوانستند به هدفهای خود برسند، قاپوس دست خود را بسوی ملک حسین دراز کرد تا نیروهایش را در کنار نیروهای ایرانی و انگلیسی برای کشتار خلق عمان و خاموش کردن انقلاب او بفرستند. بدیهی است که ملک حسین که از نظر اشغالگران صهیونیست، دست‌نشانده و قادیاری بحساب می‌آید و ارتش خود را بهانه یک چماق سرکوب بدست امپریالیسم صهیونیسم سپرده است، بدرخواست خیانت آمیز و پلید قاپوس جواب مثبت میدهد. رژیم دست‌نشانده قاپوس در مسقط، باین مقدار از خیانت و جنایت اکتفا نرزیسد بلکه علاوه بر آن سرزمین عمان را پایگاهی برای نیروهای بیگانه ساخت که امنیت و ثبات منطقه خلیج و کشورهای مجاور را بخطر بیندازند.

رژیم قابوس به دستگیریهای وسیع علیه مردم دست میزند و شهرها و روستاهای عمان را در معرض تخفیش و تهدید قرار میدهد. هرکس را که تنفر خود را از تجاوز ابران و اردن ابراز کند، بزند ان میاندازد. و هرکس متهم شود که از جیبها پشیمانی مینماید، حبس ابد محکوم میشود. اتهام عضویت در جبهه کفیش اعدام است. پستی و زناالت رژیم دست نشاندۀ قابوس پانجا کشیده که اسیران جنگی نظیر مبارز قهرمان سعید المرزوقی و رفقای او را که در نبرد رستاق در نوامبر ۷۴ در اسارت دشمن افتادند، به اعدام محکوم میکند و این مسئله ایست که با قوانین جنگ و مسائل حقوق انسانی در قرن بیستم منافات دارد.

رژیم قابوس اصنام خود را ب مردم از دست داده و امروز سر خورده از همه جا همه مردم را دشمن خود میبیند. زندانهای عمان از زندانها ن متعلق به همه گروهها و طبقات پر است. از سران قبایل گرفته تا روحانیون بزرگوار هیچیک از ظلم رژیم برکنار نمانده اند. برای مثال قاضی ابراهیم العبری را رژیم بدلیل موعظگیهای ملی و افتخار آمیزش، اخیرا ترور کرده است.

توجه های مبارز خلق عرب !

خلق عمان در معرض هجوم امپریالیستی چند جانبه ایست. بدین منظور که تفنگ را از دست او بگیرند و او را وادار به تسلیم نمایند. درست هنگامیکه رژیم ایران نیروهای خود را بعمان میفرستد تا بکشتار خلق ما بپردازد، شاه صدها ملیون دلار به برخی از رژیمهای عربی حق السکوت میدهد و شگفت آنکه این رژیمها نیز برای گسترش هرچه بیشتر روابط خود با شاه بر یکدیگر سبقت میگیرند. برای شت خوانی میکنند و گوش آنچه در عمان میگردد، بهیچوجه برای آنان مهم نیست. خلق قهرمان ما در عمان که در طول تاریخ قدیم و جدید خود همواره در برابر تجاوزگران و ظمعمکاران ایستادگی کرده و آنان را از خاک میهن اخراج کرده است با هم میتواند نیروهای بیگانه و در راس آن، نیروهای تجاوزگر شاه را از میهن

براند و با خفت آنان را اخراج کند .

توده های مقاوم خلق عرب !

امپریالیسم آمریکا که تلخی شکست را بدست خلقهای هند و چین در هتنام ، کامبوج و لائوس چشیده است ، میکوشد شکستهای خفت بار خود را جبران کند . بدین ترتیب که اوضاع منطقه عرب را بنفع خود تغییر جهت دهد تا قدرت خود را تضمین نموده ، نفوذ خویش را در استراتژی بسیار حساس جهان تثبیت نماید . این استراتژی بر اساس ذخائر هنگفت نفت و موقعیت جغرافیائی مهم این منطقه است . امپریالیسم آمریکا برای نیل به هدفهای خویش ، قدرت نظامی خود را در منطقه خلیج (عمان - بحرین - سعودی و ایران) از یکطرف تقویت و از طرف دیگر پیمانهای محلی را که قبلا در ایجاد آنها شکست خورده بود ، هم اکنون تحت عنوان " امنیت خلیج " بر سر زانها انداخته است . جنبه خلق برای آزادی عمان مصرانه این سوال را مطرح میکند که واقعا چه کس امنیت خلیج را بخطر انداخته است ؟ بنظر ما هیچ چیز که امنیت و ثبات منطقه را بخطر انداخته باشد ، جز حضور نظامی آمریکا و ناوگانهای آن در منطقه و میلیتاریسم تجاوزکارانه و توسعه طلبانه ایران و وجود ندارد . بدین ترتیب بنظر ما ایجاد چنین پیمانی یلتوتوطه آمریکائی است که در درجه اول علیه خلقهای منطقه و جنبشهای آزاد بینش انجام میشود و رونویست مطابق با اصل پیمان بد نام " سنتو " است .

موضعگیری جنبه در مورد کمیته کشف حقایق در عمان ، کاملا صریح و واضح بود . این کمیته از طرف وزرای خارجه عرب در ترمین در ماه مارس ۷۴ تشکیل شد و مامور گشت که اوضاع را از نزدیک در عمان مطالعه کند . ما همچنان موضع خود را حفظ کردیم و از دیدار این کمیته از مناطق آزاد شده که بمنظور کسب اطلاع از اوضاع آنجا بعمل میآید استقبال میکنیم . ما اعلام میکنیم که کاملا آماده هستیم

شماره د مجاهد صفحه ۱۳
مصلحتی افراد این کمیته را تامین نموده و برای انجام وظیفه‌ای که بمعهد دارند با آنها همکاری کامل نمائیم. در عین حال ما یکبار دیگر اعلام میکنیم که هرگونه تسمیع کمیته را کمیش از انجام وظائفش دایر بر دیدار از مناطق آزاد شده باشد، ذل گذشته نخواهیم پذیرفت. ما آنرا ناقص و صرفاً یکجانبه تلقی کردیم.

آشی که فعلاً امپریالیسم میزند، برای آنستکه جامعه دول عربی را با ارسال نیروهای عربی بجای نیروهای بیگانه وارد. حالا که نیروهای ایرانی نتوانستند بدنه‌های خود برسند، نیروهای اردنی طبع انقلاب بچنگ میبندازند. در عین حال قاپوس در صاحبه اخیر خود با روزنامه الحیات چاپ بیروت گفته است که نیروهای اردنی بیایگین نیروهای ایرانی نیستند.

جبهه خلق برای آزادی عمان از کلیه نیروهای طی و پیشرو عربی و جهانی می‌خواهد که در بیرون راندن نیروهای بیگانه از عمان، از لوطشتیبانی کنند. با وجود این جبهه شدت و نااطعانه وجود هر نیروی دیگری را چه عربی باشد و چه غیر عربی، بحمايت از قاپوس، نخواهد پذیرفت. جبهه خلق که در برابر تجاوزات ایرانی و استعمارگران آمریکائی و انگلیسی مقاومت میکند و شهدای فراوان در این راه میدهند، در خط مقدم جبهه نبود، در دفاع از عربی ماندن این جزو گرفتار از زمین بزرگ عربی، ایستاده است. بنظر ما پشتیبانی و حمايت از جبهه مسئولیت است ملی که بمعهد همه اعراب از مدیترانه تا خلیج است.

جبهه خلق برای آزادی عمان معتقد است که پاسخ انقلابی و قاطع در برابر این طرحهای امپریالیستی و ارتجاعی عبارتست از وحدت کلیه نیروهای طی و پیشرو در سراسر جهان عرب و در یک جبهه متحد و پیولادین که مسئولیت‌های تاریخی خود را بمعهد بگیرد و در برابر این تهاجم امپریالیستی - ارتجاعی وحشیانه، ایستادگی کند. ایجاد یک جبهه عربی و پیشرو متحد، با کلیه برنامه‌ها و اقدامات انقلابی که لازم آن است، ترجمه درست وحدت مبارزاتی عربی، علیه

شماره
نیروهای استعماری و ارتجاعی و صهیونیستی و همگی نیروهائی که خود را بدامان
امپریالیستهای آمریکائی انداخته‌اند میباشد .

جبهه خلق برای آزادی عمان پشتیبانی مطلق و غیر مشروط خود را نسبت
به جنبش مقاومت فلسطین اعلام میدارد و همگی طرحهای تصفیه گرانه‌ایکه علیه خلق
فلسطین بکار میرود تا او را به تسلیم و قبول راه حلهای شکست طلبانه وادارد ،
محکوم مینماید . بنظر ما کلیه نیروهای مقاومت فلسطین بحسب يك ضرورت غیر قابل
اجتناب که از ماهیت مرحله کنونی برمیآید ، باید متحد شوند . این وحدت یکی
از شرایط اساسی پیروزی بر دشمن صهیونیست میباشد . جبهه خلق همچنین با
شدت تمام اقدامات جنایتکارانه ای که حزب طایفه‌ای و دست نشاندگان فاشیستها
علیه مقاومت فلسطین در لیبان مینمایند ، محکوم مینماید .

جبهه خلق برای آزادی عمان از مبارزه خلق اریتره تحت رهبری گروههای
مبارز برای آزادی اریتره و ایجاد حکومت ملی بر خاک میهن ، پشتیبانی میکند .

جبهه خلق برای آزادی عمان مبارزه قبرمانانهای را که سازمانهای انقلابی ایرانی
برای درهم کوبیدن رژیم ارتجاعی شاهنشاهی در ایران انجام میدهند ، تأیید
کرده و بانان درود میفرستد . جبهه به وحدت مبارزاتی که خلقهای ایران و
عرب را علیه امپریالیزم و دست نشاندگان در منطقه در يك صف واحد گرد میآورد ،
ایمان کامل دارد

ما از کلیه خلقهای مبارز در آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین پشتیبانی میکنیم
و بویژه پیروزیهای بزرگی را که خلقهای ویتنام ، کامبوج و لائوس بر امپریالیسم آمریکا
و یابگهای آن بدست آورده‌اند شادمان میگوئیم .

